

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFECase No. 213, 215Date of filing: 13/11/1995

213-213

** AWARD - Type of Award Award
 - Date of Award 13 Nov 1995
 pages in English 135 pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

213

دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

پرونده های شماره ۲۱۳ و ۲۱۵

شعبه سه ۳

حکم شماره ۵۶۷-۲۱۳/۲۱۵-۳

DUPPLICATE
ORIGINAL

«نخست برای اصل»

IRAN-UNITED STATES
CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داوری دعاوی
ایران - ایالات متحده

FILED

ثبت شد

DATE

13 NOV 1995

تاریخ ۱۳۷۴ / ۱۱ / ۲۲

CERTIFIED
COPY

فتوکسی گواهی شده

دادرس اینترنشنال، و

پر-ام کانستراکشن کورپوریشن،
خواهانها،

- ۹ -

جمهوری اسلامی ایران، و
شرکت نوسازی و عمران تهران،
خواندگان.

حکم

English version

Filed on

- 7 NOV 1995

نخست انجیلیسی دست نام بخش ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۷۴

ثبت شده است.

حاضران

جلسه استماع اول

از طرف خواهانها: پروفسور علی شهیدزاده دادرس
خواهان،

آقای گوردن دبلیو. پالسن،

آقای جان سی. کوستر،

وکلای خواهانها،

آقای جورج ک. دووه جونیور،

شاهد،

آقای تئودر لیبمن،

شاهد معارض.

از طرف خواندگان: آقای علی حیرانی نوبری،
نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،

دکتر بیژن ایزدی،

معاون نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،
دکتر نعمت مختاری،

آقای نوذر دبیران،

مشاورین حقوقی نماینده رابطه،

آقای ذبیح الله علوی هراتی،

مشاور حقوقی شرکت نوسازی و عمران تهران،
آقای محمد جزایری،

وکیل شرکت نوسازی و عمران تهران،

آقای علیرضا ناظم بکانی،

نماینده فنی شرکت نوسازی و عمران تهران،

آقای کیوان رامیان،

شاهد،

آقای میرصدرالدین امیرخلخالی،

آقای محمدتقی انتظاری،

آقای محمد حبیبی،

شهود کارشناس،

آقای هاشم عطیفراد،

شاهد معارض.

سایر حاضران:

آقای دی. استیفن متایس،

نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا،

خانم مری کترین میلین،

قائم مقام نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا.

جلسه استماع دوم

از طرف خواهانها: پروفسور علی شهیدزاده دادرس،

خواهان،

آقای گوردن دبلیو. پالسن،

آقای جان سی. کوستر،

وکلای خواهانها.

از طرف خواندگان: آقای علی حیرانی نوبری،

نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،

آقای نوذر دبیران،

مشاور حقوقی نماینده رابطه
آقای علیرضا ناظم بکایی،
نماینده فنی شرکت نوسازی و عمران تهران،
آقای محمد جزايری،
وکیل شرکت نوسازی و عمران تهران،
آقای رحمان گلزار شبستری،
شاهد،
آقای جرالد ای. گیلبرت.
وکیل شاهد.

سایر حاضران:
آقای دی. استیفن متایس،
نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا،
خانم مری کترین میلین،
قائم مقام نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا.

۷

یک - پیشگفتار

۹

دو - جزیان رسیدگی

۹

الف - سابقه امر

۱۴

ب - لایحه بعد از استماع خواندگان

۱۹

ج - لوایح بعد از استماع مقرر توسط دیوان

۲۲

د - تجدد جلسه استماع

۲۲

سه - صلاحیت

۳۲

الف - استفاده از نام "دادرس اینترنشنال"

۳۳

ب - تابعیت غالب و موثر پروفسور دادرس

۳۸

ج - تابعیت پر-ام کانستراکشن کوریوریشن

۳۹

د - انحلال پر-ام

۴۱

ه - صلاحیت دیوان نسبت به شرکت نوسازی و عمران تهران

۴۱

و - شرکت نوسازی و عمران تهران به عنوان خوانده صحیح

۴۴

ز - قید انتخاب مرجع رسیدگی

۴۶

ح - مهندسين مشاور کن به عنوان يك طرف لايتفک دعوي

۴۷

چهار - ماهیت دعوا - واقعیات و اظهارات

۴۷

الف - اظهارات خواهانها

۵۵

ب - اظهارات خواندگان

۵۸

پنج - موضوعات مقدماتي در ماهیت دعوي

۵۸

الف - بار اثبات

۶۰

ب - ضابطه اثبات

۶۱

ج - ایرادات فني: امضای واحد و مهر شركت

۶۲

شش - ماهیت -- یافته های دیوان

۶۲

الف - مقدمه

۶۲

۱ - بررسی اجمالی

۶۵

۲ - ادعای خواندگان مبنی بر جعل

۶۲

۳ - اصالت موافقنامه های مقدماتي

۴ - نامه مورخ بیجم شهربور ماه ۱۳۵۷ [۲۷ آوت ۱۹۷۸]

- ۷۰ و قرارداد مورخ ۱۸ شهریور ماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸]
۷۲ ب - اصلات قرارداد
۷۲ ۱ - ادله مستقیم خواندنگان درباره ادعای جعل
۷۲ الف - شهادتنامه و شهادت شفاهی گلزار
۸۴ ب - صحت و سقم گفتار پروفسور دادرس
۸۶ ج - شهادت سرهنگ محمدتقی انتظاری
د - شهادتنامه هایی که بعد از جلسه استماع توسط
۸۹ سرهنگ انتظاری و آقای جان. پال آزبرن تسلیم شد
۹۴ ۲ - قرائن و امارات خواندنگان راجع به موضوع جعل
۹۴ الف - اهمیت نامه مورخ ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸]
۹۹ ب - ماهیت و مقدار کاری که پروفسور دادرس انجام داده
۱۰۶ ج - زمان بندی اجرای کار
۱۰۸ د - ارزش کار پروفسور دادرس برای شرکت نوسازی و عمران تهران
ه - عبارت "بایکانی شود" مندرج در بالای نامه مورخ
۱۱۰ ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸]
۱۱۲ ز - نبود نامه ای مشعر بر رد پیشنهاد
۱۱۳ ۳ - نتیجه گیری دیوان راجع به ادعای جعل خواندنگان
۱۱۴ ج - نقض قرارداد مورخ ۱۸ شهریور ماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸]
۱۱۴ ۱ - اظهارات طرفین
۱۱۴ ۲ - ادعای مطروح در پرونده شماره ۲۱۳ بابت کار انجام شده
۱۱۷ ۳ - ادعای مطروح در پرونده شماره ۲۱۵ بابت عدم النفع
۱۲۱ ۴ - ادعای مطروح در پرونده شماره ۲۱۳ بابت نظارت
۱۲۲ د - خسارات
۱۲۲ ۱ - ادعای مطروح در پرونده شماره ۲۱۳ بابت کار انجام شده
۱۲۴ ۲ - ادعای مطروح در پرونده شماره ۲۱۵ بابت عدم النفع
۱۲۰ ۳ - ادعای مطروح در پرونده شماره ۲۱۳ بابت نظارت
۱۲۱ هفت - هزینه های داوری
۱۲۴ هشت - حکم

یک - بیشگفتار

- ۱ - خواهان پرونده شماره ۲۱۳ دادرس اینترنشنال می‌باشد و این نامی است که پروفسور علی شمیدزاده دادرس، مهندس معمار و تبعه دوگانه ایران و ایالات متحده، به عنوان نام تجاری برای شرکت خود انتخاب کرده است. خواهان پرونده شماره ۲۱۵، پر-ام کانستراکشن کورپوریشن ("پر-ام") شرکتی است که طبق قوانین نیویورک، ایالات متحده آمریکا، تاسیس یافته و پروفسور دادرس سهامدار عمدۀ آن می‌باشد. خواندگان پرونده شماره‌های ۲۱۳ و ۲۱۵ شرکت نوسازی و عمران تهران ("عمران تهران") و جمهوری اسلامی ایران ("ایران") می‌باشند.
- ۲ - پروفسور دادرس در تمام اوقات مرتبط با پرونده‌های حاضر امتیاز انحصاری سیستم داینا-فریم سلکس را در ایران در اختیار داشت. سیستم مزبور تکنیکی است انحصاری برای اسکلت سازی ساختمانهای که قطعات پیش ساخته در آنها مصرف می‌شود. حسب ادعاء در تاریخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸]، دادرس اینترنشنال، پر-ام و مهندسین مشاور کن (شرکتی که در تهران با دادرس اینترنشنال همکاری داشت) یک قرارداد ساختمانی ("قرارداد") با عمران تهران منعقد کردند تا براساس آن اسکلت سازی ساختمانهای یک مجتمع بزرگ خانه‌سازی در حومه تهران، به نام پروژه گسترش شمال شمیاد ("پروژه") را انجام دهند. طبق قرارداد مذکور، قرار بود دادرس اینترنشنال بابت کاری که قبلًا برای عمران تهران انجام داده بود وجوهی دریافت نماید. کار مزبور عبارت بود از انجام محاسبات ساختمانی و حک و اصلاح نقشه‌های معماری موجود پروژه که شرکت مهندسی معماری دیگری به نام هاووزینگ اند ارین سرویسز اینترنشنال، اینکورپوریتد

(هاؤس") (۱) برای پروژه یاد شده تهیه کرده بود. قرار بود دادرس اینترنشنال مبلغ دیگری نیز بابت نظارت بر ساخت اسکلت دریافت نماید و پر-ام ساخت خوداسکلت را طبق قرارداد انجام دهد و در قبال آن کار وجه دریافت نماید.

۳ - خواهانها ادعا می‌کنند که عمران تهران واحدی است تحت کنترل دولت ایران که مطالبات دادرس اینترنشنال را بابت کارهای انجام شده نپرداخته، کارهای پروژه شمال شهیاد را قبل از شروع ساختمان متوقف نموده و در نتیجه قرارداد را نقض کرده است. خواهانها تخييراً با این ادعا که خوانده یعنی ایران، در قرارداد دخالت مسئولیت‌آور کرده، مطالبه غرامت می‌کنند.

۴ - خواهان پرونده شماره ۲۱۳ (دادرس اینترنشنال) مبلغ ۳،۳۶۹/۳۶۵،۳۲۵ دلار به اضافه بهره و هزینه‌های داوری مطالبه می‌نماید. از این رقم، مبلغ ۳،۲۵۶/۷۵۶ دلار بابت کار انجام شده قبل از انعقاد قرارداد و ۱۲۶،۳۲۰/۸۱ دلار بابت حق‌الزحمه نظارت مقرر در قرارداد بابت آن مقدار از کار ساختمان مطالبه می‌کند که در صورت آغاز کار پروژه طبق برنامه تنظیمی، تا تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹۸۱ زانویه]، (یعنی مهلت صلاحیتی دیوان) انجام می‌شد.

۵ - خواهان پرونده شماره ۲۱۵ (پر-ام) مبلغ ۳،۱۱۲،۸۸۰/- دلار بابت عدم النفع در ارتباط با قرارداد به علاوه بهره و هزینه‌های داوری مطالبه می‌کند.

۶ - خواندگان هرگونه مسئولیتی را انکار و چند ایراد صلاحیتی و مقدماتی طرح می‌کنند

۱ - هاؤس برمبنای خدماتی که در ارتباط با پروژه شمال شهیاد انجام داده بود دعوای جدایگانه‌ای در این دیوان طرح کرد. بنگرید به حکم شماره ۱-۱۷۴-۲۰۱ مورخ اول آذرماه ۱۳۶۴ [۲۲ نوامبر ۱۹۸۵] صادره در پرونده هاووزینگ آند ارین سرویسز اینترنشنال اینکورپوریتد، و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 313 (از این بعد "هاؤس" نامیده می‌شود).

از جمله اینکه: دادرس اینترنشنال فاقد شخصیت حقوقی است، تابعیت غالب و موثر پروفسور دادرس تابعیت ایالات متحده نیست» پر- ام تابعیت ایالات متحده را ندارد، پر- ام منحل شده است، دیوان صلاحیت رسیدگی به عمران تهران ندارد، عمران تهران خوانده صحیح دعوی نیست، دیوان صلاحیت رسیدگی به دعوی را ندارد زیرا قرارداد حاوی قید انتخاب مرجع رسیدگی است، شرکت مهندسین مشاور کن طرف لاینگک این درخواست و قرارداد مورد بحث لازم الاجرا نیست زیرا تنها به امضای یکی از مدیران عمران تهران رسیده و فاقد مهر شرکت است.

۷ - خواندگان مضافاً می‌گویند قراردادی که خواهانها به دیوان ارائه کردند جعلی است، مدارک پیش قراردادی مختلفی که توسط خواهانها به دیوان تسلیم شده نیز جعلی می‌باشد و مدارکی که دادرس اینترنشنال به عنوان کارهای انجام شده خود به دیوان ارائه نموده صرفاً نسخ مدارک مشابهی است که توسط هاوس تهیه شده و عمران تهران آنها را رد کرده بود. خواندگان می‌گویند که در سوابق عمران تهران هیچگونه اثری از سابقه مذاکرات مربوط به انعقاد قرارداد بین عمران تهران و خواهانها وجود ندارد. خواندگان درخواست می‌کنند که دعاوی مطروح رد شود و بابت هزینه‌های داوری به نفع آنها حکم صادر گردد.

دو - جریان رسیدگی

الف - سابقه امر

۸ - در تاریخ ۲۱ دیماه ۱۳۶۰ [۱۱ ژانویه ۱۹۸۲] خواهانها دادخواستهای خود را به ثبت رساندند. خواندگان در تاریخ ۱۸ مردادماه ۱۳۶۱ [نهم اوت ۱۹۸۲] لواح دفاعی خود را ثبت کردند و جوابیه خواهانها در تاریخ ۲۲ مردادماه ۱۳۶۵ [۱۳ اوت ۱۹۸۶] ثبت شد. عمران تهران در تاریخ ۱۸ دیماه ۱۳۶۵ [هشتم ژانویه ۱۹۸۷] به جوابیه خواهانها پاسخ داد.(۲)

۲ - به دلیل تشابه واقعیت پرونده‌های شماره ۲۱۳ و شماره ۲۱۵، این پرونده‌ها هم از نظر طرفین آنها و هم از لحاظ دیوان یکی تلقی شده‌اند.

- ۹ - در تاریخ ۲۶ فروردین ماه ۱۳۶۶ [۱۵ آوریل ۱۹۸۷] خواهانها لوایح خود را درباره ماهیت دعوی و شهادتname دیگری راجع به موضوع تابعیت به ثبت رساندند. متعاقب آن، نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران تقاضا کرد که موضوع تابعیت به عنوان یک مساله مقدماتی مورد رسیدگی قرار گیرد.
- ۱۰ - دیوان طی دستور مورخ ۲۲ خرداد ماه ۱۳۶۶ [۱۲ زوئن ۱۹۸۷] خاطرنشان ساخت که هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره الف - ۱۸ مقرر داشته است که "دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطروح علیه ایران توسط دارندگان تابعیت مضاعف را در مواردی دارد که تابعیت غالب و موثر خواهان طی دوره ذیربط، یعنی از تاریخ ایجاد ادعا تا ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، تابعیت ایالات متحده بوده باشد." دیوان همچنین یادآوری کرد که خواهانها در تاریخ ۲۶ فروردین ماه ۱۳۶۶ [۱۵ آوریل ۱۹۸۷] لوایح و ادلہ خود را راجع به کلیه موضوعات و از جمله تابعیت به ثبت رسانده‌اند. دیوان به خواهانها دستور داد که تا تاریخ ۱۹ تیر ماه ۱۳۶۶ [دهم زوئن ۱۹۸۷] به دیوان اطلاع دهند که آیا در نظر دارند ادلہ و مدارک دیگری درخصوص تابعیت غالب و موثر خود تسلیم نمایند یا نه و در صورتی که چنین قصدی وجود دارد ادلہ مذبور را به ثبت رسانند. در تاریخ ۱۵ تیر ماه ۱۳۶۶ [ششم زوئن ۱۹۸۷] خواهانها به دیوان اطلاع دادند که عجالتاً در نظر ندارند مدارک دیگری راجع به تابعیت ثبت نمایند.
- ۱۱ - طی دستور مورخ نهم آذر ماه ۱۳۶۹ [۳۰ نوامبر ۱۹۹۰] دیوان موضوع تابعیت غالب و موثر خواهانها را به سایر موضوعات صلاحیتی و ماهوی منضم و برنامه تبادل لوایح بعدی را تعیین نمود.
- ۱۲ - در تاریخ هشتم آذر ماه ۱۳۷۰ [۲۹ نوامبر ۱۹۹۱] خواندنگان لایحه‌ای راجع به تابعیت دادرس اینترنشنال به ثبت رساندند و خواهانها در تاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۷۰

[۲۹ ژانویه ۱۹۹۲] بدان پاسخ دادند و خواندگان در تاریخ نهم مهرماه ۱۳۷۱ [اول اکتبر ۱۹۹۲] جواب خود را به لایحه اخیر خواهانها به ثبت رساندند. همچنین در تاریخ هشتم آذرماه ۱۳۷۰ [۲۹ نوامبر ۱۹۹۱] خواندگان لوایح خود را درباره موضوعات صلاحیتی و ماهوی ثبت کردند. در تاریخ ۱۱ فروردینماه ۱۳۷۱ [۳۱ مارس ۱۹۹۲] به طرفین اطلاع داده شد که جلسه استماعی در تاریخ هشتم بهمنماه ۱۳۷۱ [۲۸ ژانویه ۱۹۹۳] برگزار خواهد شد. طی دستور مورخ ۱۲ آذرماه ۱۳۷۱ [سوم دسامبر ۱۹۹۲] یک روز به مدت جلسه استماع اضافه و مقرر گردید که جلسه در روزهای هشتم و نهم بهمنماه ۱۳۷۱ [۲۸ و ۲۹ ژانویه ۱۹۹۳] برگزار شود.

۱۳ - در تاریخ نهم بهمنماه ۱۳۷۰ [۲۹ ژانویه ۱۹۹۲] خواهانها لوایح جوابیه خود و در تاریخ نهم مهرماه ۱۳۷۱ [اول اکتبر ۱۹۹۲] خواندگان لوایح معارض خود را به ثبت رساندند.

۱۴ - در تاریخ نهم آذرماه ۱۳۷۱ [۳۰ نوامبر ۱۹۹۲] خواندگان نامه‌ای ثبت و طی آن درخواست وارسی اصول برخی از مدارک خواهانها را نمودند. خواهانها با درخواست مذبور مخالفت نکردند و براین اساس، دیوان طی دستوری اجازه داد که وارسی مدارک مذبور سه روز قبل از تشکیل جلسه استماع در دفتر دیوان انجام شود.

۱۵ - در تاریخ نهم آذرماه ۱۳۷۱ [۳۰ نوامبر ۱۹۹۲] خواندگان و در تاریخ دهم دیماه ۱۳۷۱ [۳۰ دسامبر ۱۹۹۲] خواهانها فهرست اسامی شهود خود را به ثبت رساندند. البته فهرست اسامی شهود خواهانها را دیوان در تاریخ سوم دیماه ۱۳۷۱ [۲۴ دسامبر ۱۹۹۲] از طریق تله فکس دریافت کرده بود.

۱۶ - در تاریخ ۲۰ آذرماه ۱۳۷۱ [۱۱ دسامبر ۱۹۹۲] خواهانها اعتراض کردند به اینکه

مستخرجه‌ای از شهادت شخصی بنام آقای رحمان گلزار شبستری در جلسه استماع پرونده شماره ۸۱۲(۳) نزد دیوان، در لایحه معارض عمران تهران نقل شده است. خواهانها درخواست کردند که نسخه کامل شهادت آقای گلزار در پرونده شماره ۸۱۲ در اختیار آنها قرار گیرد تا بتوانند نتیجه‌گیری خواندنکان از مستخرجه مزبور را با استدلالات خود رد نمایند. دیوان طی دستور مورخ ۲۴ آذرماه ۱۳۷۱ [۱۵ دسامبر ۱۹۹۲] مقرر داشت نظر به اینکه جلسات استماع دیوان محترمه است مستخرجه شهادت مورد بحث به عنوان مدرک در این پرونده پذیرفته نخواهد شد مگر آنکه خواندنکان حداکثر تا تاریخ نهم دیماه ۱۳۷۱ [۳۰ دسامبر ۱۹۹۲] اظهاریه کتبی از خواهان پرونده شماره ۸۱۲ حاکی از موافقت وی با انتشار سواد کامل شهادت آقای گلزار در جلسه استماع به دیوان تسلیم نمایند. چنین اظهاریه‌ای توسط خواندنکان به ثبت نرسید و مستخرجه مذکور به عنوان مدرک در پرونده حاضر پذیرفته نشد.

۱۷ - خواهانها طی تله‌فکس مورخ ۱۷ دیماه ۱۳۷۱ [هفتم ژانویه ۱۹۹۳] خود (که متعاقباً در تاریخ ۲۱ دیماه ۱۳۷۱ [۱۱ ژانویه ۱۹۹۳] به ثبت رسید) به دیوان اطلاع دادند که یکی از شهود معرفی شده یعنی آقای جان پل آزبرن، گرچه شهادتنامه‌ای به ثبت خواهد رساند، نمی‌تواند جهت ادائی شهادت در جلسه استماع حضور یابد. خواهانها همچنین آقای تئودر لیبمن را به عنوان شاهد علی‌البدل معرفی و شهادتنامه‌ای از وی به دیوان تسلیم کردند. در تاریخ ۱۸ دیماه ۱۳۷۱ [هشتم ژانویه ۱۹۹۳] خواندنکان به فهرست اولیه اسامی شهود خواهانها اعتراض کردند براین مبنای که طبق الزام قواعد دیوان ۳۰ روز قبل از جلسه استماع ثبت نشده است. خواندنکان همچنین به معرفی آقای لیبمن به جای آقای آزبرن و ثبت دیرهنگام شهادتنامه آقای لیبمن اعتراض کردند.

۳- پنگردی به: ابراهیم رحمان گلشنی و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۵۴۶-۸۱۲-۳ مورخ ۱۱ اسفندماه ۱۳۷۱ [دوم مارس ۱۹۹۳]، جای شده در ---- Iran-U.S. C.T.R. --- (از این بعد "گلشنی").

۱۸ - طی دستور مورخ ۲۳ دیماه ۱۳۷۱ [۱۳ ژانویه ۱۹۹۳] دیوان درخواست خواندگان را مبنی بر عدم پذیرش فهرست اولیه اسمی شهود خواهانها رد کرد. دیوان یادآوری نمود که متن انگلیسی فهرست اسمی شهود خواهانها در تاریخ سوم دیماه ۱۳۷۱ [۲۴ دسامبر ۱۹۹۲] بوسیله تله‌فکس به دیوان واصل گردید و برای خواندگان ارسال شده بود و متعاقباً هر دو متن انگلیسی و فارسی همان فهرست در تاریخ نهم دیماه ۱۳۷۱ [۳۰ دسامبر ۱۹۹۲] در دیوان به ثبت رسید. دیوان مقرر داشت که شهود مذکور در فهرست مورد بحث نباید از ادای شهادت در جلسه استماع منوع گردند.

۱۹ - طی دستور جداگانه‌ای به همان تاریخ، دیوان به طرفین اطلاع داد که معرفی آقای لیبمن به عنوان شاهد به جای آقای آزبرن مغایر مقاد بند ۲ ماده ۲۵ قواعد دیوان است، زیرا ظاهراً دامنه موضوعات مورد شهادت وی گسترده‌تر از شهادتی بود که آقای آزبرن می‌داد. دیوان همچنین نظر داد که در آن مرحله دیرهنگام رسیدگی نمی‌تواند شهادت نامه لیبمن را به عنوان مدرک پرونده بپذیرد.

۲۰ - خواهانها طی تله‌فکس مورخ ۲۴ دیماه ۱۳۷۱ [۱۴ ژانویه ۱۹۹۳] به تصمیم دیوان مبنی بر عدم پذیرش آقای لیبمن به جای آقای آزبرن اعتراض کردند و برابر مقررات تبصره ۲ ماده ۲۵ قواعد دیوان اعلام داشتند که آقای لیبمن در حدی که بتواند با موضوعات مطرح توسط خواندگان شهادت معارض ارائه کند، در جلسه استماع شهادت معارض خواهد داد.

۲۱ - در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۷۱ [۱۹ ژانویه ۱۹۹۳] خواندگان خاطرنشان ساختند که خواهانها آقایان دووه و پری را به عنوان شهود معرفی کرده‌اند و افراد مذکور قبله "شهادت‌نامه‌ای" به دیوان تسلیم نکرده‌اند. از این‌رو خواندگان آقای هاشم عطیفراد را به عنوان شاهد معارض معرفی نمودند تا در صورت لزوم شهادت دهد.

۲۲ - طی دستور مورخ دوم بهمن ماه ۱۳۷۱ [۲۲ ژانویه ۱۹۹۳] دیوان به طرفین اطلاع داد که پروفسور دادرس محاز خواهد بود به عنوان شاهد ذینفع مطالب خود را عرضه کند و آقایان لبیمن و عطیفه‌راد اجازه خواهند داشت در حدی که مطالب ارائه شده توسط خواندگان و خواهانها ایجاب نماید به عنوان شاهد معارض شهادت دهنند.

۲۳ - در تاریخهای هشتم و نهم بهمن ماه ۱۳۷۱ [۲۸ و ۲۹ ژانویه ۱۹۹۳] جلسه استماعی در پرونده‌های حاضر برگزار شد. دفاع اصلی خواندگان در جلسه استماع مزبور این بود که قرارداد مورد استناد خواهانها جعلی است.

ب - لایحه بعد از استماع خواندگان

۲۴ - در تاریخ ۱۲ بهمن ماه ۱۳۷۲ [اول فوریه ۱۹۹۴] یعنی متجاوز از یکسال پس از جلسه استماع و در زمانی که شور پرونده‌های حاضر وارد مرحله پیشرفت‌های شده بود، خواندگان نامه‌ای توسط نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران به ثبت رساندند که شهادتنامه‌ای به تاریخ ۱۱ بهمن ماه ۱۳۷۲ [۳۱ ژانویه ۱۹۹۴] از آقای رحمان کلزار شبستری ضمیمه آن بود ("شهادتنامه کلزار"). آقای کلزار در زمانی که قرارداد مورد منازعه حسب ادعا به امضا می‌رسید مدیر عامل عمران تهران بود و ادعا می‌شد که شخص وی قرارداد را از طرف عمران تهران امضا کرده است. در شهادت نامه کلزار ادعا شده است که گرچه بین عمران تهران و خواهانها توافقهای مقدماتی بدون هزینه‌ای به عمل آمده بود، لیکن هیچ‌گونه قرارداد نهایی هرگز منعقد نگردید. نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران طی نامه‌ای که همراه نامه خواندگان به ثبت رساند چگونگی اخذ شهادتنامه را تشریح (بنگرید به بندهای ۳۲ الی ۳۴ زیر) و درخواست کرد که شهادتنامه مزبور در عدد مدارک پرونده پذیرفته شود. دیوان طی دستور مورخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۷۲ [چهارم فوریه ۱۹۹۴] از خواهانها درخواست کرد که نظرات خود را درباره نامه خواندگان اعلام دارند.

۲۵ - در تاریخ ۲۹ بهمن ماه ۱۳۷۲ [۱۸ فوریه ۱۹۹۴] خواهانها نظر خود را راجع به شهادتنامه گلزار اعلام و شهادتنامه‌ای از آقای جان پال آزبرن، کارشناس خطه به دیوان تسلیم کردند. این شهادتنامه در جلسه استماع نیز توسط خواهانها عرضه شده بود لیکن از آنجا که به موقع به ثبت نرسیده بود، دیوان آن را در عدد ادله نپذیرفته بود. خواهانها طی نظرات خود اظهار داشتند که ادله "جدید" از طرف آقای گلزار، دیرهنگام و غیرقابل اعتماد است و پذیرش آنها در حکم بازگشایی پرونده می‌باشد. خواهانها توجه دیوان را به "بی‌صداقتی آشکار" آقای گلزار به شرح منعکسه در پرونده گلشنی جلب کردند^(۴) و حدسیات خود را در مورد انگیزه‌های احتمالاً تردید برانگیز آقای گلزار در تسلیم شهادتنامه اظهار نمودند. خواهانها استدل کردند که دیوان نباید شهادتنامه گلزار را در عدد مدارک پرونده بپذیرد.

۲۶ - دیوان طی دستور مورخ چهارم اسفندماه ۱۳۷۲ [۲۳ فوریه ۱۹۹۴] تصمیم گرفت شهادتنامه گلزار را در عدد مدارک پرونده بپذیرد، بنگرید به: بند ۳۶ زیر. لیکن دیوان دلایل این تصمیم خود را در آن هنگام توضیح نداد و اکنون مبادرت به توضیح آن دلایل می‌نماید.

۲۷ - قواعد دیوان از لحاظ پذیرش یا رد لوایح کتبی اختیارات وسیعی به دیوان اعطای کرده است. از جمله این اختیارات، که از مفاد بند ۱ ماده ۱۵، ماده ۲۲، بند ۶ ماده ۲۵ و بند ۲ ماده ۲۹ قواعد دیوان نشات می‌گیرد، حق پذیرش مدارکی است که پس از جلسه استماع و بدون اجازه به ثبت می‌رسند.

۴- گلشنی حکم شماره ۵۴۶-۸۱۲-۳. دیوان در پرونده گلشنی به این نتیجه رسید که شهادت آقای گلزار در آن پرونده از جهات عدیده متلاعنه نبوده است.

۲۸ - لیکن رویه دیوان قویاً مخالف پذیرش مدارک غیرمجاز و دیرهنگام بوده است. دیوان مخصوصاً از پذیرش مدارکی که نه تنها خارج از میلت‌های مقرر برای ثبت، بلکه پس از جلسه استماع نیز تسلیم می‌شود اکراه داشته است. مفصل‌ترین بحث راجع به این موضوع در حکم شماره ۳۲۳-۴۰۹-۱ مورخ ۱۱ آبانماه ۱۳۶۶ [دوم نوامبر ۱۹۸۷] صادره در پرونده هریس اینترنشنال تله‌کامپونیکشنز، اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران آمده که در Iran-U.S. C.T.R. 31, 45-50 چاپ شده است.^۵

۲۹ - در حکم پرونده هریس تأکید شده است که در تصمیم‌گیری راجع به پذیرش یا رد مدارکی که دیر به ثبت رسیده، حائز اهمیت است که دیوان با طرفین دعوا با عدالت و انصاف رفتار کرده و توجه داشته باشد که پذیرش مدارک دیرهنگام از یک طرف دعوا می‌تواند موجب بی‌عدالتی نسبت به طرف دیگر شود. ملاحظه دیگر، "رعايت نظم در رسیدگی‌ها"^(۵) است. دیوان در اعمال این اصول نسبت به واقعیات یک مورد خاص، باید "ماهیت و محتوای اسنادی را که دیر به ثبت رسیده و طول مدت و سبب تأخیر در ثبت را"^(۶) مورد توجه قرار دهد. اسنادی که حاوی واقعیات و ادله جدید هستند "در صورت تأخیر در ثبت به اغلب احتمال موجب بی‌عدالتی نسبت به طرف دیگر و اختلال در جریان داوری می‌گردند."^(۷)

۳۰ - بنابراین هنگام تصمیم‌گیری راجع به پذیرش یا رد مدارکی که دیر به ثبت می‌رسند ملاحظات ذیربسط عموماً عبارتند از احتمال بی‌عدالتی، تساوی رفتار با طرفین، اختلال در جریان داوری به سبب تأخیر و دلیل تأخیر.

۵- بنگردید به هریس، 17 Iran-U.S. C.T.R. at 46-47

۶- همان مأخذ، صفحه ۴۷.

۷- همان مأخذ، صفحه ۴۷.

۳۱ - در انتباق ملاحظات مذکور با پرونده‌های حاضر، دیوان خاطرنشان می‌سازد که شهادتنامه گلزار به روشنی حاوی واقعیات و ادله جدیدی بود، بدین معنی که شخصی که حسب ادعا امضا کننده قرارداد بوده اظهار داشته است که در واقع آنرا امضا نکرده است.

۳۲ - توضیح نماینده رابط ایران راجع به علت و طول مدت تأخیر تسلیم شهادتنامه مورد بحث این بود که آقای گلزار "مدعی سرسخت ایران" در دعوای گلشنی بود و ایران "دلایلی برای اعتقاد داشت که مشارالیه در تشریح پاره‌ای مسائل، یعنی امضایت حسب ادعا متعلق به وی ذیل... قرارداد نهم سپتامبر ۱۹۷۸ مطروحه در پرونده‌های ۲۱۳ و ۲۱۵ با ایران همکاری نخواهد نمود". لیکن، ایران حسب ادعا در صدد بود که "در اولین فرصت ممکن" (یعنی در ژانویه ۱۹۹۶) "که یکی از مسئولین دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی تهران اتفاقاً [آقای گلزار] را در پاریس ملاقات نمود" از وی تقاضای همکاری کند.

۳۳ - این توضیح که ظاهراً اساس آن را یک سلسله اتفاقات غیرمنتظره تشکیل می‌دهد به دیوان اطمینان خاطر نمی‌دهد. مضافاً، شهادت بعدی آقای گلزار دایر براینکه یکی از مقامات دفتر خدمات حقوقی ایران تلفنی با وی تماس گرفته و ملاقات اتفاقی در کار نبوده، با توضیح فوق ناهماهنگ است.

۳۴ - نماینده رابط ایران در نامه خود همچنین اظهار داشت که شهادتنامه آقای گلزار "در اولین فرصت ممکن" اخذ گردید. در این زمینه باید توجه داشت که دادخواستهای پرونده‌های حاضر در تاریخ ۲۱ دیماه ۱۳۶۰ [۱۱ ژانویه ۱۹۸۲] به ثبت رسید و نسخی از قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] و مورد استناد خواهانها بدانها منضم بود. لذا خواندن از ۱۲ سال تمام پیش از ثبت شهادتنامه گلزار اطلاع داشتند که قرارداد مذکور اساس دعاوی مطروح در پرونده‌های حاضر را

تشکیل می دهد. به نظر می رسد که در طول آن مدت، چه به لحاظ تماس منظم خوادگان با آقای گلزار در خلال دهه ۱۹۸۰ در ارتباط با دعوای مطروح در دادگاههای فرانسه، که شرح مفصل آن در پرونده گلشنی آمده (و در زمان "ملقات اتفاقی" هنوز هم ادامه داشت)،^(۸) و چه به طرق دیگر^(۹) فرصت زیادی برای مشورت با آقای گلزار وجود داشت. مضافاً، حتی اگر ذینفع بودن آقای گلزار در نتیجه دعوای گلشنی مانع اخذ شهادتنامه از وی می بود^(۱۰) – که دیوان البته این استدلال را نمی پذیرد – خوادگان هیچ توضیحی راجع به تأخیر بیشتر خود در فاصله صدور حکم در پرونده گلشنی در تاریخ ۱۱ اسفندماه ۱۳۷۱ [دوم مارس ۱۹۹۳] و ثبت شهادتنامه گلزار در تاریخ ۱۲ بهمنماه ۱۳۷۲ [اول فوریه ۱۹۹۴] ارائه نمی کند.

۳۵ - اجمالاً اینکه بر شهادتنامه گلزار ظاهرها "همان مشکلاتی مرتبت است که عموماً" دیوان را واداشته است که ادله ثبت شده با تأخیر را رد کند – – یعنی مسائلی از قبیل ارائه واقعیات جدید، احتمال بی عدالتی نسبت به طرف دیگر، اختلال در جریان داوری و عدم ارائه توضیح کافی راجع به تأخیر.

۳۶ - در هر حال و به رغم این مشکلات و نقایص اساسی، دیوان آخرالامر متقادع گردید که شهادتنامه گلزار را در عداد مدارک پرونده پذیرد. این تصمیم با صدور دستور مورخ چهارم اسفندماه ۱۳۷۲ [۲۳ فوریه ۱۹۹۴] جامه عمل پوشید و برای اینکه انصاف رعایت شده باشد دیوان همچنین شهادتنامه آزبرن را که خواهانها به ضمیمه

۸ - گلشنی، حکم شماره ۵۴۶-۸۱۲-۳، بندهای ۲۶-۴۶

۹ - برای مثال، هنگامی که خوادگان در جلسه استماع پرونده گلشنی از آقای گلزار به عنوان شاهد تحقیق می کردند، موضوع پروژه شمال شهید مشخصاً "مطرح شد لیکن وکیل خوادگان از آن فرصت استفاده نکرد که راجع به قرارداد مطروح در پرونده های حاضر از آقای گلزار سوال نماید.

۱۰ - راجع به شرح ادعای پرونده گلشنی و ذینفع بودن احتمالی آقای گلزار در نتیجه آن پرونده، بنگزیده: بندهای ۱۵۲-۱۵۳ زیر.

نظرات خود درباره شهادتنامه گلزار ارائه گرده بودند، پذیرفت. انگیزه دیوان برای پذیرش شهادتنامه آزبرن این واقعیت مهم بود که شاهد مزبور حسب ادعا امضا کننده دیگر قرارداد مورد بحث بود و همین موضوع باعث می‌شد که شهادت وی ظاهراً اهمیت پیدا کند. اما دیوان تأکید می‌نماید که مورد حاضر از نظر دیوان وضعیتی کاملاً "غیرعادی و تکرار آن بسیار بعید است.

ج - لوایح بعد از استماع مقرر توسط دیوان

۳۷ - دستور مورخ چهارم اسفندماه ۱۳۷۲ [۲۳ فوریه ۱۹۹۴]، علاوه بر پذیرش شهادت‌نامه‌های گلزار و آزبرن مقرر داشت که طرفین در دو نوبت و بطور همزمان لوایح بعد از استماع تسلیم نمایند و تصریح کرد که لوایح مزبور باید حاوی نظرات و نظرات معارض آنها بوده و هر یک از طرفین باید درباره "ذیربظ بودن و اهمیت و اعتبار" اظهاریه‌هایی که طرف دیگر به ثبت می‌رساند اظهارنظر نماید. در اجرای این دستور خواهانها در تاریخ هشتم فروردین‌ماه ۱۳۷۳ [۲۸ مارس ۱۹۹۴] نظرات خود را راجع به ذیربظ بودن و اهمیت و اعتبار شهادتنامه گلزار به دیوان اعلام داشتند. اظهاریه خواهانها حاوی نظراتی بود راجع به صحت و سقم کفتار آقای گلزار و بخشی درباره پیشنه وی نزد دیوان در ارتباط با پرونده گلشنی. خواهانها همچنین شهادتنامه مکملی از آقای آزبرن به دیوان تسلیم نمودند.

۳۸ - در تاریخهای چهارم و هشتم فروردین‌ماه ۱۳۷۳ [۲۴ و ۲۸ مارس ۱۹۹۴] خواندگان نظرات خود را درباره ذیربظ بودن و اهمیت و اعتبار اظهاریه‌ای که خواهانها بدوان در تاریخ ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۷۲ [۱۸ فوریه ۱۹۹۴] راجع به شهادتنامه گلزار ثبت گرده بودند به دیوان اعلام داشتند. خواندگان طی نظرات مزبور استدلال نمودند که: قبله به آقای گلزار دسترسی نداشتند، ثبت شهادتنامه از لحاظ زمانی بی‌سابقه نبوده است، در واقع خواهانها وظیفه داشتند که شهادتنامه‌ای از آقای گلزار به

دیوان تسلیم کنند، آقای گلزار شایسته‌ترین شخصی است که می‌تواند درباره اصالت قرارداد شهادت دهد و اینکه اظهارات خواهانها راجع به انگیزه‌های آقای گلزار گمراه کننده است. افزون براین، خواندگان شهادتنامه دیگری از سرهنگ انتظاری، کارشناس خود در زمینه بررسی خطوط و امضا و نیز چندین شهادتنامه از مقامات سابق عمران تهران، – یعنی آقای پرویز گلشنی، آقای مهدی امینی، آقای جوزف موراگ و آقای محسن فرحی، که بنابه گفته خواهانها در جریان تنظیم قرارداد بوده‌اند، به دیوان تسلیم نمودند. چهار نفر نامبرده طی شهادتنامه‌های مزبور اعلام داشتند که از وجود قراردادی بین خواهانها و عمران تهران بی‌اطلاع می‌باشند. خواندگان توضیح ندادند که چرا شهادتنامه‌های این چهار نفر، که یکی از آنها ظاهراً در تهران زندگی می‌کرد، قبل از جلسه استماع اول به دیوان تسلیم نشد.

۳۹ - در اجرای بخش دیگری از دستور مورخ چهارم اسفندماه ۱۳۷۲ [۲۳ فوریه ۱۹۹۴] و دستور تکمیلی مورخ دهم فروردین‌ماه ۱۳۷۳ [۳۰ مارس ۱۹۹۴]، خواندگان در تاریخ ۳۱ فروردین‌ماه ۱۳۷۳ [۲۰ آوریل ۱۹۹۴] نظرات معارض خود را به دیوان تسلیم و استدلال کردند که ماهیت شهادت آقای گلزار در پرونده گلشنی نباید خللی در صدق گفتار وی در پرونده‌های حاضر پدید آورده، زیرا او در پرونده گلشنی طرف ذینفع در دعوا بود اما در پرونده‌های حاضر چنین نیست. علاوه براین، خواندگان ادعای خود را مبنی بر اینکه شهادتنامه گلزار در اولین فرصت ممکن تحصیل شده تکرار کردند. خواندگان همچنین خاطرشنان ساختند که چهار شهادتنامه دیگری که جدیداً تسلیم شده شهادتنامه آقای گلزار را تایید می‌کند.

۴۰ - خواهانها نیز در اجرای دستور دیوان، در تاریخ ۳۰ فروردین‌ماه ۱۳۷۳ [۱۹ آوریل ۱۹۹۴] نظرات معارض خود را درباره لوابع مورخ چهارم و هشتم فروردین‌ماه ۱۳۷۳ [۲۴ و ۲۸ مارس ۱۹۹۴] خواندگان به دیوان تسلیم کردند. خواهانها بدواً شهادتنامه‌های آقایان امینی، گلشنی، موراگ و فرحی را مورد اعتراض قرار داده

و اظهار نمودند که این اظهاریه‌ها صورت شهادت‌نامه یا اظهارات مقيد به سوگند نداشته بلکه صرفاً حاوی "گواهی" یک محضردار است که صحت تعلق امضاهای ذلیل اظهاریه‌ها به اشخاص مزبور را تصدیق کرده است. خواهانها مضافاً اظهار داشتند که حسب اطلاع آنها "امضا" کنندگان چهار اظهاریه مورد بحث و اشخاص دیگر احتمالاً تحت فشار قرار گرفته یا وعده پاداش کلانی به آنها داده شده است که به نفع خواندگان شهادت بدھند.^(۱۱) خواهانها در تایید اظهار اخیر خود شهادت‌نامه‌ای از دکتر داریوش فرهنگ دره شوری، یک ایرانی مقیم اروپا ارائه کردند که در پروژه شمال شهید با دادرس اینترنشنال همکاری داشته بود.^(۱۲) دکتر دره شوری همچنین وجود قرارداد بین خواهان و عمران تهران را تصدیق و ادعای هفت سال قبل پروفسور دادرس را تایید کرد که دکتر دره شوری، که در آن زمان در تهران می‌زیست، کوشیده بود حق‌الزحمه دادرس اینترنشنال را در ماههای بعد از امضای قرارداد وصول کند.

۴۱ - با این ترتیب، در پایان برنامه تبادل لوایح بعد از استماع، دیوان با اظهارات ضد و نقیض آقایان امینی، گلشنی، موراگ، فرحی و دکتر دره شوری مواجه گردید. دیوان بدوا^{۱۱} باستی راجع به قابلیت پذیرش این اظهارات تصمیم می‌گرفت.

۴۲ - از آنجا که شهادت‌نامه کلزار با تأخیر تسلیم شده و در نتیجه موجب اختلال در نظم داوری گردیده بود، دیوان به طرفین دستور داده بود که نظرات خود را به "مرتبه بودن، اعتبار و اهمیت" مطالبی که طرف دیگر در ابتداء مطرح کرده محدود کنند. دیوان مراقب بود که در آن مرحله پیشرفت رسانیدگیها از تسلیم ادله و شواهد جدید

۱۱-در تاریخ هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۷۳ [۱۹۹۴ آوریل]، ناینده رابط جمهوری اسلامی ایران این اظهارات را تکذیب کرد.

۱۲-شهادت‌نامه دکتر دره شوری حاوی اظهاراتی بود که به نظر دیوان تایید آنها غیرضروری و در هر صورت غیرممکن بود.

دیگر ممانعت به عمل آورد و با دستور مورخ چهارم اسفندماه ۱۳۷۲ [۲۳] فوریه ۱۹۹۴] صراحتاً به طرفین دستور داد که صرفاً "راجع به ادله و مدارکی که قبلًا" تسلیم شده بوده اظهارنظر نمایند. استدلالات خواهانها و خواندگان و شهادتname تکمیلی کارشناسان خط خواهانها و خواندگان مستقیماً متوجه ادله و مدارکی بود که قبلًا تسلیم شده بود و چنان ادله جدیدی در بر نداشت. از اینرو، دیوان شهادتname های تکمیلی آقای آزبرن و سرهنگ انتظاری را پذیرفت. دیوان همچنین نتیجه‌گیری کرد که مندرجات شهادتname های آقایان امینی، گلشنی، موراگ، فرحی و دکتر دره شوری از حد "اظهارنظر" راجع به "مرتبه بودن، اعتبار و اهمیت" موضوعات مطروح در لوایح قبلی خواهانها و خواندگان که درخواست شده بود کاملاً فراتر رفته است و نظر داد که ثبت این اظهاریه‌ها کوشش غیرمجازی است برای تسلیم ادله و مدارک جدید و دیرهنگام و غیرمجاز در پرونده، برخلاف متن صريح دستور دیوان.

۴۲ - از اینرو، دیوان طی دستور مورخ هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۷۳ [۲۷] آوریل ۱۹۹۴ به طرفین اطلاع داد که پنج شهادتname مذکور را مغایر با مفاد دستورهای مورخ چهارم اسفندماه ۱۳۷۲ [۲۳] فوریه ۱۹۹۴] و ۲۰ فروردین ماه ۱۳۷۳ [۳۰] مارس ۱۹۹۴] می‌داند و در نتیجه هر پنج شهادتname را از عدد مدارک پرونده‌های حاضر خارج نمود. از آنجا که شهادتname های مذکور به دلایل پیشگفته در عدد مدارک پذیرفته نشد، دیوان ضرور ندید که ماهیت اظهارات مندرج در آن شهادتname ها را مورد بررسی قرار دهد. قاضی آفاحسینی در همان روز نسبت به دستور مورخ هفتم اردیبهشت [۲۷ آوریل] دیوان نظر مخالف به ثبت رساند.

د - تجدد جلسه استماع

۴۳ - در تاریخ ششم خردادماه ۱۳۷۳ [۲۷ مه ۱۹۹۴] نماینده رابط ایران طی نامه‌ای

درخواست کرد که جلسه استماع پرونده‌های حاضر تجدید گردد. نماینده مزبور طی درخواست خود اشاره کرد که شهادت‌نامه‌های گلزار و آزین توسط دیوان برای ثبت در سوابق پذیرفته شده است (سنگرد نه بند ۳۶ بالا). نماینده رابط ایران خاطرنشان ساخت که "تحوه ارزیابی و سنجش اعتبار آن شهادت‌نامه‌ها توسط دیوان مطرح می‌گردد" و ادامه داد: "بدیهی است که ارزیابی دقیق یک شهادت بدون امکان تحقیق شفاهی از شاهد میسر نیست". نماینده رابط در پایان افزود که خواندگان "مصرا" از دیوان می‌خواهند تا نسبت به تشکیل جلسه استماع مورد تقاضا اقدام نماید".

۴۵ - نماینده رابط ایران در تایید درخواست خود مضافاً اظهار داشت که "نظر خواهانها نیز در خصوص موضوع عیناً منطبق با نظر خواندگان است" و جمله‌ای را از یکی از لوایح مجاز بعد از استماع خواهانها نقل کرد. لیکن خواهانها در تاریخ ۲۰ خردادماه ۱۳۷۳ [دهم ژوئن ۱۹۹۴] به درخواست خواندگان پاسخ دادند و طی آن "نه تنها شدیداً" به درخواست ایران اعتراض کردند بلکه توجیه [مذکور] خواندگان را نیز رد نمودند" و اظهار داشتند که "موضوع خواهانها کاملاً خلاف آنست [که ادعا شده]". خواهانها اظهار داشتند جمله‌ای که از لوایح قبلی آنها توسط نماینده رابط نقل شده خارج از سیاق عبارات متن بوده و سایر مطالب ذیربسط در لایحه مزبور، از جمله این اظهار نظر نادیده گرفته شده است که "الزام خواهانها به تحمل هزینه‌های معتبره و تأخیر بیشتر به سبب اظهاریه‌هایی که در سال ۱۹۹۴، یعنی مدتی پس از خاتمه تبادل مدارک کتبی و ختم جلسه استماع تحصیل گردیده، بی‌عدالتی فاحش خواهد بود". خواهانها نتیجه‌گیری کردند که "دیوان طی دستور مورخ هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۷۳ [۲۷ آوریل ۱۹۹۴] بروندۀ دعاوی حاضر را بطور قطعی و نهایی بست" و مصرانه خواستند که درخواست نماینده رابط ایران برای تجدید جلسه استماع رد شود.

۴۶ - نکته قابل ذکر اینکه، خود خواهانها علیرغم اینکه طی نامه مورخ ۲۰ خردادماه

۱۳۷۳ [دهم ژوئن ۱۹۹۴] خود به درخواست نماینده رابط ایران مبنی بر تجدید جلسه استماع شدیداً اعتراض کردند، در پکی از لواح قبلی خود قبول کرده بودند که چنانچه شهادتname گلزار برای ثبت در سوابق پذیرفته شود، باید از نامبرده تحقیق شفاهی به عمل آید.

۴۷ - دیوان طی دستور مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۷۳ [۲۲ ژوئیه ۱۹۹۴] خود با درخواست نماینده رابط ایران برای تجدید جلسه استماع موافقت و خاطرنشان کرد که "شهادتname آقای گلزار که بعد از جلسه استماع تسلیم گردید و متعاقباً" برای ثبت در سوابق پذیرفته شد... مطالب جدیدی را در پرونده مطرح کرده است." دیوان همچنین خاطرنشان ساخت که:

در حال حاضر با اظهارات کامل‌اً" متضاد و غیرقابل جمع و تلفیق دو امضا کننده ادعایی قرارداد موافق بوده و معتقد است چنانچه آقایان گلزار و دادرس در جلسه استماعی در حضور یکدیگر مورد مشاهده و بازجویی و تحقیق قرار گیرند بهتر می‌توان تشخیص داد که اظهارات کدامیک از طرفین بیشتر مفرون به صحت است.

در نتیجه، دیوان "نظر داد که وجود اوضاع و احوال استثنایی ایجاب می‌کند که جلسه استماع پرونده‌های حاضر، وفق بند ۲ ماده ۲۹ قواعد دیوان، صرفاً و منحصراً" به منظور استماع شهادت آقایان رحمان گلزار شبستری و علی شیدزاده دادرس تجدید گردد." در دستور مزبور تاکید گردید که "از آنجا که شور در مرحله پیشرفت‌های است و با توجه به گردش کار پرونده‌های حاضر و نیز به دلیل رعایت نظم رسیدگی، دیوان جلسه استماع را جز به منظور بسیار محدود فوق الذکر تجدید نخواهد نمود." در تاریخ سوم مردادماه ۱۳۷۳ [۲۵ ژوئیه ۱۹۹۴] قاضی الیسون نظر مخالف نسبت به دستور مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۷۳ [۲۲ ژوئیه ۱۹۹۴] دیوان دایر بر تجدید جلسه استماع به ثبت رساند. در تاریخ ۲۱ مردادماه ۱۳۷۳ [۱۲ اوت ۱۹۹۴] قاضی آفاحسینی نظر موافق خود را نسبت به همان دستور ثبت کرد.

۴۸ - جلسه استماع دوم پرونده‌های حاضر در تاریخ ۲۸ مهرماه ۱۳۷۳ [۲۰ اکتبر ۱۹۹۴] برگزار گردید. در جلسه مزبور آقای کلزار و پروفسور دادرس راجع به اصالت قرارداد شهادت دادند و در آن باره از آنان تحقیق شفاهی به عمل آمد.

۴۹ - گرچه دیوان طی دستور مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۷۳ [۲۲ ژوئیه ۱۹۹۴] خود نظر داد که وجود "اوضاع واحوال استثنایی" تجدید جلسه استماع را ایجاب می‌کند لیکن راجع به این نظر خود چندان توضیحی نداد و بدین لحاظ اکنون به توضیح دلایل تصمیم خود می‌پردازد.

۵۰ - مجوز دیوان برای تجدید جلسه استماع، بند ۲ ماده ۲۹ قواعد دیوان است که مقرر می‌دارد:

دیوان داوری می‌تواند، در صورتی که تحت شرایطی استثنایی مقتضی بداند، خواه بنای تشخیص خود و خواه بنای درخواست طرفها، جلسات استماع را در هر زمانی قبل از صدور حکم دوباره بگشاید.

۵۱ - این ماده از قواعد دیوان در پرونده دیمز انڈ مور و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، (۱۳) در چارچوب رسیدگی به درخواست تجدید جلسه استماع و تجدیدنظر در حکم صادره، به اختصار مورد بحث قرار گرفته است. دیوان پس از نقل مفاد ماده ۱۵ و بند ۲ ماده ۲۹ قواعد خود، به نحو محتاطانه‌ای نظر داد:

بدینسان، هرگونه حقی در خصوص "برگزاری جلسه استماع چهت ادای شهادت توسط شهود... یا استدلال شفاهی"، "یا تسلیم اسناد و سایر مدارک و مطالب" که قبل از صدور حکم ممکن است وجود داشته باشد، پس از آن دیگر موجود نیست. در حقیقت، حتی در فاصله بین ختم رسیدگی و صدور حکم... هیچ گونه لایحه و مدرکی نمی‌تواند پذیرفته شود، مگر آنکه دیوان تشخیص دهد که "به علت اوضاع و احوال استثنایی این کار لازم است".^(۱۴)

بنابراین، طبق مندرجات حکم دیمز اند مور، حق تجدید جلسه استماع حق مسلمی نبوده، بلکه "ممکن است" در برخی موارد قبل از صدور حکم وجود داشته باشد.

۵۲ - این حزم و احتیاط در پرونده‌های بعدی نیز متجلی است. با اینکه در قواعد دیوان رسمی این حق موجود است که در اوضاع و احوال استثنایی جلسه استماع تجدید گردد، معنداً دیوان هرگز تا بحال از چنین اختیاری استفاده نکرده و چندین مورد درخواست طرفین را در این خصوص رد نموده است. بنگردید به: حکم شماره ۱۹۷-۴۸۰-۱ مورخ هشتم آبانماه ۱۳۶۴ [۳۰ اکتبر ۱۹۸۵]، در پرونده توش راس اند کامپنی و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در کوریوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، چاپ شده Iran-U.S. C.T.R. 284, 300 تیرماه ۱۳۶۹ [۲۵ زوئن ۱۹۹۰] در پرونده دیولویمنت اند ریسورسز در ۲۰, 24 Iran-U.S. C.T.R. 20, 24، حکم شماره ۳-۳۰۶-۴۸۵ مورخ اول مردادماه ۱۳۷۰ [۲۳ زوئن ۱۹۹۱]، در پرونده ورنی رادنسی سواتن، و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 49, 53 حکم شماره ۱۹۷-۸۲۸-۱ مورخ ۲۹ مهرماه .۸ Iran-U.S. C.T.R. at 115

۱۳۷۰ [۲۱ اکتبر ۱۹۹۱] در پرونده جنرال بترو کمیکالز
کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در

.27 Iran-U.S. C.T.R. 196, 210-212

۵۳ - ضابطه اصلی برای اتخاذ تصمیم راجع به تجدید یا عدم تجدید جلسه استماع براساس بند ۲ ماده ۲۹ قواعد دیوان اینست که دیوان نظر دهد آیا "اوضاع و احوال استثنایی" وجود دارد یا خیر - - چنین نظری البته در طول تاریخ ۱۳ ساله این دیوان هرگز قبله در پرونده‌های داده نشده است. لیکن دیوان در پرونده‌های حاضر معتقد بود که با وضعیت بی‌سابقه‌ای مواجه است که احتمال نمی‌رود تکرار شود. به اعتقاد دیوان، این وضعیت بی‌سابقه از سه عامل ناشی می‌شد: عامل اول، ماهیت اظهارات آقای گلزار بود، اظهاراتی که مستقیماً با ادعای خواهانها در تناقض بود و در صورت احراز صحت آنها توسط دیوان، منجر به رد دعوا و معرفی پروفسور دادرس به عنوان عامل کلاهبرداری در یک دیوان بین‌المللی می‌شد. عامل دوم، هویت آقای گلزار به عنوان امضا کننده ادعایی قرارداد و در نتیجه، به عنوان تنها شخصی، علاوه بر پروفسور دادرس، بود که انتظار می‌رفت اطلاعات دست اول راجع به معامله مورد بحث داشته و بیش از هر کس در جریان آن بوده باشد. عامل سوم این بود که تعیین سرنوشت پرونده‌های حاضر تا حدود زیادی بستگی به صدق کفتار دست اندکاران اصلی قرارداد داشت. بدین لحاظه از نظر دیوان لازم بود این دو دست اندکار اصلی در حضور یکدیگر مورد بازجویی و تحقیق قرار گیرند. بنابر این دلایل، دیوان تصمیم گرفت که وفق مقاد بند ۲ ماده ۲۹ قواعد خود، جلسه استماع پرونده‌های حاضر را تجدید نماید.

۵۴ - نماینده رابط ایران در توجیه درخواست تجدید جلسه استماع، علاوه بر بند ۲ ماده ۲۹ قواعد دیوان، به بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۵ و تبصره ۶ (ب) ماده ۲۵ نیز به عنوان مجوز تشکیل جلسه استماع دوم در پرونده‌های حاضر استناد کرد. دیوان

مقتضی می‌بیند که این دو مبنای گوناگون برای تجدید استماع را مورد بررسی قرار دهد.

۵۵ - بند ۲ ماده ۱۵ قواعد دیوان مقرر می‌دارد:

در هر مرحله از رسیدگی، دیوان باید در صورت درخواست هر یک از دو طرف جلسات استماعی جهت ادای شهادت، از جمله شهادت کارشناسان یا استدلال شفاهی برگزار نماید. در نبود چنین درخواستی دیوان داوری در باب این نکته تصمیم خواهد گرفت که یا جلسات استماعی از اینگونه را تشکیل دهد یا اینکه جریان داوری را براساس مدارک و سایر اسناد هدایت کند.

۵۶ - دیوان نتیجه می‌گیرد که مفاد بند ۲ ماده ۱۵ عدتاً "در وضعیتی قابل اعمال است که هنوز جلسه استماعی برگزار نشده و یکی از طرفین درخواست تشکیل جلسه کند. در هر صورت، حق طرفین ثابت به درخواست تشکیل جلسه استماع طبق بند ۲ ماده ۱۵ حق مطلقی نیست. برای مثال، دیوان در حکم شماره ۴۲۸-۷۶۴ مورخ ۱۶ تیرماه ۱۳۶۸ [هفتم ژوئیه ۱۹۸۹] در پرونده ورلد فارمز تریدینگ اینکورپوریتد و شرکت معاملات دولتی، و دیگران، چاپ شده در ۲۰۴، 22 Iran-U.S. C.T.R. نظر داد: درست است که بند ۲ ماده ۱۵ قواعد دیوان می‌گوید که "در هر مرحله از رسیدگی" هر طرف می‌تواند درخواست تشکیل جلسه استماع کند، ولی "ماده مزبور باید با توجه به اوضاع و احوال خاص هر پرونده به این مفهوم تفسیر شود که جلسات استماع باید بر مبنای درخواست معقولی که یکی از طرفین در مرحله مناسی از رسیدگی مطرح می‌کند، تشکیل گردد". این تفسیر از بند ۲ ماده ۱۵، در بند ۲۱ حکم شماره ۱۹۲-۱۵۴ مورخ ۱۸ آذرماه ۱۳۷۱ [نهم دسامبر ۱۹۹۲] صادره در پرونده شرکت چکش و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در --- Iran-U.S. C.T.R. --- مورد عمل قرار گرفت که طی آن، دیوان درخواست خواهان را برای تشکیل جلسه استماع رد کرد و نظر داد که درخواست در "وقت مناسب" صورت نگرفته، چرا که متجاوز از یکسال بعد از

تاریخی مطرح شده است که دیوان به طرفین اطلاع داده بود که قصد دارد براساس مدارک کتبی موجود نزد خود راجع به صلاحیت تصمیم اتخاذ کند.

۵۷ - با این ترتیب، حتی در مواردی که جلسه‌ای هم برگزار نشده باشد، بند ۲ ماده ۱۵ دیوان را مجبور نمی‌کند که هر درخواستی از ناحیه یکی از طرفین را برای تشکیل جلسه استماع پذیرد. ضوابط قابل اعمال در سنجش هر درخواستی اینست که درخواست هم معقول بوده و هم اینکه در مرحله مناسبی از رسیدگی طرح شده باشد. در وضعیتی مانند مورد حاضر که جلسه استماعی قبله "برگزار شده" معقول بودن درخواست و به موقع مطرح شدن آن حتی بیشتر اهمیت پیدا می‌کند، زیرا اختلالی که در جریان داوری ایجاد می‌شود به همان اندازه بیشتر است و نیز بدین سبب که طرفین قبله "فرصت کافی برای عرضه دعوای خود داشته‌اند.

۵۸ - بنابر دلایل پیشگفته، به نظر دیوان بند ۲ ماده ۱۵ نمی‌تواند برای تجدید جلسه استماع در وضعیت حاضر ملاک توجیه قرار گیرد.

۵۹ - نماینده رابط ایران همچنین به بند ۱ ماده ۱۵ قواعد به عنوان مبنای درخواست خواندگان برای تجدید رسیدگی استناد کرده است. در آن بند مقرر شده است:

دیوان داوری با رعایت این قواعد می‌تواند جریان داوری را بنحوی که خود مقتضی بداند هدایت کند، مشروط بر اینکه با طرفهای داوری به مساوات رفتار کرده و در هریک از مراطل رسیدگی به هر طرف کاملاً "فرصت دهد که مطالب خود را ارائه نماید.

نماینده رابط ایران استدلال نمود:

مسلم است که اگر در دعواهی شهادتنامه‌ای پذیرفته شود اما به طرف مقابل اجازه داده نشود تا از شاهد مذکور در یک جلسه

استماع شفاهای و از نزدیک تحقیق کند، آن طرف از "فرصت کاملی" که به موجب بند ۱ ماده ۱۵ باید برای ارائه ادعایش به وی اعطا شود، مطلقاً محروم خواهد شد. به عبارت دیگر، هرگز نمی‌توان طرفی را از حق تحقیق از شاهدی که شهادتنامه کتبی وی پذیرفته شده است محروم نمود و در عین حال مدعی شد که طرف مذکور از "فرصت کامل" برای ارائه ادعایش بهره‌مند بوده است.

۶ - یادآوری این نکته چندان ضروری نیست که این دیوان (جون سایر دیوانها) حسب معمول شهادتنامه‌ها را برای ثبت در سوابق می‌پذیرد و بدون آنکه الزاماً به طرف دیگر فرصت تحقیق از شاهد را بدهد شهادتنامه‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. چندین نمونه از این دست را (که مورد اعتراض هیچیک از طرفین واقع نشده) می‌توان در پرونده‌های حاضر یافت.^(۱۵)

۶۱ - علاوه بر این، با توجه به تاریخچه رسیدگی پرونده‌های حاضر، دیوان متقادع نشده است که هیچیک از طرفین حقاً بتواند ادعا کند که "از فرصت کامل برای ارائه ادعایش" محروم شده است. کلمه اساسی در اینجا "فرصت" است، یعنی اینکه دیوان موظف است وضعیتی فراهم کند که طرفین بتوانند دعوی خود را عرضه کنند، اما به هیچ وجه وظیفه ندارد که به میل یکی از طرفین عمل کرده، ترتیب و تسلسل مورد نظر وی را در رسیدگی‌های خود اعمال نماید یا اجازه رسیدگی‌های تکراری بدهد.

۶۲ - آخرین ماده‌ای که نماینده رابط ایران برای توجیه درخواست تجدید استماع مورد استناد قرار داده، تبصره ۶ (ب) ماده ۲۵ است که به شرح زیر می‌باشد:

۱۵- برای مثال، بنگردید به: شهادتنامه‌های آقای استنلی ج. شافتل، دکتر سیدحسین صفائی، آقای محمد نصیری، آقای عباس راهدی و دکتر محمود عرفانی.

عضو رئیس یا سایر اعضای دیوان داوری می‌توانند از شهود تحقیق کنند. به علاوه، هرگاه دیوان داوری اجازه دهد، نمایندگان طرفهای داوری پرونده می‌توانند با نظارت عضو رئیس از شهود سوال کنند.

۶۲ - به نظر دیوان، این ماده به غلط مورد استناد قرار گرفته است. ماده ۲۵ قواعد دیوان نحوه اداره جلسات استماع را معین می‌کند و حاوی مقرراتی است درخصوص شهادت شهود، ضبط مطالب اظهار شده در جلسه استماع، حضور در جلسات و طرز تهییه سواد مذاکرات. تبصره ۶ ماده ۲۵ ناظر است به نحوه تحقیق از شهود در جلسه استماع، از جمله الزام شاهد به ادای سوگند و همچنین حق تحقیق از شاهد توسط داوران دیوان. این شرط اخیر است که نماینده رابط ایران به عنوان شرطی بدان استناد کرده که به داوران دیوان حق تحقیق از آقای گلزار می‌دهد. لیکن به اعتقاد دیوان، هدف ماده ۲۵ عموماً تنظیم نحوه اداره جلسات استماع و شیوه برخورد با شهود در جلسات مزبور است. اشتباه است که تبصره ۶ ماده ۲۵ خارج از سیاق عبارت در نظر گرفته شود و مبنای درخواست تجدید جلسه استماع قرار گیرد. از مقاد تبصره ۶ (ب) ماده ۲۵ روشن است که هریک از داوران دیوان حق دارد از شاهدی که در جلسه استماع حاضر می‌شود تحقیق کند. لیکن مقررات مذکور به داوران دیوان، چه رسد به طرفین، این حق را نمی‌دهد که برای تحقیق از یک شاهد جدید یا تحقیق مجدد از یک شاهد قدیمی درخواست تجدید جلسه استماع بنمایند. به نظر دیوان، تبصره ۶ (ب) ماده ۲۵ هیچگونه توجیهی برای تجدید جلسه استماع در پرونده‌های حاضر ارائه نمی‌کند.

۶۳ - بنابر دلایل پیشگفته، دیوان نظر می‌دهد که تنها ماده از قواعد دیوان که قابل اعمال در وضعیت حاضر است، بند ۲ ماده ۲۹ است که طی دستور مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۷۳ [۲۲ زوئیه ۱۹۹۴] دیوان راجع به تجدید جلسه استماع در پرونده‌های حاضر مورد استناد واقع شد.

سه - صلاحیت

۶۵ - خواندگان مقدمتاً ایراداتی راجع به صلاحیت و سایر موضوعات مقدماتی در پرونده‌های شماره ۲۱۳ و ۲۱۵ طرح کرده‌اند. دیوان مقتضی می‌داند که قبل از پرداختن به موضوع اصلی در هر دو پرونده، یعنی اعتبار قراردادی که مورد استناد دادرس و پر-ام می‌باشد، به ترتیب، به یکاک این ایرادات پردازد.

الف - استفاده از نام "دادرس اینترنشنال"

۶۶ - دعوای پرونده شماره ۲۱۳ توسط دادرس اینترنشنال اقامه شده است. در دادخواست، خواهان به این شرح معرفی گردید: "دادرس اینترنشنال (خواهان) (مهندس معماری و شهرسازی)... تابعیت: ایالات متحده آمریکا." طی اظهاریه‌ای که در تاریخ ۲۲ مردادماه ۱۳۶۵ [۱۳ اوت ۱۹۸۶] به ثبت رسید، وکیل خواهانها به دیوان نوشت که "دادرس اینترنشنال منحصراً به پروفسور علی شیبدزاده دادرس تعلق دارد."

۶۷ - خواندگان ادعا می‌کنند که دادرس اینترنشنال یک شخصیت حقوقی نیست و در نتیجه نمی‌تواند قانوناً نزد این دیوان دعوای طرح کند. خواندگان می‌گویند که وکیل خواهانها از لحاظ اینکه دعوای را به نام خود پروفسور دادرس ثبت نکرده مرتکب خلاف شده، و اضافه می‌کنند که چون دعوای به نام او ثبت نشده و اکنون نیز فرصت اصلاح دادخواست سپری گردیده، دیوان باید دعوای را به دلیل عدم قابلیت طرح رد کند.

۶۸ - خواهان اظهار می‌دارد که دعوای از ابتدا از طرف پروفسور دادرس به عنوان یک شخص به ثبت رسیده بود. بنابر گفته خواهان، دادرس اینترنشنال به این دلیل در

دادخواست به عنوان خواهان معرفی شد که پروفسور دادرس حق داشت طبق قوانین ایالت نیویورک تحت نام مذکور به کسب و کار پردازد و نیز به این دلیل که آقای دادرس قرارداد با عمران تهران را تحت همان نام امضا کرده بود. خواهان نتیجه می‌گیرد که چون در دادخواست، دعوی از طرف پروفسور دادرس، ولو تحت نام "دادرس اینترنشنال"، به ثبت رسیده، تنها سوالی که در ارتباط با صلاحیت دیوان مطرح می‌شود، تابعیت پروفسور دادرس است.

۶۹ - به نظر دیوان، راجع به هویت خواهان پرونده شماره ۲۱۳ تردید موجبه وجود ندارد. بلکه بر عکس، از فرمی که خواهان نزد وزارت امور خارجه ایالات متحده به ثبت رسانده و نیز از دادخواست به روشنی معلوم می‌شود که دعوی توسط خواهان به عنوان یک فرد به ثبت رسیده است. در این باب اختلاف نیست که پروفسور دادرس طبق قوانین نیویورک حق داشته از نام تجاری "دادرس اینترنشنال" استفاده کند. براین اساس، دیوان نتیجه می‌گیرد که دادرس اینترنشنال حق دارد ادعای حاضر را نزد این دیوان اقامه نماید و لذا مساله تابعیت دادرس اینترنشنال، به تابعیت خود پروفسور دادرس بستگی پیدا می‌کند.

ب - تابعیت غالب و موثر پروفسور دادرس

۷۰ - پروفسور دادرس در تاریخ ۲۹ اسفندماه ۱۳۰۶ از والدین ایرانی در ایران متولد گردید و در تاریخ ۲۳ آبانماه ۱۳۴۲ [۱۴ نوامبر ۱۹۶۳] تابعیت ایالات متحده را کسب کرد. در سوابق، مدرکی وجود ندارد که نشان دهد خواهان تابعیت ایرانی خود را طبق قوانین ایران یا تابعیت آمریکایی خود را طبق قوانین ایالات متحده ترک کرده یا به نوعی از دست داده باشد. در نتیجه، دیوان نظر می‌دهد که پروفسور دادرس از تاریخ ۲۳ آبانماه ۱۳۴۲ [۱۴ نوامبر ۱۹۶۳] دارای تابعیت هر دو کشور ایران و ایالات متحده بوده است.

۷۱ - هیئت عمومی دیوان طی تصمیم شماره ۱۸-الف-۳۲ مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴] خود در پرونده شماره الف - ۱۸ که در ۵ Iran-U.S. C.T.R. 251, 265 به چاپ رسیده، مقرر داشت: دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطروح علیه ایران توسط دارندگان تابعیت مخاطف را "در مواردی دارد که تابعیت غالب و موثر خواهان طی دوره ذیربطه یعنی از تاریخ ایجاد ادعا تا ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، تابعیت ایالات متحده بوده است". برای اینکه دعوای خواهان در صلاحیت دیوان قرار گیرد، باید ثابت شود که تابعیت آمریکایی پروفسور دادرس در دوره ذیربطه یعنی از تاریخ ایجاد ادعا وی (که حسب اظهار ۱۸ شهریور ماه ۱۳۵۷ برابر با نهم سپتامبر ۱۹۷۸ بوده) تا تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، یعنی تاریخ رسمیت یافتن بیانیه حل و فصل دعاوی، تابعیت غالب و موثر بوده است.

۷۲ - راجع به این موضوع، سوابق نشان می‌دهد که پروفسور دادرس در سال ۱۳۲۶ [۱۹۴۷] از هنرستان صنعتی تهران در شعبه درودگری فارغ‌التحصیل شد و خدمت وظیفه خود را با درجه ستون سومی در رشته مهندسی دانشکده افسری ایران در سال ۱۳۲۷ [۱۹۴۸] انجام داد و سپس در دسامبر سال ۱۹۴۹ برای ادامه تحصیل به ایالات متحده عزیمت کرد. از آن بعد، آموزش و اشتغال حرفه‌ای وی منحراً در ایالات متحده بوده است. وی از سال ۱۹۴۹ تا دسامبر ۱۹۵۱ در موسسه تلویزیون آمریکا، موسسه تکنولوژی ایلینوی و شیکاگو تکنیکال کالج به تحصیل مشغول بود و سپس در فوریه سال ۱۹۵۲ وارد دانشگاه میامی در ایالات فلوریدا شد و در ژوئن سال ۱۹۵۴ به اخذ درجه لیسانس مهندسی معماری با درجه ممتاز نایل گردید. وی از سپتامبر سال ۱۹۵۴ در دوره فوق‌لیسانس مهندسی آرشیتکت دانشگاه کلمبیا حضور یافت و در ژوئن ۱۹۵۶ به دریافت درجه فوق‌لیسانس در رشته طراحی ساختمان و خانه‌سازی نایل شد. پروفسور دادرس پس از دریافت پروانه کار از مشترک‌المنافع پرتوریکو در نوامبر سال ۱۹۵۸، کسب و کار شخصی خود را آغاز

نمود. وی در اوت ۱۹۶۰ کسب و کار خود را تحت نام "دادرس اینترنشنال سیتی پلنرز" شروع کرد و در سال ۱۹۶۵ آنرا به "دادرس اینترنشنال آرکیتکتز- انجینیرز- سیتی پلنرز" تغییر داد. وی در سال ۱۹۶۵ موفق شد برای کار در رشته معماری در ایالت نیویورک پروانه دریافت نماید. قسمت اعظم کارهای حرفه‌ای او در ایالات متحده انجام گردیده است. این کارها عبارت بود از طراحی، نقشه‌کشی و معماری ساختمانهای متعدد و مختلف که برای مقاصد تجاری، آموزشی، فرهنگی، مذهبی، تفریحی و مسکونی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۷۳ - طبق مدارکی که پروفسور دادرس ارائه کرده، فعالیتهای حرفه‌ای و افتخاراتی که وی در طول سالهای اقامتش در ایالات متحده کسب کرده، عبارت است از: عضویت در انجمن مهندسین ممتاز دانشگاه میامی، انجمن ملی ریاضی‌دانان ممتاز و انجمن ملی مهندسین ممتاز. وی در دسامبر ۱۹۵۶ به عنوان عضو وابسته و در فوریه ۱۹۶۴ به عنوان عضو کامل انجمن معماران آمریکا برگزیده شد و از سپتامبر ۱۹۵۷ تا ژوئیه ۱۹۶۵ به عنوان عضو کمیته مشاورین داخلی انجمن معماران آمریکا به خدمت مشغول بود. در اکتبر سال ۱۹۶۳ وی به عنوان مدرس رشته معماری به کادر علمی موسسه تکنولوژی نیویورک پیوست و در سپتامبر ۱۹۶۴ به دانشیاری تکنولوژی معماری، در سال ۱۹۶۵ به استادیاری و در سپتامبر ۱۹۶۶ به مقام استادی تکنولوژی معماری ارتقا یافت. وی از اوت ۱۹۶۵ تا اوت ۱۹۷۲ ریاست بخش تکنولوژی معماری را عهده‌دار بود و در ماه مه سال ۱۹۶۷ به عضویت هیئت ملی داوران در انجمن داوران آمریکا منصوب گردید، از سپتامبر ۱۹۷۲ تا اوت ۱۹۷۶ ریاست شعبه انجمن استادان دانشگاه در موسسه تکنولوژی نیویورک را بر عهده داشت و از سال ۱۹۶۶ به بعد در کمیته‌های مختلف دانشگاهی خدمت کرد.

۷۴ - در نوامبر سال ۱۹۵۷، پروفسور دادرس با بانوی آلمانی‌الاصل به نام اورسولا ماجوسکی ازدواج نمود که در سال ۱۹۶۳ تابعیت ایالات متحده را کسب کرد.

پروفسور دادرس و همسرش صاحب سه پسر و یک دختر شدند و این فرزندان در اوت ۱۹۵۸، اکتبر ۱۹۶۱، نوامبر ۱۹۶۳ و سپتامبر ۱۹۶۷ و همه آنها در شهر نیویورک متولد گردیدند. خواهان در اوت ۱۹۵۸ قصد خود را مبنی بر اکتساب تابعیت ایالات متحده اعلام و در تاریخ ۲۳ آبانماه ۱۳۴۲ [۱۴ نوامبر ۱۹۶۳] تابعیت آن کشور را کسب کرد و گواهی تابعیت شماره ۸۷۱۶۷۲۳ به نام وی صادر گردید. چهار فرزند خواهان تحصیلات دبستانی و دبیرستانی خود را در شهر نیویورک به پایان رساندند و به اخذ مدارج دانشگاهی از دانشگاه‌های مختلف آمریکا نایل شدند. خواهان می‌گوید که هیچیک از فرزندان وی به فارسی تکلم نمی‌کنند. وی اظهار می‌دارد که از مارس سال ۱۹۷۱ در شهر نیویورک صاحب اقامتگاه خانوادگی و در ایالت نیویورک صاحب دو ملک دیگر بوده، حال آنکه از سال ۱۹۶۴ به بعد هیچگونه مال منقول یا غیرمنقولی در ایران نداشته است. او ادعا می‌کند که مالیات بردرآمد متعلق به شهر و ایالت نیویورک را از سال ۱۹۵۴ پرداخت کرده و همچنین مدعی است که از سال ۱۹۶۴ نامش به عنوان عضو حزب جمهوریخواه ثبت بوده و از سال ۱۹۶۶ عضو کلیسای داگلاستن کامپیونیتی بوده است.

۷۵ - خواهان می‌گوید که از سال ۱۹۴۹ ده بار به ایران سفر کرده و در سفری که در سال ۱۹۵۹ به ایران نمود و مدت ۷ ماه طول کشید، همسر و پسر ارشدش نیز همراه وی بودند. بقیه سفرهای وی در فاصله سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ در ارتباط با کار وی در ایران یعنی طراحی و معماری شهرداری تهران، پروژه خانه‌سازی ژاندارمری، طراحی برای شهرهای بندرعباس و اهواز، پروژه خانه‌سازی کن و پروژه شمال شبیاد صورت گرفت. وی در سفرهای خود از سال ۱۹۶۹ به بعد، از گذرنامه آمریکایی استفاده کرده، به استثنای سفرهای سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ به ایران که طی آنها وی از گذرنامه ایرانی که در سال ۱۹۷۵ صادر شده بود، استفاده می‌کرد. بنابر اظهار پروفسور دادرس، علت استفاده وی از گذرنامه ایرانی این بود که کنسول ایران در نیویورک به او گفته بود که چون وی در ایران متولد

شده تنها با گذرنامه ایرانی می‌تواند وارد خاک ایران شود.

۷۶ - خواندگان تاکید می‌کنند که خواهان هرگز اقدام به ترک تابعیت ایرانی خود نکرد و نیز اینکه در موطن خود بستگانی داشته است. خواندگان همچنین می‌گویند که خواهان تحصیلات ابتدایی، متوسطه و بخشی از تحصیلات دانشگاهی خود را در ایران به پایان رساند و با اخذ ویزای دانشجویی به قصد ادامه تحصیل به ایالات متحده سفر کرد. خواندگان خاطرنشان می‌سازند که خواهان پروانه‌های لازم در رشته‌های معماری و شهرسازی را از مراجع ایرانی اخذ نمود و از اواسط تا اواخر دهه ۱۹۷۰ در چندین پروژه ساختمانی در ایران به کار مشغول بود. خواندگان نتیجه‌گیری می‌کنند که فعالیتهای پروفسور دادرس در ایران آنچنان بود که ایران مرکز فعالیتهای اقتصادی و حرفه‌ای او محسوب می‌شد و او هرگز پیوندهای اقتصادی و عاطفی خود را با زادگاهش قطع نکرد.

۷۷ - نظر دیوان اینست که گرچه عواملی که خواندگان ذکر کرده‌اند نشان می‌دهد که پروفسور دادرس ارتباطات خود را با ایران بکلی قطع نکرد، لیکن این عوامل روابط بسیار نزدیکتر و طولانی‌واری را با ایالات متحده تحت الشعاع قرار نمی‌دهد. فعالیتهای حرفه‌ای و اقتصادی و شخصی خواهان حداقل از سال ۱۹۷۰ به بعد، در ایالات متحده مرکز بوده است. براین اساس، دیوان نظر می‌دهد که تابعیت غالب و موثر پروفسور دادرس از تاریخی که ادعا می‌شود دعوای وی ایجاد شده (۱۸ شهربورماه ۱۳۵۷ برابر با نهم سپتامبر ۱۹۷۸) تا تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹] [ذانویه ۱۹۸۱] تابعیت ایالات متحده بوده است. در نتیجه، دیوان صلاحیت دارد به ادعای مطرح در پرونده شماره ۲۱۳ رسیدگی نماید.

ج - تابعیت پر- ام کانستراکشن کورپوریشن

۷۸ - پر- ام ادعا می‌کند که بنای مفهوم مندرج در بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعواوی، تبعه ایالات متحده است. خوانده این ادعا را قبول ندارد. پر- ام در تایید ادعای خود یک برگ گواهی پابرجا بودن شرکت را ارائه کرده که ثابت می‌کند شرکت مذبور در تاریخ ۱۵ خردادماه ۱۳۵۷ [پنجم ژوئن ۱۹۷۸] طبق قوانین نیویورک تاسیس گردیده است. پر- ام برای اثبات اینکه اکثریت سهام آن متعلق به اتباع ایالات متحده بوده، شهادتنامه مورخ ۲۶ فروردینماه ۱۳۶۶ [۱۵ آوریل ۱۹۸۷] آقای استنلی ج. شافتل، نایب رئیس و مدیر شرکت را به دیوان تسلیم کرده است. نامبرده طی شهادتنامه خود اظهار می‌دارد که:

طبق بایکانی شرکت پر- ام، اشخاص نامبرده زیر صاحب کلیه سهام در دست داد و ستد شرکت می‌باشند:

الف - علی شهیدزاده دادرس: ۱۰۲ سهم، صادره در تاریخ ۱۵ خردادماه ۱۳۵۷ [پنجم ژوئن ۱۹۷۸]
ب - جرج ک. دووه، جونیر؛ ۳۰ سهم، صادره در تاریخ ۱۳۵۷ [اول دسامبر ۱۹۷۸]
ج - اورسولا ام. اس. شهیدزاده دادرس: ۱۹ سهم،
صادره در تاریخ دهم آذرماه ۱۳۵۷ [اول دسامبر ۱۹۷۸]

کلیه سهامداران پر- ام تبعه ایالات متحده می‌باشند.

۷۹ - از آنجا که پروفسور دادرس سهامدار عمد پر- ام بوده و احراز گردیده که تابعیت غالب و موثر وی در دوره ذیربطر تابعیت آمریکاست، دیوان نظرمی دهد که پر- ام کورپوریشن طبق مفهوم مندرج در بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعواوی، تبعه ایالات متحده است.

د - انحلال پر-ام

۸۰ - خواندگان می‌گویند که گواهی پابرجا بودن شرکت که توسط پر-ام تسلیم شده نشان می‌دهد که شرکت مزبور منحل گردیده و از این‌رو اهلیت اقامه دعوی نزد این دیوان ندارد. این اظهار خواندگان مبتنی بر مطلبی است به شرح زیر که در گواهی مزبور آمده است:

در تاریخ هشتم دی‌ماه ۱۳۶۱ [۲۹ دسامبر ۱۹۸۲] دبیر ایالت [نیویورک]، وفق بخش ۲۰۳-الف قانون مالیات، اعلامیه‌ای مشعر بر انحلال [پر-ام] منتشر نمود... پس از آنکه گواهی لازم طبق مقررات بخش ۲۰۳-الف قانون مالیات نزد این اداره به ثبت رسید، جریان انحلال لغو گردید و شرکت موجودیت خود را بازیافت، ابقا گردید و ادامه فعالیت داد.

۸۱ - پر-ام قبول دارد که چون حقوق دولتی سالانه خود را به ایالت نیویورک تادیه نکرده بود، در دسامبر ۱۹۸۲ دعوای انحلالی علیه شرکت آغاز شد. لیکن پر-ام می‌گوید که طبق قوانین نیویورک "شرکتی که به دلیل عدم پرداخت حقوق دولتی سالانه منحل شده" پس از تادیه حقوق دولتی معوق کاملاً ابقا خواهد شد. پر-ام در تایید این اظهار، به فصل ۲۰۳-الف قانون مالیات نیویورک استناد می‌کند که در قسمت ذیربخط آن آمده است:

ثبت چنین گواهی تصفیه بدھی [دال بر پرداخت حقوق دولتی معوق] به منزله الغای کلیه دادرسی‌هایی است که به موجب مقاد همین بخش از قانون برای انحلال شرکت در جریان بوده است و شرکت مورد بحث از تاریخ ثبت گواهی تصفیه بدھی وجود همان اختیارات، حقوق، وظایف و تعهداتی خواهد بود که قبل از تاریخ انتشار اعلامیه [انحلال] دارا بوده است. اثر و اعتبار این حقوق و اختیارات و وظایف و تعهدات در حدی است که گویی اعلامیه انحلالی تنظیم و منتشر نشده است.

پر-ام خاطرنشان می‌سازد که در گواهی پابرجا بودن شرکت قید شده است که پس از ثبت گواهی تصفیه بدھی فوق الذکر از تاریخ اول بهمن‌ماه ۱۳۶۵ [۲۱ ژانویه

[۱۹۸۷]، وضعیت شرکت به حالت قبل اعاده گردید.

۸۲ - به نظر می‌رسد نکته اصلی استدلال خواندگان این باشد که چون پر-ام در سال ۱۹۸۲ موقتاً منحل گردید، مالکیت ادعا یا از بین رفت یا شاید به اتباع غیرآمریکایی منتقل گردید. این استدلال متقادع کننده نیست. دیوان قبلاً نظر داده است که بیانیه حل و فصل دعاوی "چه صراحتاً" و "چه تلویحاً" حاوی این شرط نیست که مالکیت ادعا توسط اتباع ایالات متحده بعد از تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] نیز استمرار داشته باشد. مادام که ادعایی از تاریخ ایجاد تا تاریخ رسمیت یافتن بیانیه حل و فصل دعاوی متعلق به یک تبعه ایالات متحده بوده، شرط استمرار مالکیت احراز شده و دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعا را دارد. در نتیجه، هرگونه تغییر در مالکیت ادعا پس از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] بر صلاحیت دیوان تأثیر نمی‌گذارد. بنگرید به: حکم شماره ۴۸۵۶۰-۳ مورخ چهارم تیرماه ۱۳۶۹ [۲۵ ژوئن ۱۹۹۰] در پرونده دیولویمنت اند ریسورسز کورپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در ۲۰, ۲۸ Iran-U.S. C.T.R. 25, قراردادی شماره ۵۵-۱۲۹-۳ مورخ ششم آبانماه ۱۳۶۴ [۲۸ اکتبر ۱۹۸۵] در پرونده سدکو، اینکورپوریتد و دیگران، و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، چاپ شده در ۶۱-۱۸۸-۲ Iran-U.S. C.T.R. 97, حکم شماره ۲۵۳-۵۴ مورخ پنجم مردادماه ۱۳۶۲ [۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳] در پرونده گروئن اسوشی ایتس، اینکورپوریتد و شرکت خانه‌سازی ایران و دیگران، چاپ شده در ۱۰۳ Iran-U.S. C.T.R. 97, 103.

۸۳ - براین اساس، دیوان نظر می‌دهد که انحلال شکلی پر-ام در فاصله دسامبر ۱۹۸۲ تا ژانویه ۱۹۸۷ مانع صلاحیت دیوان نسبت به دعوی نیست.

ه - صلاحیت دیوان نسبت به شرکت نوسازی و عمران تهران

۸۴ - خوادگان سپس صلاحیت دیوان را نسبت به عمران تهران مورد ایراد قرار می‌دهند. برای آنکه دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعاهای مطرح عليه عمران تهران داشته باشد، باید ثابت شود که عمران تهران به نحو مندرج در بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی "موسسه" واحد و یا تشکیلاتی [است] که بوسیله دولت ایران و یا سازمانهای سیاسی فرعی آن کنترل می‌شود." دیوان قبلاً نظر داده است که عمران تهران واحدی است تحت کنترل دولت ایران. بنگردید به هاوس، Iran-U.S. C.T.R. at 325^۹ حکم شماره ۱۷۶-۲۵۵۳ مورخ ششم اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۴ [۲۶ آوریل ۱۹۸۵] در پرونده دیگران او دلهور، اینکورپوریتد، و دیگران و شرکت نوسازی و عمران تهران، و دیگران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 144, 154-155^۸. [منبعد "دیگ آو دلهور" نامیده می‌شود] خوادگان مدرک جدیدی ارائه نکرده‌اند که بتوانند نتیجه‌گیری حاصله در این احکام قبلی را متزلزل نماید و لذا دیوان مقاعده شده است که نسبت به عمران تهران صلاحیت دارد.

و - شرکت نوسازی و عمران تهران به عنوان خوانده صحیح

۸۵ - خوادگان ادعا می‌کنند که پروژه گسترش شمال شهیاد (از جمله زمینی که قرار بود ساختمنهای پروژه در آن ساخته شوند)، متعلق به شرکتی به نام شرکت گسترش شمال شهیاد ("شمال شهیاد") بود. طبق اظهار خوادگان، شمال شهیاد شخصیتی است حقوقی جدا از عمران تهران و در نتیجه، خوادگان استدلال می‌کنند که ولو اینکه قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] مورد استناد خواهانها توسط آقای گلزار از طرف عمران تهران امضا شده بود، طرف ذینفع آن قرارداد شمال شهیاد بوده و لذا قرارداد برای عمران تهران لازم الاجرا نیست.

خواندگان اظهار می‌دارند این واقعیت که مکاتبات هاوس، آرشیتکت شمال شهیاد، منحراً» خطاب به شمال شهیاد بوده، موضع خواندگان را تایید می‌کند. خواندگان همچنین می‌گویند که گرچه اشخاصی که پروفسور دادرس ادعا می‌کند در فاصله ماههای مارس تا اوت ۱۹۷۸ با وی مذاکره کردند (آقایان گلشنی، امینی، فرحي، موراگ و جباری)، در عمران تهران سمت‌هایی داشتند، اما این آقایان در واقع در شمال شهیاد نیز صاحب سمت بودند.

۸۶ - در واقع، خواندگان استدلال می‌کنند که چون شرکت دیگری صاحب شمال شهیاد بوده و آنرا اداره می‌کرده، قرارداد مورد استناد خواهانها نمی‌تواند عمران تهران را ماخوذ کند و لذا عمران تهران خوانده صحیح در پرونده‌های حاضر نیست. و بالاخره، خواندگان استدلال می‌کنند که انعقاد قرارداد توسط عمران تهران اقدامی است که خارج از حیطه اختیار مدیران آن شرکت صورت گرفته است.

۸۷ - برای تشخیص اینکه آیا مدیران عمران تهران در اقدام به انعقاد قرارداد خارج از حیطه اختیار خود عمل کرده‌اند یا خیر، لازم است هدف از تاسیس عمران تهران مورد بررسی قرار گیرد. طبق اساسنامه عمران تهران، هدفهای تشکیل شرکت مزبور از جمله بدین شرح بوده:

الف - ایجاد واحدهای مسکونی و ساختمانها و تاسیسات مربوطه، خرید و واردات مصالح و لوازم و قطعات ساختمانی و هرگونه ماشین آلات مربوط و بهره‌برداری از آن، فروش واحدهای ساختمانی.

ب - نوسازی و راهسازی.

ج - اقدام به هرگونه فعالیتی که بطور مستقیم یا غیرمستقیم به هریک از موضوعات مذکور در فوق مربوط بوده و به نحوی از انها مفید یا نافع باشد، از جمله تحصیل و خرید و فروش و اجاره اموال منقول و غیرمنقول و انعقاد قراردادها و امضاء موافقنامه‌ها.

۸۸ - دیوان خاطرنشان می‌سازد که به نظر می‌رسد انعقاد قراردادی مانند قرارداد مورد استناد خواهانها که به یک پروژه ساختمانی مربوط می‌شود، دقیقاً با هدف تاسیس عمران تهران منطبق است. البته وجه دیگر استدلال خواندگان اینست که طرف صحیحی که قرارداد با خواهانها را باید امضا می‌کرد، شمال شهیاد بود و نه عمران تهران. در این خصوص، باید توجه داشت که در قرارداد از عمران تهران به عنوان طرف قرارداد نام برده شده و مدیرعامل عمران تهران آنرا امضا کرده است. در نبود قرایین مخالف، باید چنین فرض کرد که حقوق و تکالیف موضوع قرارداد بر عهده عمران تهران بوده است. مضارفاً، شمال شهیاد شرکتی است که بخشی از گروه عمران تهران را تشکیل می‌دهد.^(۱۶) برای شرکتی که در صدد اجرای یک پروژه جدید است از نظر تجاری معمول است که برای اداره آن پروژه شرکت جدیدی تاسیس نماید. محتمل به نظر می‌رسد که عمران تهران شرکت شمال شهیاد را به همین نحو برای اجرای پروژه تاسیس کرد. حکم دیوان در پرونده هاوس این مطلب را تایید می‌کند. دیوان در پرونده مذکور نظر داد که "شمال شهیاد را صاحبان عمران تهران تنها به عنوان یک شرکت اجرایی پروژه... تشکیل دادند".^(۱۷) در چنین وضعیتی، غیرعادی نیست که برخی از قراردادهای تجاری را شرکت مادر بجای شرکت وابسته امضا کرده باشد. از پرونده هاوس همچنین معلوم می‌گردد که امضا کننده قرارداد مورد بحث با هاوس، عمران تهران بوده و نه شرکت گسترش شمال شهیاد. با توجه به جمیع دلایل پیشگفته، دیوان نظر می‌دهد که اقدام مدیران عمران تهران مبنی بر انعقاد قرارداد با خواهانها خارج از حیطه اختیار آنان نبوده و عمران تهران خوانده صحیح در پرونده‌های حاضر می‌باشد.

۱۶-طبق مندرجات شهادتنامه آقای گلزار در پرونده شماره ۱۷۴ (هاوس)، شرکت شمال شهیاد یکی از شرکتهای وابسته به عمران تهران بوده است.

.۹ Iran-U.S. C.T.R. at 324 ۱۷- هاوس

ز - قید انتخاب مرجع رسیدگی

۸۹ - خواندگان اظهار می‌دارند که چون قرارداد مورد استناد خواهانها حاوی قید انتخاب مرجع رسیدگی است، دیوان قادر صلاحیت رسیدگی به دعوی است. در شرط "ز" قرارداد از جمله آمده است که "شایط عمومی قرارداد که توسط سازمان برنامه و بودجه تصویب و چاپ شده است، جزی از قرارداد حاضر محسوب می‌گردد." حسب اظهار خواندگان، ماده ۵۳ شایط عمومی مذبور مقرر می‌دارد:

در صورتی که اختلافاتی بین کارفرما و پیمانکار پیش آمد کند اعم از اینکه مربوط به اجرای عملیات موضوع پیمان و یا مربوط به تفسیر و تعبیر هریک از مواد پیمان و شایط عمومی و سایر اسناد و مدارک پیوست پیمان باشد چنانچه طرفین نتوانند موضوع اختلاف را از راه توافق رفع نمایند از طریق مراجعت به محکم و مراجع صالحه دادگستری حل و فصل خواهد شد.

خواندگان معتقدند که دیوان باید به اعتبار شرط مذکور از رسیدگی به ادعاهای مطرح در پرونده‌های شماره ۲۱۳ و ۲۱۵ خودداری نماید.

۹۰ - طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، "ادعاهای ناشی از قراردادهای تعهدآور فیمابین که در آن قراردادها مشخصاً رسیدگی به دعاوی مربوط در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالحه ایران باشد"، خارج از صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد. اینکه ادعایی به موجب شرط مذبور خارج از صلاحیت دیوان واقع می‌شود یا خیر، منوط است به عبارت مشخص قید انتخاب مرجع رسیدگی مورد بحث. ضابطه‌ای که توسط دیوان اعمال گردیده اینست که آیا شرط خاص حل و فصل اختلاف با وضوح کافی الزامات مقرر در قید استثنای بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی را ایفا می‌کند یا خیر. بنگرید به: حکم شماره ۴۴۰-۴۸۴ مورخ چهارم تیرماه ۱۳۶۹ [۲۵ ژوئن ۱۹۹۰] در پرونده اورتن/مک کالو کرین کامپنی و راه آهن دولتی ایران و دیگران، چاپ شده در ۱۵، ۱۷ C.T.R. 25 Iran-U.S.

قرار اعدادی شماره ۴۳-۴۷۶-۲ مورخ هشتم تیرماه ۱۳۶۳ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۴] در پرونده آئیل اینترنشنال کورپوریشن و سازمان بهمهای اجتماعی ایران و دیگران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 31, 33، قرار اعدادی شماره ۲-۵۱ مورخ ۱۴ آبانماه ۱۳۶۱ [پنجم نوامبر ۱۹۸۲] هیئت عمومی دیوان در پرونده هالیبرتون کامپنی و دیگران، و دورین ایمکو و دیگران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 242, 244 و قرار اعدادی شماره ۱-۶ مورخ ۱۴ آبانماه ۱۳۶۱ [پنجم نوامبر ۱۹۸۲] هیئت عمومی دیوان در پرونده گیز اندرهیل، اینکورپوریتد، و شرکت تولید و انتقال نیرو (توانیر) وابسته به وزارت نیروی دولت ایران و دیگران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R., 236-238.

۹۱ - ماده ۵۳ شرایط عمومی قراردادها که در شرط "ز" قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] گنجانده شده، در تفویض صلاحیت به دادگاههای ایران خالی از ابهام نیست. عبارت خاص مندرج در شرط "ز" تنها به اختلافات راجع به اجرای عملیات یا تفسیر قرارداد اشاره داشته و تلویحاً حاکی از اینست که طرفین جنبه‌هایی از قرارداد را از شمول صلاحیت دادگاههای ایران خارج کرده‌اند. در واقع، شرط فوق الذکر از سایر قبود انتخاب مرجع رسیدگی که دیوان آنها را برای سلب صلاحیت از خود در پرونده‌های گذشته کافی ندانسته، متمایز نیست. بنگردید به قرار اعدادی شماره ۷-۲۵۴ ۱۴ آبانماه ۱۳۶۱ [پنجم نوامبر ۱۹۸۲] هیئت عمومی دیوان، در پرونده زوکور اینترنشنال، اینکورپوریتد، و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 272-73.

۹۲ - براین اساس، به نظر دیوان شرط "ز" قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] مشمول قید استثنای مرجع رسیدگی مندرج در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعوای نمی‌باشد. در نتیجه، شرط مذکور حتی با این فرض که در قرارداد گنجانده شده باشد، برای رسیدگی به دعوای حاضر از دیوان سلب صلاحیت نمی‌کند.

ح - مهندسین مشاور کن، به عنوان یک طرف لاینفک دعوی

۹۳ - غیر از دادرس اینترنشنال، شرکت ساختمانی پر-ام و شرکت عمران تهران، شرکت دیگری، یعنی شرکت مهندسین مشاور کن ("شرکت کن") نیز طرف قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] بود. شرکت مذبور یک موسسه مهندسی ایرانی بود که دادرس اینترنشنال در گذشته با آن همکاری داشت. در قرارداد، شرکت کن همراه با دادرس اینترنشنال، "مشاور" نامیده شده است. طبق قرارداد، قرار بود شرکت کن همراه با پروفسور دادرس در جریان ساختمان پروژه شمال شهریاد نظارت بر کارگاه را در ایران به عهده داشته باشد.

۹۴ - خواندگان در لوایح اولیه خود اظهار داشتند که شرکت کن یکی از طرفهای اصلی رسیدگی‌های حاضر است و چون در رسیدگی‌های حاضر حضور ندارد، خواهانها هیچگونه سمتی برای اقامه دعوا در هیچیک از پرونده‌های حاضر ندارند. خواهانها انکار می‌کنند که شرکت کن طرف اصلی قرارداد است. طبق اظهار خواهانها، این امر بدان علت است که بین دادرس اینترنشنال و مهندسین مشاور کن هیچگونه شرکت مخلط یا مشارکتی ایجاد نشده بود. علاوه بر آن، خواهانها تاکید می‌کنند که تعهدات شرکت کن در قرارداد با تعهدات دادرس اینترنشنال و پر-ام فرق داشته و در قرارداد پرداختهای جداگانه‌ای برای دادرس اینترنشنال و پر-ام و کن در نظر گرفته شده است.

۹۵ - دیوان ملاحظه می‌نماید که وظایف پر-ام و مشاورین، یعنی دادرس اینترنشنال و شرکت کن در قرارداد بطور جداگانه تعیین و نیز پرداختهای جداگانه و متفاوتی برای هر یک از این واحدها در قرارداد مشخص شده بود. در نتیجه، دیوان نظر می‌دهد که استحقاق دادرس اینترنشنال و پر-ام به پرداختهایی که مدعی هستند از عمران تهران طلب دارند به روشنی قابل تشخیص و از پرداختهای مربوط به شرکت کن قابل

تفکیک است. بنگرید به: پرونده هاوس، Iran-U.S. C.T.R. at 332. 9. بنابراین دیوان نظر می‌دهد که شرکت مهندسین مشاور کن یکی از طرفهای لاینفک رسیدگی‌های حاضر نمی‌باشد.

چهار - ماهیت دعوی - واقعیات و اظهارات

الف - اظهارات خواهانها

۹۶ - خواهان پرونده شماره ۲۱۳، پروفسور دادرس (که کارهای بازرگانی وی به نام دادرس اینترنشنال انجام می‌شود) اظهار می‌دارد که ادعای وی ناشی از قراردادی است که به منظور انجام خدمات معماری، سازه‌ای و پشتیبانی در ارتباط با پروژه گسترش شمال شهریاد در تهران - ایران با عمران تهران منعقد شده است. این پروژه متضمن ساختمان حدوداً ۵۰۰۰ واحد مسکونی بود. گرچه شرکت مهندسی دیگری به نام شرکت هاوس قبله، یعنی پیش از آنکه پروفسور دادرس وارد کار پروژه شود، آن را طراحی کرده بود، طبق ادعای خواهان، عمران تهران به این منظور با دادرس اینترنشنال قرارداد منعقد کرد که نقشه‌ها و محاسبات هاوس را حک و اصلاح نماید تا اسکلت سازی پروژه با استفاده از سیستم انحصاری ساختمانی داینا فریم سلدنکس امکان پذیر شود. علاوه براین، قرار بود پروفسور دادرس بر امور ساختمان نظارت کند. پر-ام مسئول امر ساختمان بود و این جنبه از قرارداد است که مبنای دعوای پرونده شماره ۲۱۵ را تشکیل می‌دهد. جزئیات قرارداد مذبور در چهار مدرک اولیه تسلیمی خواهانها به شرح زیر آمده است: موافقتنامه مورخ نهم فروردین ۱۳۵۷ [۲۹ مارس ۱۹۷۸]، پیشنهاد مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸]، نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] عمران تهران به پروفسور دادرس، و قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸].

۹۷ - راجع به زمینه‌ای که منجر به تنظیم قرارداد با عمران تهران شد، پروفسور دادرس

اظهار می‌دارد که وی بعد از سالهای متمادی اقامت در ایالات متحده در سال ۱۹۷۷ در ارتباط با یک پروژه ساختمانی موسوم به پروژه ژاندارمژی به ایران مراجعت کرد. وی می‌گوید که از طریق کار خود در پروژه مزبور، با خانواده رضایی آشنا شد که دست اندر کار پروژه‌های ساختمانی بودند و در آن هنگام یک پروژه خانهسازی در اطراف تهران به نام پروژه خانهسازی کن ("پروژه کن") در دست ساختمان داشتند. پروفسور دادرس در نوامبر ۱۹۷۷ در پروژه کن دست به کار شد. تا آن هنگام، نقشه‌های معماری پروژه تکمیل شده بود. کار پروفسور دادرس در پروژه کن این بود که نقشه‌های موجود پروژه را تغییر دهد و آنها را مناسب برای استفاده از سیستم ساختمانی دی - اف - سی نماید که بنایه اظهار خواهان، هم سریعتر و هم ارزانتر از روش سنتی بتربیزی است. کار پروفسور دادرس در پروژه کن موضوع دعوای دادرس اینترنشنال در پرونده شماره ۲۱۴ می‌باشد که در دیوان در حال رسیدگی است.

۹۸ - خدمتی که پروفسور دادرس ارائه کرد عبارت بود از دستیابی به تکنولوژی دی - اف - سی که وی به عنوان صاحب انصاری آن در ایران در اختیار داشت. حسب اظهار، پروفسور دادرس امتیاز انصاری استفاده از این سیستم در ایران را از مبتکر اصلی سیستم مزبور در ایالات متحده یعنی پی/کی/دی/آر اینترنشنال ("پی کی دی آر") تحصیل کده بود. در اثبات این مدعاه، خواهانها نامه مورخ ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۵۶ [دهم فوریه ۱۹۷۸] را که آقای جورج دووه، مدیر عامل وقت پی کی دی آر به پروفسور دادرس نوشته بود، ارائه کده‌اند. بروشوری از پی کی دی آر که خواهانها تسلیم کده‌اند و در آنها نام پروفسور دادرس به عنوان صاحب امتیاز انصاری تکنولوژی دی - اف - سی در ایران آمده، تایید دیگری براین مدعاست. و بالاخره، آقای دووه در اولین جلسه استماع پرونده‌های حاضر شخصاً شهادت داد که نمایندگی انصاری پروفسور دادرس در سراسر سال ۱۹۷۸ که شامل تمام دوره ذیربسط در پرونده‌های حاضر است، به قوت خود باقی ماند.

۹۹ - طبق اظهار خواهانها، امتیازات تکنولوژی دی - اف - سی بسیار است. سیستم مزبور متنضم استفاده از قطعات پیش ساخته بتی است که ساخت آنها برای ارزانتر و نصب آنها بسیار سریعتر از روش سنتی بتن ریزی است. سیستم دی - اف - سی مشتمل است بر تیرها و ستونها و پله‌های پیش فشرده (دانیافریم)، به علاوه سیستم قطعات تخته فشرده توخالی (سلدکس). قرار بود که در محوطه مورد نظر برای ساختمان، سه کارخانه برای تولید قطعات مزبور بروبا شود و سپس قطعات به کمک جرقیل در محل ساختمان نصب می‌گردد. پروفسور دادرس اظهار می‌دارد که در پروژه‌ای به ابعاد پروژه ساختمانی شمال شهریاد، عمران تهران هزینه استفاده از تکنولوژی دی - اف - سی را تنها از صرفجویی حاصله از بهره پرداختی می‌توانست جبران نماید.

۱۰۰ - خواهانها مضافاً می‌گویند که آقای جواد جباری مشاور حقوقی پروژه خانه‌سازی کن که در عین حال از مشاوران عمران تهران نیز بود پروفسور دادرس را به آقای گلزار، مدیر عامل وقت عمران تهران معرفی کرد. در آن زمان، عمران تهران مشغول تهیه مقدمات ساختمان پروژه گسترش شمال شهریاد در تهران بود. در تاریخ نهم فروردین ماه ۱۳۵۷ [۲۹ مارس ۱۹۷۸] جلسه‌ای در دفتر مرکزی عمران تهران در تهران تشکیل شد که پروفسور دادرس، آقای گلزار و سایر مسئولین عمران تهران در آن حضور داشتند. در آن جلسه، پروفسور دادرس مزایای تکنولوژی دی - اف - سی را در ارتباط با پروژه شمال شهریاد برای عمران تهران تشریح کرد. طبق اظهار خواهانها، این جلسه منجر به عقد یک موافقنامه رسمی گردید که به موجب آن، پروفسور دادرس موافقت کرد که اقداماتی مقدماتی به عمل آورد تا بعداً قراردادی رسمی با عمران تهران امضا گردد. موافقنامه دستنویس به فارسی توسط پروفسور دادرس و عده‌ای از مسئولین عمران تهران که در جلسه حضور داشتند امضا شد. یک متن ماشین شده فارسی نیز بعداً تنظیم گردید.

۱۰۱ - اصل متن دست نوشته موافقنامه مورخ نهم فروردین ماه ۱۳۵۷ [۲۹ مارس ۱۹۷۸] و متن ماشین شده مورخ ۱۴ فروردین ماه ۱۳۵۷ [سوم آوریل ۱۹۷۸] سند مذبور را خواهانها به دیوان تسلیم کرده‌اند و جزو سابقه پرونده‌های حاضر است. در موافقنامه مذبور پیش‌بینی شده است که پیمانکاران آمریکایی پروژه شمال شهیاد را با استفاده از سیستم دی - اف - سی خواهند ساخت و پروفسور دادرس سیستم مذبور را در نقشه‌های موجود ساختمانی پروژه که هاووس قبله" تهیه کرده بود، ادغام خواهد نمود. در موافقنامه به پروفسور دادرس دو ماه فرصت داده شد که پیمانکاران را انتخاب و همراه خود به ایران آورده تا عمران تهران با آنها ترتیب عقد قرارداد لازم را بدهد. در ماده ۵ موافقنامه تصویح شده است که "در این مرحله" هیچگونه وجی به پروفسور دادرس پرداخت نخواهد شد. لیکن در ماده ۴ صراحتاً پیش‌بینی شده است که بعداً موافقنامه‌ای راجع به پرداخت حق‌الزحمه تنظیم خواهد شد و مقرر می‌دارد که "راجع به حق‌الزحمه مربوط به تهیه طرح و نقشه‌های اولیه و اجرای پروژه، بعداً مذاکره و تفاهم خواهد شد".

۱۰۲ - پروفسور دادرس می‌گوید که بعد از تنظیم موافقنامه مذبور، وی به نیویورک مراجعت کرد و دست به کار انتخاب پیمانکاران مورد اشاره در موافقنامه شد. وی همراه با افراد دیگری که "محب در کار ساختمان و مهندسی سیستم بودند" در تاریخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۵۷ [پنجم آوریل ۱۹۷۸] شرکت ساختمانی پر-ام را تشکیل داد. قرار براین بود که پر-ام برای اجرای کار ساختمان قراردادی با عمران تهران منعقد کند. در همان تاریخ، پروفسور دادرس ترتیب تشکیل امریکن اینترنشنال دایناسل کورپوریشن ("آی دی سی") را داد. منظور از تاسیس آن شرکت، تدارک، ساخت و نظارت بر عملیات کارگاه‌های داینا-فریم سلدکس بود که قرار بود در محل پروژه برپا شود.

۱۰۳ - پروفسور دادرس در ماه ژوئن ۱۹۷۸ به تهران مراجعت کرد و در تاریخ ۱۵

خردادماه ۱۳۵۷ [پنجم ژوئن ۱۹۷۸] با آقای گلزار و سایر مقامات عمران تهران ملاقات نمود و مدارکی از جمله، پیش‌نویس پیشنهادی برای قرارداد و نیز نمودار تحلیل مراحل حساس کار (نمودار "سی‌بی‌ام") را به آنها ارائه داد. این نمودار، برنامه زمانی پیشنهادی برای مراحل مختلف ساختمان را شان می‌داد. آقای گلزار و پروفسور دادرس بعد از جلسات متعددی بالاخره پیشنهاد کتبی مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸] را امضا کردند. خواهانها نسخه‌ای از این پیشنهاد را در لواج خود آورده‌اند. در واقع، در پیشنهاد مذبور آمده است که عمران تهران قصد دارد اسکلت سازی پروژه شمال شهیاد را با استفاده از تکنولوژی دی - اف - سی انجام دهد و پر-ام مسئول ساخت اسکلت خواهد بود. طبق شرایط پیشنهادی، پروفسور دادرس از جمله ملزم گردید که ظرف تقریباً دو ماه طرحهای معماری را که قبله هاووس تهیه کرده بود برای انطباق با سیستم دی - اف - سی، حک و اصلاح نماید.

۱۰۴ - خواهانها می‌گویند که دو ماه بعد از امضای پیشنهاد فوق، شاهد فعالیتهای فراوانی بود، زیرا پروفسور دادرس و کارمندان وی که در نیویورک کار می‌کردند محاسبات ساختمانی لازم برای استفاده از دی - اف - سی و گنجاندن آن در نقشه‌های مهندسی پروژه شمال شهیاد را به پایان رساندند.

۱۰۵ - پروفسور دادرس اظهار می‌دارد که در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۵۷ [۱۸ ژوئیه ۱۹۷۸] وی به منظور بررسی طرحهای مهندسی هاووس در پروژه، با کارمندان هاووس ملاقات کرد و در آن ملاقات موفق شد همکاری آن شرکت را جهت حک و اصلاح نقشه‌های مهندسی آن و نیز تسلیم یک سلسله از نقشه‌ها به دادرس اینترنشنال جهت بررسی و هماهنگی جلب نماید. در این مورد، شهادت موید در جلسه استماع اول توسط آقای تئودور لیبمن، مدیرعامل هاووس در دوره ذیربسط و مسئول تهیه طرحهای مهندسی پروژه شمال شهیاد ارائه شد. آقای لیبمن شهادت داد که وی

به دستور عمران تهران با پروفسور دادرس همکاری کرده بود. ادله موید دیگری که در مورد تماس بین پروفسور دادرس و شرکت هاووس تسلیم گردیده، نامه‌ای از همان زمان (نامه مورخ سوم مردادماه ۱۳۵۷ برابر با ۲۵ ذوئیه ۱۹۷۸) از شرکت هاووس به عمران تهران است که به عنوان دلیل در پرونده هاوس تسلیم گردیده است. در نامه مذبور اشاره "به تبادل اطلاعات با پروفسور دادرس" شده است.

۱۰۶ - در تاریخ ۲۸ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۹ آوت ۱۹۷۸] پروفسور دادرس به ایران مراجعت کرد و مدارک ذیل را همراه نامه‌ای به عمران تهران تسلیم نمود: نقشه‌های تکمیل شده ساختمانی، محاسبات کامپیوتری سازه‌ای، راهنمای استفاده از محاسبات سازه‌ای، و راهنمای استفاده از نقشه‌ها. خواهانها اظهار می‌دارند که بعد از یک جلسه مقدماتی با مقامات عمران تهران که در حدود تاریخ ۲۸ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۹ آوت ۱۹۷۸] تشکیل شد، در تاریخ ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱ آوت ۱۹۷۸] به پروفسور دادرس اطلاع داده شد که نقشه‌های تسلیمی به تصویب رسیده و از وی خواسته شد که پیش‌نویس قرارداد را تهیه کند. وی اظهار می‌دارد که در همان روز پیش‌نویسی تهیه کرد و به دفتر عمران تهران برد و در آنجا با آقای کلزار ملاقات کرد. چند جلسه دیگر تشکیل شد و بعد از آن، قرارداد نهایی به امضا رسید.

۱۰۷ - در تاریخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ آوت ۱۹۷۸]، پروفسور دادرس مجدداً با آقای کلزار ملاقات و در آن جلسه از وی درخواست کرد که طی نامه‌ای تایید کند که نقشه‌ها و محاسبات ساختمانی به تصویب عمران تهران رسیده و ضمناً "حق‌الزحمه پروفسور دادرس را تعیین نماید. طبق اظهار پروفسور دادرس، آقای کلزار در حضور وی نامه‌ای دیگر کرد به این مضمون که عمران تهران کارهای پروفسور دادرس را تصویب و حق‌الزحمه وی را ۶/۷۵ درصد کل هزینه ساختمان تعیین نموده است. پروفسور دادرس نامه را در همان روز گرفت. خواهانها نسخه‌ای از نامه

مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] را در شمار مدارک پرونده تسلیم کرده‌اند.

۱۰۸ - خواهانها اظهار می‌دارند که در تاریخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] قرارداد نهایی را پروفسور دارس از طرف دادرس اینترنشنال و پر-ام و آقای گلزار از طرف عمران تهران امضا کردند. سند مذبور که خواهانها آن را به عنوان مدرک در پرونده تسلیم کرده‌اند، حسب اظهار، همان پیش‌نویس قراردادی است که پروفسور دادرس در ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱ اوت ۱۹۷۸] تهیه کرده بود و اصلاحات مختصری در آن به عمل آمده بود. خلاصه‌ای از مقاد اصلی قرارداد در بندهای ۱۲۷-۱۳۱ زیر آمده است.

۱۰۹ - پروفسور دادرس در تاریخ ۲۲ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۳ سپتامبر ۱۹۷۸] به نیویورک مراجعت کرد. وی اظهار می‌دارد که مدت کوتاهی پس از مراجعت، ترتیبی داد که پر-ام با ۱ آی‌دی‌سی قراردادی به منظور خرید سه کارخانه دی - اف - سی برای نصب در کارگاه منعقد نماید.

۱۱۰ - خواهانها اظهار می‌دارند که عمران تهران هیچگاه حق‌الزحمه دادرس اینترنشنال را برای مدارک طراحی و ساختمان که تا تاریخ امضای قرارداد به عمران تهران تسلیم شده و به تصویب آن رسیده بود پرداخت نکرد. آنها همچنین اظهار می‌دارند که عمران تهران کار ساختمان پروژه شمال شهیاد را که طبق قرارداد ملزم بدان بود آغاز نکرد. خواهانها ادعا می‌کنند که دکتر دره شوری (از شرکت مهندسین مشاور کن) همکار پروفسور دادرس در تهران، به عنوان رابط محلی با عمران تهران عمل می‌کرد. دکتر دره شوری حسب ادعا درباره اقدامات مربوط به قرارداد کراراً از عمران تهران استفسار کرد که همه بی‌ثمر بود و در ماههای اکتبر و نوامبر ۱۹۷۸ اقدامات خود را تلفنی به پروفسور دادرس اطلاع داد. در آن مرحله، دکتر دره

شوری به پروفسور دادرس گفت که وی بالاخره موفق شده است با آقای گلشنی از عمران تهران تماس بگیرد. طبق اظهار پروفسور دادرس، آقای گلشنی به دکتر دره شوری گفته بود که عمران تهران "منتظر بیبود اوضاع است تا کار را آغاز کند".

۱۱۱ - در اواسط سال ۱۹۷۹، پروفسور دادرس شخصاً به تهران مراجعت کرد تا راجع به وضع و پیشرفت کار قرارداد از عمران تهران تحقیق نماید. حسب اظهار، وی در تاریخ هشتم مردادماه ۱۳۵۸ [۳۰ ژوئیه ۱۹۷۹] به دفتر مرکزی عمران تهران در تهران رفت تا راجع به امور پروژه با آقای ایرج پورسردار مدیر عامل جدید عمران تهران مذاکره نماید. پروفسور دادرس اظهار می‌دارد که آقای پورسردار از صحبت راجع به پروژه امتناع کرد و به وی توصیه نمود که به علت اوضاع نابسامان سیاسی فوراً ایران را ترک کند. خواهانها اظهار می‌دارند که از آن زمان به بعد، آنان هیچ تماس دیگری با عمران تهران نداشته‌اند.

۱۱۲ - خواهانها اظهار می‌دارند که خوانده، عمران تهران، قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] را نقض کرده است و براساس این نقض ادعایی، خواهان پرونده شماره ۲۱۳ (دادرس اینترنشنال) حق الزرحمه تخصصی بابت خدمات انجام شده به شرح مندرج در ماده ۵ - ۲ قرارداد مذبور، به مبلغ ۳،۱۰۹،۴۳۶/- دلار آمریکا(۱۸) به اضافه مبلغ ۱۲۶،۳۲۰/۸۱ دلار آمریکا بابت حق الزرحمه نظارتی

۱۸- ماده ۵ - چنین است:

بابت کارهایی که قبلًا" جهت تنظیم و تهیه مدارک ساختمانی با کامپیوتر سیستم سازه‌ای جانشین Alternate Structural System) (System) انجام شده، ۵/۴ درصد کل هزینه پروژه که مبلغ ۲۴۳،۹۱۸،۰۰۰/- آمریکا)ست، به مشاور پرداخت خواهد شد. از مبلغ فوق الذکر، دادرس اینترنشنال مبلغ ۲۰۰/-، ۵۲۵،۰۰۰/- دلار آمریکا (معادل ۳،۱۰۹،۴۳۶/- مبلغ ۳۹۱،۰۰۰/- دلار آمریکا) و مهندسین مشاور کن مبلغ ۲۴،۳۹۱،۰۰۰/- دریافت خواهند کرد.

مطلوبه می‌کند که چنانچه عمران تهران کارهای ساختمانی پروژه را طبق توافق آغاز کرده بود، عاید دادرس اینترنشنال می‌شد (۱۹). خواهان پرونده شماره ۲۱۵، شرکت ساختمانی پر-ام، مبلغ ۸۸۰، ۱۱۲، ۳۰۰ دلار غرامت بابت سودی که طبق قرارداد تا تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ زانویه ۱۹۸۱] (۲۰)، یعنی مهلت صلاحیتی دیوان، عاید وی می‌شود مطالبه می‌نماید. علاوه بر مبالغ مزبور، خواهانها بهره و هزینه‌های دادرسی را مطالبه می‌کنند.

ب - اظهارات خواندگان

۱۱۳ - خواندگان در کلیه لوایح خود و نیز در اولین جلسه استماع، هرگونه اطلاع از مذاکرات قراردادی بین طرفین را انکار کردند. آنان همچین وجود قرارداد یا مدرک هرگونه کار انجام شده توسط پروفسور دادرس را در بایگانی عمران تهران منکر شدند. خواندگان مضافاً اظهار داشتند که نتوانسته‌اند در مدارک خود هیچ نشانی از سند یا مدرکی راجع به مذاکرات قراردادی بین خواهانها و عمران تهران یا مربوط به خود قرارداد یا خود خواهانها پیدا کنند. طبق اظهار خواندگان، مدارک قراردادی که خواهانها به دیوان تسلیم کرده‌اند جعلی است و مشخصاً اظهار داشته‌اند که امضاهایی که حسب اظهار، امضای آقای گلزار در پیشنهاد مورخ

۱۹- ماده ۵- ۳ قرارداد مقرر می‌دارد که بابت نظارت ساختمان، ۱/۳۵ درصد کل هزینه پروژه به دادرس اینترنشنال و مهندسین مشاور کن پرداخت خواهد شد که قسمت بیشتر آن مبلغ (۹۳۳، ۲۱۵ دلار) به دادرس اینترنشنال تعلق می‌گیرد. پروفسور دادرس اظهار می‌دارد که تا تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ زانویه ۱۹۸۱]، موعد پرداخت ۱۲۶، ۳۲۰/۸۱ دلار از مبلغ مزبور فرا می‌رسید.

۲۰- در قرارداد مقرر شده است که پیش پرداختی جمعاً معادل ۲۰ درصد کل هزینه ساختمان و به دنبال آن، پرداختهای ماهانه بعد از شروع کار ساختمان به پر-ام پرداخت خواهد شد. پر-ام اظهار می‌دارد که ادعای وی بابت خسارات معادل جمع کل پیش پرداختهاست، به علاوه آن پرداختهای ماهانه که طبق نمودار سی‌پی ام تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ زانویه ۱۹۸۱] موعدشان فرا می‌رسید.

۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸]، نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] از آقای گلزار به پروفسور دادرس، و نیز در خود قرارداد می‌باشد. امضاهای اصیل نیست.

۱۱۴ - خواندگان بدوا" استدلال می‌کردند که امضا آقای گلزار در نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] با سایر امضاهای وی "مطابق" نیست. عمران تهران بعداً از این اظهار خود فراتر رفته، اضافه کرد که نامه مورخ ۲۸ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۹ اوت ۱۹۷۸] پروفسور دادرس به آقای گلزار دایر بر تسلیم مدارک ساختمانی نیز ساختگی است و هرگونه اطلاعی از وجود مدارک ساختمانی مورد تکذیب واقع شد. خواندگان در لایحه عمران تهران (که مورد استناد دولت ایران درباره موضوعات مشترک است) اظهار داشتند که موافقتنامه مورخ نهم فروردینماه ۱۳۵۷ [۲۹ مارس ۱۹۷۸] به امضا آقای گلزار نبوده، و هیچگونه سابقه‌ای از پیشنهاد مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸] در بایکانی عمران تهران یافت نمی‌شود، نامه‌های مورخ ۲۸ مرداد و پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۹ و ۲۷ اوت ۱۹۷۸] جعلی بوده و بعداً "ساخته و پرداخته شده" و خود قرارداد نیز سندی است جعلی که بعداً "سرهم‌بندی شده است. وجود هرگونه نشانی در بایکانی عمران تهران راجع به پیشنهاد، نامه‌های مورخ ۲۸ مرداد و پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۹ و ۲۷ اوت ۱۹۷۸] و خود قرارداد تکذیب گردید.

۱۱۵ - در تایید اظهارات فوق، شهادت آقای کیوان رامیان، یکی از مقامات فعلی عمران تهران ارائه شد. نامبرده در اولین جلسه استماع شهادت داد که موفق نشده است هیچ اثری از هیچیک از مدارک قراردادی در بایکانی عمران تهران بیابد. لیکن آقای رامیان همچنین شهادت داد که در جریان جستجو در بایکانی عمران تهران، به نامه مورخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸] پروفسور دادرس به عمران تهران برخورد نکرده است، حال آنکه نامه مذبور را خواندگان در واقع در تاریخ

هشتم آذرماه ۱۳۷۰ [۲۹ نوامبر ۱۹۹۱] به دیوان تسلیم کردند. (۲۱)

۱۱۶ - خواندگان در لوایح خود اظهار داشته‌اند که در واقع این هاووس بود و نه پروفسور دادرس که ابتدا استفاده از سیستم ساختمانی دی - اف - سی را پیشنهاد کرد. طبق مندرجات لوایح توجیهی خواندگان، هاووس در ابتدای کار پروژه، چند طریق برای اسکلت سازی پروژه گسترش شمال شهید پیشنهاد کرد که یکی از آنها متضمن استفاده از سیستم دی - اف - سی بود. حسب اظهار، عمران تهران این طریقه را رد کرد و بدای آن تصمیم گرفت که کار ساختمانی را با استفاده از روش بتونریزی که بیشتر معمول بود انجام دهد. خواندگان اظهار می‌دارند که چون عمران تهران قبله "پیشنهاد هاووس را در مورد استفاده از دی - اف - سی رد کرده بود، قابل تصور نیست که به سیستم مشابهی که پروفسور دادرس پیشنهاد می‌کرد علاقه‌ای از نشان داده باشد. در نتیجه، در لوایح خواندگان تسلیم هرگونه نقشه یا محاسبه‌ای از طرف پروفسور دادرس به عمران تهران انکار و در عوض استدلال شده است که نقشه‌های ساختمانی و محاسبات سازه‌ای تسلیمی پروفسور دادرس به دیوان، که حسب ادعا نسخه‌های آن در تاریخ ۲۸ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۹ اوت ۱۹۷۸] به عمران تهران تحویل شده، صرفاً همان نقشه‌ها و محاسبات تهیه شده توسط هاووس در چهارچوب پیشنهاد دی - اف - سی خود آن شرکت، متنها با تغییرات جزئی است. خواندگان در تایید استدلال فوق، کتابچه محاسبات و نقشه‌های سازه‌ای را که حسب اظهار توسط هاووس تهیه شده به عنوان مدرک تسلیم و استدلال کرده‌اند همین واقعیت که در کتابچه مزبور نام داینا فریم سلدنکس، بی کی دی آر (مبتكر سیستم مزبور) و هاووس ذکر شده و نه نام پروفسور دادرس، خود نشان می‌دهد که عمران تهران قبله و بدون دخالت خواهانها پیشنهادی برای استفاده از دی - اف - سی در پروژه دریافت کرده بود.

۲۱ - شرح این نامه و اهمیت آن در بندهای ۲۰۰-۲۱۱ زیر آمده است.

۱۱۷ - خواندگان در اثبات اظهارات خود مبنی بر اینکه کار ادعایی پروفسور دادرس، کار "سرهم بندی شده" عجولانه‌ای است، شهادت آقای مهندس میر صدرالدین امیر خلخالی را ارائه کرده‌اند. وی در اولین جلسه استماع شهادت داد که طرح سازه‌ای پیشنهادی خواهانها با طرح‌های مهندسی تهیه شده توسط هاووس هماهنگی نداشت. طبق اظهار آقای امیر خلخالی، کار تسلیمی پروفسور دادرس کاملاً مقدماتی بود و برای رسیدن به مرحله اجرا هزارها ساعت کار نیاز داشت.

۱۱۸ - خواندگان در اثبات ادعای جعل، در اولین جلسه استماع که در روزهای هشتم و نهم بهمن‌ماه ۱۳۷۱ [۲۸ و ۲۹ ژانویه ۱۹۹۳] برگزار شد، شهادت سرهنگ انتظاری را ارائه کردند. سرهنگ انتظاری براساس بررسی اصول مستندات که در تاریخ پنجم بهمن‌ماه ۱۳۷۱ [۲۵ ژانویه ۱۹۹۳] (سه روز قبل از برگزاری جلسه استماع) انجام شد، شهادت داد که امضات منتبه به آقای گلزار در نامه مورخ پنجم شهریور‌ماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] و قرارداد مورخ ۱۸ شهریور‌ماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] اصیل نیست. لیکن برخلاف اظهارات قبلی خواندگان، وی "ضمناً" شهادت داد که امضای روی پیشنهاد مورخ ۲۴ خرداد‌ماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸] در واقع امضای اصیل آقای گلزار است.

۱۱۹ - خواندگان براساس ادعای جعل و نیز اظهارات مندرج در بخش‌های ششم - ج و ششم - د ذیل، درخواست می‌کنند که ادعاهای هر دو پرونده رد شود.

پنج - موضوعات مقدماتی در ماهیت دعوی

الف - بار اثبات

۱۲۰ - ضرورتی ندارد که دیوان این قاعده کلی را یادآوری کند که بار اثبات بر دوش طرفی است که واقعیتی را ادعا می‌کند. بند یک ماده ۲۴ قواعد دیوان چنین است:

"هر یک از طرفها مسئول اثبات واقعیاتی است که در تایید ادعا یا دفاع خود بدان استناد کرده است."

۱۲۱ - جز در موارد بسیار ساده، بار اثبات هر موضوع خاص، بر حسب ماهیت ادعایی که مورد استناد واقع می‌شود، به عهده این یا آن طرف قرار می‌گیرد.^(۲۲) ساندیفر در تالیف خود راجع به روش کار دیوانهای بین‌المللی که غالباً از آن نقل قول می‌شود، گفته است که:

قاعده اساسی و گسترده بار اثبات که دیوانهای بین‌المللی بطور کلی اتخاذ کرده‌اند شبیه قاعده حقوق نوشه بوده و به زبان ساده می‌توان آن را چنین بیان کرد که: بار اثبات بر دوش طرفی است که موضوعی را "اثباتنا" اظهار می‌کند، که اگر ثابت شود منجره صدور رأیی برخلاف اظهار وی می‌گردد. این بار اثبات می‌تواند بر دوش خوانده باشد (در صورت وجود خوانده در دعوا) یا "متساویاً" بر دوش خواهان، زیرا که بار اثبات هر ادعایی که خوانده در پاسخ به اظهارات خواهان بیان می‌کند ممکن است بر دوش خوانده قرار گیرد.^(۲۳)

۱۲۲ - در پرونده‌های حاضر، خواهانها اظهار می‌دارند که با عمران تهران وارد مذاکرات قراردادی شدند و جریان این مذاکرات منجر به امضای قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] گردید که خوانده، عمران تهران آن را نقض کرده است. اقامه دلیل درباره این موضع و موضوعات مکمل آن، وظیفه خواهانهاست و خواهانها تنها هنگام حاکم شناخته خواهند شد که از عهده بار اثبات درباره موضوعات مذبور برآیند. خواندگان، علاوه بر اینکه در توصیف واقعیات توسط خواهانها اظهار تردید می‌کنند، این دفاع اثباتی را نیز مطرح کرده‌اند که برخی از مدارک خواهانها یا کلیه آنها جعل شده است. بنابراین، بار اثبات وقوع جعل به عهده خواندگان است.

22 - Rupert Cross et. al., Cross on Evidence 111 (7th ed. 1990) (hereinafter "Cross").

23 - Durward V. Sandifer, Evidence Before International Tribunals 127 (1975).

ب - ضابطه اثبات

۱۲۳ - در پرونده‌های حاضر، دیوان با ادعای جعل مواجه است که به علت دلالت بر رفتار تقلب‌آمیز و قصد فربیب، ادعایی خصوصاً "خطیر" است. دیوان این نظر را بررسی کرده که آیا طبیعت ادعای جعل آنچنان است که اعمال ضابطه‌ای سخت‌تر از ضابطه سنتی اثبات در دعاوی مدنی را - - که عبارت از "غلبه دلیل" است - - اقتضاً نماید یا خیر. موبد این نظر که ضابطه اثبات سخت‌تری لازم است در هر دو حقوق آمریکا و انگلیس وجود دارد، که هر دوی آنها در موارد ادعای تقلب ضوابط اثباتی سخت‌تری را لازم می‌شمرند. در حقوق آمریکا، بار اثباتی که مقرر گردیده، اقامه دلیل "واضح و مقنع" نامیده می‌شود^(۲۴) و در حقوق انگلیس، سخن از ضابطه انعطاف‌پذیر در دعاوی مدنی می‌رود که در موارد رسیدگی‌های مدنی که ارتکاب تقلب یا جرم ادعا شده باشد، بر بار اثبات می‌افزاید.^(۲۵)

۱۲۴ - ادعای جعل در پرونده‌های حاضر به نظر دیوان دارای چنان خصوصیتی است که ضابطه قوی‌تری را برای اثبات ادعا ایجاد می‌کند. بنابراین، دیوان هماهنگ با رویه گذشته خود نظر می‌دهد که ادعای جعل باید نسبت به سایر ادعاهای و اظهارات در پرونده‌های حاضر، با میزان احتمال و امکان بیشتری به اثبات برسد. به عنوان مثال، سنگرد به: حکم شماره ۱۳۶۵ مهرماه ۱۶ مورخ ۲۵۸-۴۳-۱ [هشتم اکتبر ۱۹۸۶] صادره در پرونده اولیل فیلد او تکساس، اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 308, 315 12 Iran-U.S. C.T.R. 308, 315 آن دیوان نظر داد که چنانچه با ادله ارائه شده "شک و تردید منطقی باقی بماند"، ارتشاء ادعایی را نمی‌توان اثبات شده تلقی کرد. حداقل میزان دلیلی را که برای

24 - Micheal H. Graham, Evidence - Text, Rules, Illustrations and Problems 755 (1983).

25 - Cross, supra, note 22, at 147-8.

متقادع کردن دیوان لازم است می‌توان "ادله واضح و معن" نامید، هر چند که به نظر دیوان، اصطلاح دقیق اهمیت کمتری دارد تا الزام ارائه ادله قوی‌تر که اصطلاح مذبور مبین آن است.

ج - ایرادات فنی: امضای واحد و مهر شرکت

۱۲۵ - خواندگان دو ایراد فنی نسبت به اعتبار قرارداد مطرح کرده‌اند. نخست اینکه، خواندگان استدلال می‌کنند که قرارداد مورد استناد خواهانها برای عمران تهران الزام آور نیست، زیرا تنها امضای یکی از مدیران عمران تهران، یعنی آقای گلزار را دارد در حالیکه طبق اساسنامه آن شرکت، حداقل دو نفر از مدیران می‌بایست آن را امضا می‌کردند. لیکن دیوان خاطرنشان می‌سازد که در این موضوع اختلاف نظری نیست که آقای گلزار در هنگام امضای ادعایی قرارداد و سایر موافقنامه‌ها با خواهانها مدیر عامل عمران تهران بود. طبق بند ۱۰ آگهی تاسیس شرکت، مدیر عامل شرکت کلیه اختیارات تام و تمام برای اداره شرکت [از جمله اختیارات مشروحة در ماده ۳۱ اساسنامه] را دارد". در بند ۱۲ همان آگهی مضافاً آمده است: "دارندگان حق امضا در شرکت: آقای مهندس رحمن گلزارشیستری به تنها بی با مهر شرکت". بدین ترتیب، حتی طبق مقررات داخلی خود عمران تهران نیز، این واقعیت که تنها آقای گلزار قرارداد را امضا کرده، تزلزلی در اعتبار آن ایجاد نمی‌کند.

۱۲۶ - خواندگان مضافاً اظهار می‌دارند که قرارداد مذکور لازم الاجرا نیست زیرا فاقد مهر شرکت است. دیوان طبق رویه معمول خود نظر می‌دهد که فقدان مهر برای عدم اعتبار قرارداد کفایت نمی‌کند. بنگرید به: حکم شماره ۳-۴۶-۷۱ مورخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۶۲ [دوم سپتامبر ۱۹۸۳] در پرونده آلن کریگ و وزارت نیروی ایران و دیگران، چاپ شده در (۲۶) .3 Iran-U.S. C.T.R. 280, 286-87

۲۶- به علاوه، باید توجه داشت که طبق شهادت آقای لیمعن در جلسه استماع اول، قرارداد هاوس با عمران تهران نیز مهر شرکت نداشت.

شش - ماهیت - یافته‌های دیوان

الف - مقدمه

۱- بررسی اجمالی

۱۲۷ - قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] ظاهراً قراردادی است بین "کارفرما" (عمران تهران)، "سازنده" (پر- آم) و "مشاورین" (دادرس اینترنشنال و مهندسین مشاور کن) برای اسکلت سازی پروژه شمال شمیاد در تهران. قرارداد مذبور را پروفسور دادرس از طرف دادرس اینترنشنال، پر- آم و کن امضا کرده و حاوی امضای است حسب اظهار متعلق به آقای گلزار از طرف عمران تهران. لکن، بطوریکه پیشتر ملاحظه شد، خواندن اصالت امضای اخیر را انکار می‌کنند. کل هزینه اسکلت سازی مبلغ ۷،۹۸۰،۰۰۰ دلار بود و قرار بود ساختمان در زمینی به مساحت حدوداً یک میلیون متر مربع بنا شود. طبق نمودار مراحل حساس کار ("سی بی آم") پروژه، یعنی جدول زمانی که در ماده ب قرارداد به آن اشاره شده، قرار بود کارهای ساختمانی در ماه مارس ۱۹۷۹ پس از آماده کردن زمین توسط عمران تهران آغاز شود، لیکن چون قرارداد به جای آنکه طبق پیش‌بینی عمران تهران در ژوئیه آن سال امضا شود، در ماه سپتامبر به امضا رسید، تاریخ واقعی شروع ساختمان توسط پر- آم، طبق نمودار سی بی آم، ماه مه می‌بود.

۱۲۸ - مهمترین شرایط قرارداد به شرح زیر است: ماده الف - ۱ اشعار می‌دارد که کار حک و اصلاح سازه‌ای دادرس اینترنشنال تکمیل شده و به تصویب عمران تهران رسیده است. در ماده ه - ۲ مقرر شده است که عمران تهران مکلف است مبلغ ۳،۱۰۹،۴۳۶۷ دلار بابت کارهایی که پروفسور دادرس قبل انجام داده به وی پرداخت نماید.

۱۲۹ - طبق قرارداد، عمران تهران مسئول تهیه و آماده کردن محل ساختمان و ارائه برخی

خدمات و تدارک لوازم برای ساختمان بود. مشخصاً، قرار بود عمران تهران محلی برای بربا کردن سه کارخانه تولید قطعات سیستم دی - اف - سی تدارک کند (ماده الف - ۹) و آب و برق و تلفن برای استفاده پر-ام تدارک نماید (ماده الف - ۱۰)، مساحی و خاکبرداری جهت آمادگی کار ساختمان انجام دهد (ماده الف - ۱۲)، مابین کارخانه‌های تولید دی - اف - سی و مابین هر کارخانه و محوطه ساختمان جاده سازی کند (ماده الف - ۱۴) و برخی مصالح ساختمانی را تحويل دهد (ماده ج - ۳).

۱۳۰ - مسئولیت‌های پر-ام به موجب قرارداد تمام‌ا" مربوط به کار واقعی ساخت پروژه و عبارت است از: وارد کردن سه کارخانه تولید قطعات دی - اف - سی از ایالات متحده (ماده الف - ۸)، ساختن پایه‌های بتونی (ماده الف - ۳)، ساختن و بربا کردن یکایک اسکلت بندی‌های داخل پروژه (ماده الف - ۱۲) و برچیدن کارخانه‌ها از محوطه در پایان عملیات ساختمانی (ماده الف - ۱۱).

۱۳۱ - شرایط پرداخت قرارداد در مورد پر-ام در مواد ه - ۴ و ه - ۵ آمده است. ماده ه - ۴ مقرر می‌دارد که ۱۵ درصد کل هزینه ساختمان، یعنی مبلغ ۵۹۷،۰۲۵/۹ دلار به پر-ام قابل پرداخت است، مشروط براینکه یک ضمانتنامه باشکی تا مبلغ ۱۵ درصد قیمت قرارداد تسلیم نماید. در ماده ه - ۵ مقرر است که ۵ درصد دیگر از هزینه ساختمان که حسب اظهار، مبلغ ۱۹۹،۰۰۸/۳ دلار است، در موقع تحويل سه کارخانه دی - اف - سی به پر-ام قابل پرداخت است. و بالاخره طبق ماده ه - ۶، بعد از آغاز کار ساختمان، هر ماهه مبلغ ۱،۳۳۰،۷۸۸/۱ دلار به پر-ام قابل پرداخت است.

۱۳۲ - براساس مراتب فوق، دیوان نتیجه می‌گیرد که قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] حاوی کلیه عناصر لازم برای ایجاد توافق لازم الاجرا بین

طرفین بوده و بنابراین از ظاهر آن بنظر می‌رسد که قراردادی معتبر و لازم الاجرا باشد. اعتبار ظاهری قرارداد مضافاً با ادله و شهادت قابل قبول تایید می‌گردد. این موارد شهادت عبارت است از شهادت خود پروفسور دادرس و نیز شهادت آقای لیمین از شرکت هاووس و شهادت آقای دووه از بی کی دی آر که جنبه‌های مهم اظهارات پروفسور دادرس را تایید کردند. شهادتهای ابرازی توسط این افراد را چند سند پیش قراردادی که مراحل مذاکرات بین خواهانها و عمران تهران را نشان می‌دهد، سند جداینهای در تایید اینکه پروفسور دادرس صاحب امتیاز انحصاری سیستم دی - اف - سی در ایران بود و همچنین کار انجام شده دادرس اینترنشنال تایید می‌نماید.

۱۳۳ - ادله ارائه شده در پرونده‌های حاضر همچنین انگیزه‌های عمران تهران را در عقد این قرارداد روشن می‌کند. یک پروژه بزرگ ساختمانی دیگر عمران تهران در آن زمان، یعنی پروژه اکباتان که در آن از روش سنتی بتیریزی استفاده می‌شد از برنامه زمان‌بندی خود بسیار عقب بود. (۲۷) علاوه براین، آقای لیمین در اولین جلسه استماع شهادت داد که هاووس کم نگران می‌شد که پروژه شمال شهیاد نیز از برنامه عقب افتاد. در چنین وضعی، کاملاً منطقی و معقول است که عمران تهران در جستجوی طریقه دیگری به جای روش بتیریزی سنتی در ساختمان بوده باشد.

۱۳۴ - البته اعتبار ظاهری قرارداد و کیفیت منطقی معامله کاملاً پاسخگوی دفاع اصلی خواندگان در پرونده حاضر، یعنی این اظهار که قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه

۲۷- این نکته را خود آقای کلزار در شهادت ابرازی در جلسه استماع پرونده کلشنی و آقای لیمین در جلسه استماع اول پرونده‌های حاضر مطرح کرده بودند و در حکم صادره در یکی از پرونده‌های دیوان به نام دیک او دلهور نیز تایید گردید که در آن، دیوان نظر داد که چندین عامل "باعث شد کار پروژه اکباتان در ماه مه ۱۹۷۸ تقریباً متوقف شود". بنگرید به: 169-168 Iran-U.S. C.T.R. at 8. آقای لیمین مضافاً شهادت داد که وی زمانی راجع به امكان استفاده از فولاد در پروژه اکباتان به عنوان سیستم سازه‌ای احتمالاً سریعتر، با عمران تهران صحبت کرده بود.

۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] و مدارک قراردادی پیش از آن جعلی می باشد، نیست. اکنون دیوان به بررسی این اظهار خوandگان می پردازد.

۲- ادعای خوandگان مبنی بر جعل

۱۳۵ - دیوان بدوا "خاطرنشان می سازد که موضع دقیق خوandگان در مورد احالت مدارک خواهانها در طول رسیدگی های پرونده های حاضر بطور اساسی تغییر یافته است. چنانکه در بالا به تفصیل بیشتری تشریح شد، اظهار اولیه خوandگان این بود که امضای روی نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] با امضاهای مسلم الصدور آقای گلزار "مطابق" نیست. در لوایح بعدی [خوandگان]، احالت نامه پروفسور دادرس منضم به مدارک ساختمانی، نقشه ها و محاسبات سازه ای، نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸]، موافقتنامه مورخ نهم و چهاردهم فروردین ۱۳۵۷ [۲۹ مارس و سوم آوریل ۱۹۷۸]، پیشنهاد مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸] و خود قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] مورد تردید واقع شد. خوandگان وجود هرگونه نشانی از این مدارک را در بایگانی عمران تهران انکار کردند.

۱۳۶ - لیکن در همان لایحه ای که احالت مدارک مجبور یکسره انکار شد، خوandگان نامه ای به تاریخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸] از پروفسور دادرس به آقای گلزار ارائه کردند. نامه مجبور گرچه در تقویت استدلال مربوط به جعل ارائه شد (بنگرید به: بند ۲۰۰ در زیر)، این اثر جنبی را نیز داشت که تمام تاریخچه مذکورات قراردادی تا تاریخ ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱ اوت ۱۹۷۸] را که پروفسور دادرس در لوایح خواهانها و نیز در شهادت خود در جلسه استماع اول تشریح کرده بود، بطور روشن و مشخص تایید نمود. علاوه بر این، در اولین جلسه استماع، کارشناس بررسی اسناد مجعل که خود خوandگان معرفی کرده بودند، شهادت داد که امضای

آقای گلزار روی پیشنهاد مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸] اصل است. بدین ترتیب تا پایان اولین جلسه استماع، خواندگان "تلویحاً" موضع اولیه خود را که هیچ مذاکره‌ای صورت نگرفته کنار نهاده و "تلویحاً" بخش مهمی از شرح واقعی را که پروفسور دادرس بیان کرده بود، قبول نموده بودند.

۱۳۷ - در مورد نقشه‌ها و محاسباتی که پروفسور دادرس به عنوان نتیجه کار تحویلی به عمران تهران به دیوان تسلیم کرد، تاریخچه رسیدگی‌ها وضع مشابهی دارد. خواندگان در لوایح کتبی خود انکار کردند که نقشه‌های تسلیمی پروفسور دادرس [به دیوان] کار انجام شده خود اوست، بلکه اظهار داشتند که نقشه‌های مذبور با اندکی تغییر صرفاً نسخ همان نقشه‌ها و محاسباتی است که هاووس در جریان یک پیشنهاد قبل از آن، برای استفاده از سیستم دی - اف - سی در پروژه شمال شهیاد به عمران تهران تسلیم کرده بود.

۱۳۸ - لیکن در اولین جلسه استماع برای دیوان روشن شد که نقشه‌هایی که خواندگان به دیوان تسلیم کرده و گفته بودند که هاووس آنها را تهیه نموده، مشابه همان نقشه‌هایی بود که پروفسور دادرس تسلیم کرده بود. علاوه براین، معلوم شد که نقشه‌های مذبور توسط خود پروفسور دادرس تهیه شده بوده و نه توسط هاووس. این نتیجه‌گیری از خود نقشه‌هایی که خواندگان تسلیم کرده بودند روشن شد. این نقشه‌ها نام امریکن اینترنشنال دایناسل کورپوریشن یعنی همان شرکتی را داشت که پروفسور دادرس به منظور طراحی و نصب سه کارخانه لازم برای اجرای سیستم دی - اف - سی در پروژه شمال شهیاد تشکیل داده بود. تاریخی که روی نقشه‌های مذبور نقش شده، ۲۶ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۷ اوت ۱۹۷۸]، یعنی دو روز پیش از تاریخی است که پروفسور دادرس مدعی است نقشه‌ها را به عمران تهران تسلیم کرد. گذرنامه پروفسور دادرس نشان می‌دهد که او در واقع روز ۲۸ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۹ اوت ۱۹۷۸] وارد تهران شد. علاوه براین، آقای لیمن از شرکت هاووس

شهادت داد که هاوس هیچگاه استفاده از سیستم دی - اف - سی را به عمران تهران پیشنهاد نکرده بود و نیز اینکه هاوس به دستور خود عمران تهران در کار پروفسور دادرس با او همکاری کرده بود تا نقشه‌های مهندسی هاوس را تغییر داده و آنها را با سیستم دی - اف - سی منطبق نماید. به دلایل فوق، دیوان قانع شده است که نقشه‌ها و محاسبات سازه‌ای که پروفسور دادرس به دیوان تسلیم کرده "واقعاً" توسط خود وی تکمیل و نیز به عمران تهران تسلیم شده است. بدین ترتیب، دیوان قانع شده است که پروفسور دادرس کار مشروح در ماده ه ۲- قرارداد را انجام داده است.

۳- احالت موافقنامه‌های مقدماتی

۱۳۹- علیرغم تغییر موضع از طرف خواندگان و استدلالاتی که اغلب متناقض یکدیگرند، دیوان براساس استباط خود از مجموعه لوایح کتبی طرفین و شهادت ابرازی در اولین جلسه استماع، قادر است چند نکته را که راجع به آنها حداقل تا برگزاری دومین جلسه استماع در تاریخ ۲۸ مهرماه ۱۳۷۳ [۲۰ اکتبر ۱۹۹۴] اختلاف نظری بین طرفین نبود، مشخص نماید (بنگرید به: بندهای ۱۶۶ تا ۱۷۹ زیر).

۱۴۰- از مجموعه لوایح کتبی و شهادت‌های ابرازی در اولین جلسه استماع چنین برمی‌آید که تا پایان آن جلسه ظاهرًا "احالت مدارک زیر اساساً" مورد سوال نبود: موافقنامه مورخ نهم فروردین‌ماه ۱۳۵۷ [۲۹ مارس ۱۹۷۸]، پیشنهاد مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸]، نامه مورخ ۲۸ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۹ اوت ۱۹۷۸] پروفسور دادرس که همراه با آن، نقشه‌های سازه‌ای به عمران تهران ارسال شد، و نقشه‌های مهندسی و محاسبات سازه‌ای. این مطلب از نامه مورخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸] که خواندگان تسلیم و برای اثبات ادعای جعل بدان استناد کردند، و نیز از شهادت کارشناس خواندگان در رشته بررسی استناد

مجهول، در جلسه استماع و همچنین از خود نقشه‌های ساختمانی استنتاج می‌شود.(۲۸)

۱۴۱- بنابراین، براساس مراتب بالا و مجموعه سوابق پرونده، دیوان نتیجه‌گیری می‌کند که علاوه بر اختلاف نظری راجع به موضوعات زیر وجود ندارد: نخست اینکه بین خواهانها و عمران تهران مذاکرات صورت گرفته است(۲۹). دوم اینکه، پروفسور دادرس فرآورده‌ای برای عمران تهران بالقوه جالب بود و آن عبارت است از سیستم ساختمان بتونی پیش ساخته داینا فریم سلدنکس. سوم اینکه، عمران تهران و پروفسور دادرس در تاریخ نهم فروردین ماه ۱۳۵۷ [۲۹ مارس ۱۹۷۸] موافقنامه‌ای تنظیم کردند (که نسخه ماشین شده آن به تاریخ ۱۴ فروردین ماه ۱۳۵۷ [سوم آوریل ۱۹۷۸] می‌باشد). چهارم اینکه، طبق موافقنامه مذکور قرار بود پروفسور دادرس یک تیم ساختمانی تشکیل دهد که قادر باشد اسکلت سازی پروژه شمال شهریاد را با استفاده از سیستم دی - اف - سی انجام دهد. پنجم اینکه، بین ۱۴ فروردین و ۲۴ خرداد ماه ۱۳۵۷ [سوم آوریل و ۱۴ ژوئن ۱۹۷۸]

۲۸- در نامه مورخ "۲۰ شهریور" [۱۱ سپتامبر] مذاکرات قراردادی طرفین به تفصیل تشریح شده است. نامه مزبور اکثر جلسات، مدارک و رویدادهایی را که پروفسور دادرس در شهادتنامه و نیز در شهادت شفاهی خود تشریح کرده تایید می‌نماید. نقشه‌های ساختمانی به نام آنکه دی‌سی، یعنی شرکتی است که خواهانها تأسیس کرده بودند و برخلاف اظهار خواندگان، نمی‌تواند توسط هاووس تهیه شده باشد. سرهنگ انتظاری شهادت داد که امضای آقای گلزار روی پیشنهاد مورخ ۲۴ خرداد [۱۴ ژوئن] امضای اصلی وی می‌باشد.

۲۹- بطوریکه ذیلاً خواهد آمد، شهادت آقای گلزار در دومین جلسه استماع، تا حدی با موضع قبلی خواندگان متناقض بود. به عنوان مثال، آقای گلزار امضای پیشنهاد مورخ ۲۴ خرداد ماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸] را انکار کرد حال آنکه کارشناس خواندگان در اولین جلسه استماع شهادت داده بود که امضای آقای گلزار روی سند مذکور اصلی است. در مواردی که شهادت آقای گلزار در جلسه استماع دوم با هشت نکته فیرست شده در متن [حکم حاضر] مطابقت ندارد، دیوان نظر می‌دهد که شهادت مزبور فاقد اعتبار است.

پروفسور دادرس شرکت ساختمانی پر-ام و ای دی سی را به همین منظور تشکیل داد. ششم اینکه، در تاریخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸] عمران تهران و پروفسور دادرس پیشنهادی امضا کردند که به موجب آن، پروفسور دادرس تعهد کرد نقشه‌های مهندسی پروژه شمال شهیاد را که قبلاً موجود بود تغییر و با سیستم دی - اف - سی تطبیق دهد. هفتم اینکه، بین ۲۴ خرداد و ۲۸ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن و ۱۹ اوت ۱۹۷۸] پروفسور دادرس (همراه با کارمندان خود در شرکت دادرس اینترنشنال و همکاران خود در پی کی دی آر) نقشه‌های مهندسی را که قبلاً موجود بود تغییر داد. هشتم اینکه، نقشه‌ها و محاسبات مذکور در تاریخ ۲۸ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۹ اوت ۱۹۷۸] همراه با نامه‌ای به مقامات عمران تهران تسلیم شد.

۱۴۲ - دیوان متقادع شده است که رویدادها تا موقع تسلیم کارهای تکمیل شده تا حدود زیادی به ترتیبی بود که خواهانها بازگو کردند و در بندهای بالا تشریح شد. شرح خواهانها از تاریخچه مذاکرات قراردادی و از خود مذاکرات نه تنها قابل قبول و باور کردنی است، بلکه هر رویداد مهمی که خواهانها توصیف کرده‌اند با مدارک مoid تایید می‌شود و تلویحاً یا صراحتاً با مدارک تسلیمی خواندگان یا شهود آنها به اثبات می‌رسد. علاوه بر مدارک مربوط به پیش از قرارداد، مدارک مoid مزبور عبارتند از: نتیجه کار تسلیم شده، نامه مورخ ۲۸ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۹ اوت ۱۹۷۸] که ضمیمه نتیجه کار تسلیم شده، نامه‌ای در تایید نمایندگی انحصاری پروفسور دادرس در ایران برای تکنولوژی دی - اف - سی در کلیه اوقات ذیربسط، و نامه مورخ "۲۰ شهریورماه" [۱۱ سپتامبر].

۱۴۳ - علاوه براین، خواهانها انگیزه قابل قبولی نیز برای شروع مذاکرات از ناحیه هر دو طرف ابراز کرده‌اند. پروفسور دادرس صاحب امتیاز انحصاری تکنولوژی دی - اف - سی بود که بالقوه می‌توانست برای عمران تهران در پروژه شمال شهیاد موجب

صرفه‌جویی معتبرابی از نظر زمان و هزینه گردد. [در اینمورد] شهادت موید توسط آقای لیبن ارائه شد، به این مضمون که وی به دستور عمران تهران با خواهان همکاری کرده بود. شهادت موید دیگر، توسط آقای دووه ارائه شد که راجع به قرارداد اعطای امتیاز به پروفسور دادرس و نقش بی کی دی آر در کمک به تهیه محاسبات سازه‌ای شهادت داد. و سرانجام، سرهنگ انتظاری، شاهد خود خواندگان، تایید کرد که امضای آقای گلزار روی پیشنهاد مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] ژوئن [۱۹۷۸] اصیل است.

۱۴۴ - بطور خلاصه، دیوان مقاعده شده است که مذاکرات قراردادی بین خواهانها و عمران تهران صورت گرفته و مذاکرات مزبور در چند موافقتنامه مقدماتی منعکس شده است.

۴- نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] و قرارداد مورخ

۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۹]

۱۴۵ - لیکن راجع به اصالت اسناد بعدی، یعنی نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] از آقای گلزار به پروفسور دادرس درباره حق‌الزحمه وی و نیز قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] تضاد چشمگیری در ادله موجود دیده می‌شود. شهادت ابرازی آقای گلزار در شهادتنامه مورخ ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۷۲ [۳۱ ژانویه ۱۹۹۴] وی، و به ویژه شهادت شفاهی وی در دومین جلسه استماع، پرونده را پیچیده‌تر می‌کند.

۱۴۶ - بدین ترتیب، موضوعی که راجع به آن باید تصمیم اتخاذ شود این است که آیا مذاکرات و موافقتنامه‌های مقدماتی بین خواهانها و عمران تهران، آنطور که خواهانها ادعا می‌کنند، منجر به عقد قرارداد لازم الاجرا شد و یا آنطور که خواندگان معتقدند، اصولاً هیچگونه قراردادی منعقد نشد. این موضوع بنوبه خود منجر به این

سوال می شود که آیا نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] و قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] مدارک اصلی است یا اینکه طبق اظهار خواندگان، مدارکی جعلی است که مدتها بعد از آن زمان تنظیم شده است. دیوان اینک به این موضوع می پردازد. در تجزیه و تحلیل این موضوع، دیوان توجه خود را به قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] معطوف می نماید که مدرک اصلی پرونده است، گرچه آنچه که ذیلاً می آید در مورد اظهار خواندگان مبنی بر جعلی بودن نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] نیز صادق است.

۱۴۷ - خواندگان در تایید ادعاهای جعل، دو نوع دلیل مستقیم ارائه کرده‌اند. اولین نوع دلیل، شهادت آقای گلزار است که در شهادتنامه مورخ ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۷۲ [۳۱ ژانویه ۱۹۹۴] وی مندرج بوده و در شهادت شفاهی وی در دومین جلسه استماع بیان شده است. دومین نوع دلیل مستقیم، شهادت سرهنگ انتظاری، کارشناس خواندگان در جلسه استماع و نیز شهادتنامه اوست که بعد از جلسه استماع اول توسط دیوان پذیرفته شد.

۱۴۸ - علاوه بر ادله مستقیم مربوط به جعل، خواندگان در تایید ادعای جعلی بودن نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] و قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸]، به چند مورد قرائن و امارات نیز استناد کرده‌اند. دیوان ابدا ادلہ مستقیم خواندگان را ارزیابی می کند و سپس به بررسی قرائن و امارات و استدلالات جنبی آنها می پردازد.

ب - احالت قرارداد

۱- ادله مستقیم خواندگان درباره ادعای جعل

الف - شهادت‌نامه و شهادت شفاهی گلزار

۱۴۹ - خواندگان برای اثبات ادعای جعلی بودن قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] تا حدود زیادی به شهادت آقای رحمان گلزار، مدیرعامل پیشین عمران تهران و امضا کننده ادعایی قرارداد استناد می‌کنند. بطوریکه قبله" در حکم حاضر توضیح داده شد، خواندگان در تاریخ ۱۲ بهمنماه ۱۳۷۲ [اول فوریه ۱۹۹۴] شهادت‌نامه‌ای از آقای گلزار ارائه کردند و متعاقب آن، خود آقای گلزار شخصاً به اتفاق پروفسور دادرس در جلسه استماع دوم که در تاریخ ۲۸ مهرماه ۱۳۷۳ [۲۰ اکتبر ۱۹۹۴] برگزار شد، شهادت داد. شهادت این دو نفر در جلسه مذکور کاملاً یا یکدیگر متناقض بود.

۱۵۰ - بدین ترتیب، موضوع تعیین کننده در اینجا این است که آیا آقای گلزار حقیقت را بیان می‌کند یا پروفسور دادرس. به دلایلی که ذیلاً بیان می‌شود، نظر دیوان این است که پروفسور دادرس حقیقت را گفته است، نه آقای گلزار.

۱۵۱ - در بدو امر، ذکر این مطلب شایان اهمیت است که آقای گلزار برای این دیوان ناشناخته نیست و دیوان قبله" این فرصت را داشت که صداقت و رفتار وی را در پرونده‌ای که سابقًا" در شعبه سه دیوان مطروح بود ارزیابی نماید. حکم شماره ۵۴۶-۸۱۲-۳ مورخ ۱۱ اسفندماه ۱۳۷۱ [دوم مارس ۱۹۹۳]، در پرونده ابراهیم رحمان گلشنی و دولت جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده

در ---Iran-U.S. C.T.R.

۱۵۲ - در پرونده گلشنی، خواهان، ابراهیم رحمان گلشنی، تبعه دوگانه ایران و ایالات

متحده، که ساکن ایالات متحده بود، مت加وز از یک میلیارد دلار بابت مصادره ادعایی علایق مالکانه خود در عمران تهران و اموال دیگری ادعای خبارت کرد. وی ادعا کرد که این علایق مالکانه را در نتیجه تنظیم صلحنامه مورخ ۲۶ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ آوت ۱۹۷۸] توسط آقای رحمان گلزار شبستری (که گاه برادر و زمانی پسرعموی وی توصیف می شد)، یعنی همین آقای گلزار که حسب ادعا امضا کننده قرارداد مورد بحث در پرونده های حاضر است، به دست آورده بود. آقایان گلزار و گلشنی طی مطالب ابرازی در چندین شهادتنامه و نیز طی شهادت شفاهی خود در محضر دیوان ادعا می کردند که در سفری که آقای گلشنی در سال ۱۹۷۸ برای کارآموزی در عمران تهران به ایران کرد، وی و آقای گلزار صلحنامه مذکور را تنظیم کردند که به موجب آن، آقای گلزار ۵۹/۶۰ از ۶۰ درصد سهم خود را در عمران تهران و سایر اموال شرکت و اموال منقول و غیرمنقول خود را به وی انتقال داد. طبق اظهار آقای گلزار، سند مذکور در دفتر ثبت دفتر خانه ای ثبت شده بود. آقای گلشنی مضافاً ادعا می کرد که بعد از ماه مه ۱۹۷۹ دولت ایران اقداماتی به عمل آورد که موجب مصادره اموالی شد که وی از آقای گلزار بدست آورده بود.

۱۵۳ - در پرونده گلشنی، دولت ایران ادعا کرد که صلحنامه مورد بحث در سال ۱۹۸۲ جعل و تاریخ اوت ۱۹۸۲ روی آن قید شده، به این منظور که اموال متعلق به چند ایرانی (منجمله آقای گلزار) به نام خواهان درآید تا وی با استفاده از تابعیت آمریکایی خود بتواند ارزش آنها را در محضر دیوان مورد ادعا قرار دهد. خوانده ادعا می کرد که صلحنامه با کمک سردفتری که دوست آقای گلزار بوده ساخته و پرداخته شده و سپس به محضر دیگری منتبه گردیده است. بر عکس، آقای گلزار ادعا می کرد که ادله مثبت ادعای خوانده به این منظور ساخته و پرداخته شده که ادعا مردود گردد.

۱۵۴ - در حکم صادره در پرونده گلشنی (که در تاریخ ۱۱ اسفندماه ۱۳۷۱ برابر با دوم

مارس ۱۹۹۳ صادر شد)، ابتدا موضوع قابلیت اعتماد صلحنامه مورد استناد آقای کلزار بررسی گردید. در این زمینه دیوان خاطرنشان ساخت که:

مطلوب مندرج در شهادتnameههای خواهان [آقای گلشنی] و آقای کلزار راجع به انتقال ادعایی از چند جنبه اساسی قادر هماهنگی و پیوستگی است. این جنبه‌ها عبارتند از توصیف شهود از وقایع منجر به امضای صلحنامه و تاریخ امضای آن، انگیزه انتخاب خواهان به جانشینی آقای کلزار، مال‌الصلح و درصد سهام انتقالی.(۳۰)

دیوان این موضوع را که شهود (منجمله آقای کلزار) احتمالاً در مورد تاریخ معامله دچار اشتباه شده باشد، "غیرقابل قبول"(۳۱) یافت و نتیجه‌گیری کرد که "اغلب توضیحات شهود راجع به انگیزه اصلی تنظیم صلحنامه و انتخاب خواهان به جانشینی آقای کلزار نیز متقادع کننده نیست".(۳۲) بدین ترتیب، دیوان در ادله مovid خواهان، که مشتمل بر شهادت کتبی و شفاهی آقای کلزار بود، "تناقضات مشوب کننده" بسیاری یافت.(۳۳)

۱۵۵ - نتیجه‌گیری نهایی دیوان در برونده گلشنی این بود که "صلحنامه و شهادتnameههای امضا کنندگان آن [آقایان کلزار و گلشنی] موحد حداقل اعتماد نسبت به اصالت سند، که لازمه انتقال بار اثبات به دوش خوانده است، نمی‌باشد." (۳۴) دعوا به علت فقد دلیل مالکیت رد شد و مبلغ ۵۰،۰۰۰ دلار بابت هزینه داوری به نفع خوانده حکم داده شد.

۳۰- بند ۱۱۱ حکم شماره ۵۴۶-۸۱۲-۳ صادره در برونده گلشنی.

۳۱- همان مأخذ، بند ۱۱۵.

۳۲- همان مأخذ، بند ۱۱۶.

۳۳- همان مأخذ، بند ۱۲۱.

۳۴- همان مأخذ، بند ۱۲۲ (خط تأکید افزوده شده است).

۱۵۶ - در نظر جدایانه‌ای که قاضی آفاحسینی در پرونده گلشنی ثبت کرد، صداقت گفتار آقای گلزار به درجه‌ای تندتر مورد انتقاد قرار گرفت. قاضی آفاحسینی با رد دعوا براساس عدم اثبات مالکیت اموال مورد ادعا توسط خواهان موافقت داشت، لیکن اظهار عقیده کرد که دیوان می‌بایست صراحتاً اعلام می‌کرد که آفایان گلزار و گلشنی مرتكب جعل سند شده‌اند.

۱۵۷ - در نظر موافق قاضی آفاحسینی، ادله تسلیمی آقای گلزار در پرونده گلشنی، منجمله چند شهادتنامه، و شهادت به قید سوکن در محضر این شعبه، به اشکال مختلفی از قبیل "غیرقابل باور"، "بسیار غیرطبیعی"، "به هیچوجه قابل قبول نیست"، "صراحتاً" مغایرت دارد"، "قانع کننده نیست"، "نادرست"، "با مفاد دادخواست آشکارا مغایرت دارد" و "مجدها" "غیرقابل باور"، توصیف شده است. علاوه براین، اظهار شده است که برای شهادتنامه وی "نمی‌توان هیچگونه ارزش اثباتی قابل شد" حاوی "موارد تناقض و مغایرت" است، "اظهارات وی را باید باور کرد" و ادعا "ناهنگار" (۳۵) توصیف شده است. قاضی آفاحسینی از داوران همکار خود به علت "اکراه در تسمیه صحیح یک مدرک مجعل بعد از وقوف [دیوان] بر ماهیت واقعی آن" انتقاد کرده است (۳۶). وی پیشنهاد کرد که دیوان باید "در افسای موارد سوءاستفاده و برای نکوهش مرتكبین، صراحت لجه به کار برد" (۳۷) و "بر پیشانی مرتكبین تزویر، لکه‌ای نهد که "حق آنهاست" (۳۸).

۳۵-نظر جدایانه محسن آفاحسینی در پرونده گلشنی، حکم شماره ۳-۸۱۲-۵۴۶، صفحات ۲۵، ۹۸، ۵۱، ۵۰، ۴۵، ۴۳، ۳۹، ۲۵ و ۹۹.

۳۶-همان مأخذ، صفحه ۲.

۳۷-همان مأخذ، صفحه ۱۰۷.

۳۸-همان مأخذ.

۱۵۸ - دیوان قبول می‌کند که اعتبار آقای گلزار حقاً ملکوک است. گرچه در حکم پرونده گلشنی ضرور دانسته نشد که راجع به موضوع جعل تصمیم گرفته شود، لیکن حتی با خوشبینانه‌ترین تفسیر باید گفت که آقای گلزار شخصی است که از طریق خویشاوند جوانتر خود، و با استفاده از "صلحnamه"‌ای که نتوانست حتی "حداقل میزان اعتماد را در اصالت [خود]" ایجاد نماید (بنابه گفته حکم) یا "مجعلو" بود (بنابه اظهار قاضی آفاحسینی) می‌کوشید مبلغ یک میلیارد دلار از این دیوان بدست آورد. دیوان حقاً بیم آن دارد که شخصی که یکبار در گذشته مدارک و شهادت بسیار مشکوکی آنهم به قید سوگند به یک دیوان بین‌المللی ارائه کرده، اخلاقاً پروایی نداشته باشد که عمل خود را باز هم تکرار کند.

۱۵۹ - خواندگان با اشاره به اینکه در پرونده هاویس، شهادت‌نامه‌ای از طرف آقای گلزار مورد بررسی دیوان قرار گرفت، در صدد اثبات صداقت آقای گلزار به عنوان شاهد در پرونده‌های حاضر برآمده‌اند. لیکن باید توجه داشت که در پرونده هاویس، دیوان دلیلی برای تردید در صداقت آقای گلزار در دست نداشت، از آن جهت که حکم آن پرونده متتجاوز از هفت سال پیش از حکم پرونده گلشنی صادر شده بود. به علاوه، هیچ معلوم نیست که نقش شهادت‌نامه آقای گلزار در تصمیم دیوان در پرونده هاویس چه بوده و اصولاً آن شهادت‌نامه نقشی داشته است یا خیر.

۱۶۰ - خواندگان در پرونده‌های حاضر اظهار می‌دارند که شهادت آقای گلزار در پرونده گلشنی قابل باور نبود، زیرا خود وی در پرونده ذینفع بود و از ادای شهادت مساعد به نفع خواهان، پول هنگفتی نصیبیش می‌شد. آنان استدلال می‌کنند که بر عکس، شهادت آقای گلزار در پرونده‌های حاضر قابل قبول است، زیرا وی در این پرونده‌ها از ادای شهادت به نفع خواندگان هیچ نفعی عایدش نمی‌شود و بنابراین به عنوان شاهد بی‌طرف شهادت می‌دهد.

۱۶۱ - دیوان نمی‌تواند این اظهار را قبول کند که در مورد شهود، برحسب اینکه در پرونده ذینفع باشند یا نباشند، ضابطه دوگانه باید اعمال شود. هرچند که نفع شاهدی در نتیجه پرونده‌ای نشانه محتملی بر طرفداری بوده، می‌تواند موجب شود که دیوان برای شهادت وی اعتبار کمتری قابل گردد، میزان صداقتی که دیوان از کلیه شهود در محض دیوان انتظار دارد یکسان است. دیوان برای شهادت تردید برانگیز در حالتی که پای نفع شخصی در میان است نمی‌تواند اغماض بیشتری نشان دهد تا برای شهادت مشابهی که شاهد به اصطلاح "بیطرفی" ادا می‌کند.

۱۶۲ - همچنین اظهار شده است که شهادت شاهدی که علیه منافع شخصی خود شهادت می‌دهد یا آنکه با ذینفع شهادت خود سابقه تضاد منافع دارد تا حدودی بیشتر قابل باور است تا شهادت شاهدی که در پرونده‌ای ذینفع است و یا حتی شهادت شاهد "بی‌طرف". در چهارچوب این استدلال، آقای گلزار نقش شاهدی را دارد که علیه منافع شخصی خود شهادت می‌دهد زیرا در گذشته "دشمن" دولت خوانده بوده و با آن دولت در چندین مورد مراجعت داشته است. لیکن دیوان متقادع نشده است که حقیقت گویی شاهد الراما" بستگی به "وضع" وی دارد، بر عکس، دیوان باید حقیقت گویی شاهد را با توجه به کلیه اوضاع و احوال ذیربسط بسنجد.

۱۶۳ - علاوه بر این، دیوان قادر به تشخیص اینکه آقای گلزار در سرنوشت پرونده‌های حاضر هیچگونه نفع شخصی دارد یا خیر، نیست. خواهانها راجع به انگیزه‌های احتمالی آقای گلزار در ارائه شهادت دیرهنگامش به حدس و گمان متousel شده، گفته‌اند که هیچگونه دلیلی وجود ندارد که مبلغ ۵۰،۰۰۰ دلار هزینه داوری که در پرونده گلشنی علیه خواهان حکم داده شد به دولت ایران پرداخت شده باشد. آنان مضافاً خاطرنشان می‌کنند که آقای گلزار راجع به آپارتمانی در پاریس علیه ایران دعوا داشته و می‌گویند که "علاقه فعلی آقای گلزار به مساعدت به خوانده... تنها می‌تواند نتیجه توطئه‌ای باشد که از لحاظ مالی به نفع آقای گلزار است (بدین معنی)

که "شهادت" فعلی او در ازای حل و فصل سایر اختلافات و حسابهای موجود بین آقای گلزار و خوانده است).

۱۶۴ - لیکن خواندگان اظهار می‌دارند که "هیچک از این موضوعات هیچگونه ارتباطی به موضوع شهادتنامه گلزار ندارد" و در اثبات این انکار، نامه‌هایی را که بین نمایندگان رابط دولتین ایران و ایالات متحده راجع به پرداخت حکم هزینه‌های داوری علیه آقای گلشنی مبادله شده ارائه کرده‌اند. آنچه که تبادل نامه‌های مذبور نشان می‌دهد تنها این است که گرچه دولت ایران کوشیده است از طریق مجازی رسمی حکم را به اجرا در آورد، مبلغ حکم تا ماه مارس ۱۹۹۴ هنوز پرداخت نشده بود. در هر حال، از آنجا که دیوان اطلاعات لازم را جهت تایید یا رد اظهارات راجع به انگیزه‌های شهادت آقای گلزار در اختیار ندارد، نمی‌تواند نفیا "تا اثباتا" راجع به ذینفع بودن آقای گلزار، از لحاظ مالی یا غیر آن، در ارائه شهادت در پرونده‌های حاضر نتیجه‌گیری کند.

۱۶۵ - با وجود این، دیوان نتیجه می‌گیرد که ادله‌ای که آقای گلزار در پرونده گلشنی به دیوان ارائه کرد، ضربه سنگینی به اعتبار وی وارد آورده و با تبدیل آقای گلزار به شاهد "بی‌طرف" نمی‌توان به آسانی از وی اعاده اعتبار نمود، خصوصاً اینکه دیوان اطلاعات لازم را در اختیار ندارد که بتواند راجع به ذینفع بودن وی، نفیا "تا اثباتا" اظهار نظر کند.

۱۶۶ - شهادتی که آقای گلزار در دومین جلسه استماع داد، کمکی به اعاده اعتبار وی نکرد. بر عکس، ابهام‌های موجود در شهادت شفاهی آقای گلزار، تعامل وی به تثبت به انکارهای کلی، بجای ارائه مفصل و مستدل رویدادها و طفره رفتن وی در هنگام تحقیق شفاهی، برای دیوان چشمگیر بود.

۱۶۷ - شهادت آقای گلزار در جلسه استماع دوم، بطور محسوس، ناهماهنگ و مبهم بود. هرچند که وی در شهادتنامه مورخ ۱۱ بهمنماه ۱۳۷۲ [۳۱ ژانویه ۱۹۹۴] خود امضای قرارداد را صریحاً انکار کرده بود، در جلسه استماع هیچگاه به روشنی معلوم نشد که آیا شهادت وی از اینقرار است که وی (الف) قرارداد یا موافقتنامه‌های قراردادی پیش از آن را امضا نکرده است (ب) نمی‌توانست به خاطر آورد که قرارداد و سایر مدارک را امضا کرده است، و یا (ج) معتقد بود که اگر چنین استنادی را امضا کرده بود، امضای آنها را به خاطر می‌آورد. پاسخهای او در حین تحقیق شفاهی و طرح سوال از طرف داوران طفره‌آمیز بود و در اثبات هیچکی از انکارهای کلی خود نتوانست جزئیات موبدی ارائه کند.

۱۶۸ - لیکن آنچه که بیش از هر چیز دیگر برای دیوان چشمگیر بود، موارد اختلافی بود که بین مطالب شهادتنامه مورخ ۱۱ بهمنماه ۱۳۷۲ [۳۱ ژانویه ۱۹۹۴] آقای گلزار و شهادت شفاهی وی در کمتر از ده ماه بعد در جلسه استماع دوم وجود داشت.

۱۶۹ - آقای گلزار در شهادتنامه خود اظهار داشت که: "هرچند برای این کار توافق‌های مقدماتی بدون هزینه‌ای انجام شده بود، ولی هیچ قراردادی برای احداث آن پروژه با آقای دادرس منعقد نکردم." اظهار فوق مسلمان دلالت بر اطلاع از پروفسور دادرس و تعاس با وی دارد. لیکن در جلسه استماع، آقای گلزار شهادت داد که "آقای دادرس را نه می‌شناختم و نه حالا که او را می‌بینم، حافظه‌ام او را به جای می‌آورد. این اولین باری است که او را می‌بینم یا صدای او را می‌شنوم." این انکار بعدها نیز به اینصورت تکرار شد: "در ابتدا عرض کردم که اولین باری که آقای دادرس را می‌بینم، امروز و در اینجاست".

۱۷۰ - علاوه بر این، آقای گلزار کرارا "شهادت داد که اصولاً" هیچ موافقتنامه‌ای با دادرس اینترنشنال یا پر-ام امضا نکرده (یا امضای چنین موافقتنامه‌هایی را بیاد نمی‌آورد)،

بنگردید به: بند ۱۶۷ در بالا). به عنوان مثال، وی شهادت داد که: "هیچک از این کاغذها یا نامه‌ها را که [امروز] دیدم قبله هیچگاه ندیده بودم." (۳۹)

۱۷۱ - آقای گلزار در شهادتنامه خود مضافاً اظهار داشت که تصمیم گرفت با پروفسور دادرس قرارداد نهایی منعقد نکند زیرا "در اثر پرس و جوهایی که بعد از توافق‌های مقدماتی راجع به شرایط قرارداد و افراد طرف دیگر قرارداد کردم از واگذار کردن ساختمان پروژه به آقای دادرس منصرف شده بودم". لیکن، در جلسه استماع دوم، آقای گلزار نتوانست هیچ جزئیاتی راجع به تحقیقاتی که حسب ادعا به عمل آورده بود از ارائه کند و در عوض، شهادت داد که کلیه تحقیقات در واقع توسط یکی از بخشی‌ای عمران تهران صورت می‌گرفت. در جای دیگری، در پاسخ به سوالی راجع به کیفیت و نوع تحقیقات نیز، وی نتوانست جزئیات بیشتری ارائه کند و گفت: بطوريکه قبله خدماتان عرض کردم، آنچه را که شما اکنون اظهار می‌کنید چیزی نیست که من بیاد بیاورم" و "خدمتان عرض کردم که من شخصاً در موقعیتی نبودم که بروم با مردم یکی یکی صحبت کنم، من از افراد زیر دستم می‌خواستم که بروند و تحقیق و سوال کنند و بیینند که آیا آقای دادرس کسی هست که بتواند پروژه‌ای را اجرا کند".

۱۷۲ - و آنکاه که آقای گلزار راجع به این تحقیقات ادعایی در معرض سوالات مکرر داوران واقع شد، اذعان کرد که شاید شهادتنامه‌اش را باید با الفاظ دیگری تنظیم می‌کرد:

امکان دارد چیزی که من در شهادتنامه‌ام گفتم این بود که من منصرف شده بودم. می‌باشد می‌گفتم "مرا منصرف می‌کرد" زیرا این کاری نبود که من نمی‌کردم. اگر من همه این مدارک را می‌بردم، می‌شد... مرا منصرف می‌کرد.

۳۹- در جلسه استماع، قاضی آفاحسینی، ترجمه جمله فوق را اصلاح کرد و اظهار نمود آقای گلزار (که به زبان فارسی شهادت می‌داد) گفت که "به یاد ندارد"، نه اینکه "ندیده است".

اين قسمت اخير شهادت، با شهادت قبلی خود آقای گلزار در همين جلسه استماع که گفته بود سایر مقامات عمران تهران تحقيقات را انجام داده بودند متنافق است و در عوض دلالت برآن دارد که در واقع هیچ تحقيقي انجام نشده بود.

۱۷۳ - آقای گلزار در جلسه استماع دوم مطالب متنافقی نيز راجع به تعداد دفعات مسافرتهاي اخير خود به ايران اظهار کرد، بدین معنی که ابتدا گفت که در سال ۱۹۹۴ تنها يکبار به ايران سفر کرده و بعد از اينکه وکيل خواهانها گذرنامه او را بررسی کرد، اذعان نمود که طی سال ۱۹۹۴ دوبار به ايران رفته است.

۱۷۴ - شهادت آقای گلزار در جلسه استماع دوم همچنین با برخی از مطالبي که خواندگان در پرونده‌های حاضر عنوان کرده‌اند تناقض دارد. خواندگان گرچه در لواح اولیه خود هرگونه اطلاعی راجع به قرارداد یا مدارک مربوطه را که توسط خواهانها ارائه شده بود انکار کرده بودند (حال آنکه خودشان نامه مورخ "۲۰ شهریورماه" [۱۱] سپتامبر] را به دیوان تسلیم نموده بودند)، بعد از جلسه استماع اول، روشن شد که نقشه‌هایی که خواندگان به عنوان نقشه‌های هاوس تسلیم کرده بودند در واقع نقشه‌هایی بود که دادرس اينترنشنال تبيه کرده بود و نيز اينکه حداقل، امضای روی پيشنهاد مورخ ۲۶ خردادماه [۱۴ ژوئن] به شهادت سرهنگ انتظاري، کارشناس خط خواندگان، امضای اصيل آقای گلزار بوده است. به نظر مى‌رسد که آقای گلزار در شهادتنامه خود اين شرح اخير از رويدادها را تاييد کرده است. لیکن در جلسه استماع دوم، وي هرگونه اطلاع راجع به پروفسور دادرس، پر-ام و تنظيم هرگونه موافقنامه يا سندی را با خواهانها منکر شد.

۱۷۵ - نکته مشخص‌تر اينکه، آقای گلزار شهادت سرهنگ انتظاري، کارشناس خط خواندگان در جلسه استماع اول را که گفته بود امضای روی پيشنهاد مورخ ۲۶ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸] امضای اصيل آقای گلزار بوده، مستقیماً تکذيب کرد.

سرهنگ انتظاری اظهار داشته بود: "آقای رئیس، در مورد امضای روی پیشنهاد که جنابعالی هم اکنون به من دادید، من این را مقایسه کردم. این امضا درست است و در واقع متعلق است به آقای مهندس گلزار، در صفحه ۴ پیشنهاد." لیکن در جلسه استماع دوم، آقای گلزار شهادت داد که وی چنین پیشنهادی را امضا نکرده (یا حداقل اینکه امضای چنین پیشنهادی را بیاد ندارد).

۱۷۶ - آقای گلزار همچنین مطالبی خلاف شهادت دیگری از سرهنگ انتظاری ابراز کرد. به عنوان مثال، سرهنگ انتظاری از نامه‌ای که شخصی به نام آقای ابوالقاسمی کارمند عمران تهران نوشته و ظاهراً آقای گلزار آن را تصویب کرده بود، به عنوان نمونه مدرکی استفاده کرد که روی آن امضای اصیل آقای گلزار دیده می‌شد. لیکن، وقتی این نامه در جلسه استماع به آقای گلزار نشان داده شد، وی هرگونه اطلاع راجع به آقای ابوالقاسمی را انکار کرد و همچنین منکر آن شد که امضای بالای نامه مذبور در واقع امضای شخص اوست.

۱۷۷ - همچنین در جلسه استماع دوم، آقای گلزار شهادت داد که در جریان قرارداد ادعایی با پروفسور دادرس، عمران تهران پیشنهاد دیگری برای ساختمان پروژه شمال شهیاد نداشت. لیکن در سوابق پرونده‌های حاضر چنین پیشنهادی از یک شرکت ایتالیایی به نام روسوتی اسپی وجود دارد که به عنوان مدرک توسط خود خواندگان برای منظور دیگری به دیوان تسلیم شده است.

۱۷۸ - دیوان مضافاً خاطرنشان می‌نماید که شهادت آقای گلزار در جلسه استماع دوم راجع به جلسه ملاقاتی که منجر به تسلیم شهادتنامه گلزار شد، با توضیح نماینده رابط ایران در تاریخ ۱۲ بهمن ماه ۱۳۷۲ [اول فوریه ۱۹۹۴] به وضوح منافات دارد. وی در آن جلسه شهادت داد که یک مقام دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی به وی در پاریس تلفن کرد و از وی خواهش نمود که به دفتر خدمات حقوقی در لاهه تلفن کند.

مضافاً، این مطلب نیز تناقض‌گویی دیگری توسط آقای گلزار است که در شهادت‌نامه خود اظهار داشته بود که با یک مقام دفتر خدمات حقوقی "ملقات" کرده بود، نه مکالمه تلفنی.

۱۷۹ - علاوه براین، شهادت آقای گلزار در جلسه استماع دوم، با شهادت آقای لیمن در جلسه استماع اول، که دیوان را به عنوان شاهدی صادق تحت تاثیر قرار داده بود، تناقض داشت. آقای لیمن شهادت داده بود که عمران تهران به وی دستور داده بود با پروفسور دادرس همکاری کند و نقشه‌های مهندسی پروژه شمال شهیاد را در اختیار دادرس اینترنشنال قرار دهد. در جلسه استماع دوم، آقای گلزار انکار کرد که چنین دستوری را داده باشد و نیز منکر شد که چنین دستوری را مقام دیگری از عمران تهران داده باشد. (۴۰)

۱۸۰ - بنابراین، بطور خلاصه باید گفت که شهادت آقای گلزار در جلسه استماع دوم "كيفيتاً" چنان بود که به جای آنکه اعتماد دیوان را نسبت به وی به عنوان شاهد تحکیم نماید، تصور پیشین دیوان را مبنی بر عدم اعتبار آقای گلزار قوت بخشد. به دلایل بالا، به نظر دیوان آقای گلزار شاهد صادقی نیست و دیوان نمی‌تواند برای مندرجات شهادت‌نامه کتبی یا شهادت شفاهی وی که در جلسه استماع دوم ادا شد ارزش اثباتی قابل گردد.

۴-بعداً طی جلسه استماع دوم، آقای گلزار اظهار پیشین خود را تا حدودی پس گرفت و اظهار داشت: "من با [آقای لیمن، مدیر هاوس] هیچگونه تعاسی نداشتم. ممکن است کسی از عمران تهران یا از پروژه شمال شهیاد با وی تماس گرفته باشد."

ب - صحت و سقم گفتار پروفسور دادرس

۱۸۱ - در پرونده‌ای که تا حدودی بستگی به میزان صدق گفتار دو طرف اصلی دارد، حائز اهمیت است که صدق گفتار پروفسور دادرس با صدق گفتار آقای گلزار مقایسه شود. شرح سوابق تحصیلی و تجربی پروفسور دادرس نشان می‌دهد که وی هم به تدریس در دانشگاه و هم در رشته مهندسی آرشیتکت اشتغال داشته است. وی به عنوان استاد مهندسی آرشیتکت در استخدام رسمی موسسه تکنولوژی نیویورک و عضو چند موسسه از جمله، موسسه آرشیتکتهاي آمریکاست. وی ریاست بخش انجمن آمریکایی استادان دانشگاه در موسسه تکنولوژی نیویورک را به عهده دارد. موقفيتهاي حرفه‌ای او بيشمار بوده و بابت موقفيتهاي مزبور كرارا" مورد قدردانی عموم قرار گرفته است. بنگرید به: بندهای ۷۲ و ۷۳ در بالا. چنانکه از شرح زندگی وی برمسی آيد، چنین شخصی اگر در محضر یک دیوان بین‌المللی مدرک جعلی و شهادت کذب ارائه کند، حیثیت حرفه‌ای قابل ملاحظه‌ای را در معرض خطر قرار خواهد داد.

۱۸۲ - از آن مهمتر اينکه، اظهارات پروفسور دادرس در شهادتنامه کتبی و شهادت شفاهی وی، در سراسر جريان رسیدگی پرونده‌های حاضر یکنواخت و هماهنگ بوده است. او شرح خود را از مذاكرات با عمران تهران، که در چند موافقتنامه مقدماتی منعكس گردیده، و منجر به عقد قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] شد، قاطعانه حفظ کرده است. موارد ضد و نقیض در شهادت وی جزئی است، مانند پريشاني حواس وی راجع به اينکه آقای گلزار نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ آوت ۱۹۷۸] را به انگلیسي دiktetه گردد بود یا به فارسي، مذاكرات بين خود وی و آقای گلزار دقیقا" با چه رقم شروع شد، و اين مذاكرات

درباره حق‌الزحمه‌ها دقیقاً در چه تاریخی آغاز گردید(۴۱). دیوان این موارد تناقض را جزی و بی‌اهمیت می‌پنداشد و نتیجه می‌گیرد که موارد مذبور به هیچوجه خلی در صدق گفتار پروفسور دادرس پدید نمی‌آورد. تناقض موجود بین تاریخ نامه ۲۰ شهریور [۱۱ سپتامبر] و شهادت پروفسور دادرس درباره این نکته، در بندهای ۲۰۰-۲۱۰ زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

۴۱-پروفسور دادرس در جلسه استماع اول شهادت داد که شخصاً شاهد بود که آقای گلزار نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] را به زبان انگلیسی به منشی خود دیکته می‌کند و بعد با ذکر این نکته که آقای گلزار در آن زمان آنچنان مسلط به مکالمه انگلیسی نبود که بتواند نامه‌ای به زبان انگلیسی دیکته کند، در آن جلسه گفته خود را چنین تصحیح کرد و گفت که وی شاهد بود که آقای گلزار نامه را به فارسی دیکته می‌کرد. در جلسه استماع دوم، پروفسور دادرس مجدداً تایید کرد که نامه مذبور به فارسی دیکته می‌شد. دیوان معتقد است که این اشتباه را می‌توان ناشی از گذشت سالها دانست، و خاطرنشان می‌سازد که در هر حال پروفسور دادرس شهادت خود را تصحیح کرد.

در جلسه استماع اول بحث دیگری در گرفت راجع به اینکه آیا موافقنامه مورخ [نهم فروردین ۲۹ مارس] را آقای گلزار امضا کرده بود یا روسای دیگر عمران تهران. پروفسور دادرس معتقد بود که امضا آقای گلزار را روی سند مذبور می‌توان دید و اظهار عقیده کرد که آقای گلزار آن را امضا کرده بود. لیکن در جلسه استماع دوم، وی اذعان کرد که "صددرصد مطمئن نیستم که او [یعنی آقای گلزار] آن را امضا کرده باشد". در واقع برای دیوان کاملاً روشن نیست که آیا سند مذبور را آقای گلزار (علاوه بر مقامات دیگر عمران تهران) امضا کرده یا خیر، بدین لحاظ که امضاهای روی آن سند ناخوانانست. از آنجا که این موضوع را نمی‌توان حائز اهمیت زیاد دانست، اشتباه مذبور ناجیز است.

باز، در جلسه استماع دوم، نکته‌ای که توسط وکیل خواندگان مطرح شد این بود که پروفسور دادرس شهادت داده بود که در جلسه‌ای در دفتر مرکزی عمران تهران در تاریخ ۲۸ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۹ اوت ۱۹۷۸] آقای گلزار با حالت قیر از جلسه خارج شد، در حالیکه در لوایح کتبی خود اظهار کرده بود که آقای گلزار در اول با خوشروی با وی برخورد کرده بود. لیکن این بخش از شهادت به نظر دیوان بیشتر مغلوظ و آمیخته با احساسات است، تا آنکه نشان دهنده خلل مهمی در شرح ماجرا از زبان پروفسور دادرس باشد.

یک مورد دیگر تناقض ادعایی در شهادت پروفسور دادرس در این باره این است که حق‌الزحمه وی شامل چه چیزهایی می‌شده است. لیکن بطوریکه در زیر به تفصیل بیشتر خواهد آمد (بنگرید به: بندهای ۲۱۸-۲۲۰ زیر)، به نظر دیوان این موضوع بیشتر مربوط به روابط داخلی گروه پیمانکارانی است که پروفسور دادرس برای کار در پروژه شمال شهیاد گردآورده بود و نه مربوط به ادعاهای مطروح علیه عمران تهران.

۱۸۳ - بطور خلاصه، هم در جلسه استماع اول و هم در جلسه استماع دوم پرونده‌های حاضر، دیوان تحت تاثیر همگوئی اظهارات پروفسور دادرس، صداقت و وضوح گفتار وی در هنگام ادای پاسخ به سئوالات وکیل [طرف دیگر] و داوران قرار گرفت. در نتیجه، دیوان نظر می‌دهد که اظهارات پروفسور دادرس قابل باور بوده و برای شهادت شفاهی وی اعتبار فراوانی باید قابل شد.

۱۸۴ - اکنون که نتیجه‌گیری شد که شهادت آقای گلزار قابل باور نبوده و اظهارات پروفسور دادرس قابل باور است، دیوان به بررسی سایر ادله مستقیم خوانده در مورد موضوع جعل، یعنی شهادت سرهنگ انتظاری، کارشناس خط خواندگان می‌پردازد.

ج - شهادت سرهنگ محمدتقی انتظاری

۱۸۵ - بدوا" باید خاطرنشان کرد که ارزیابی ادعای جعل که خواندگان مطرح کرده‌اند متضمن سه جزء عده است. اول اینکه اصالت امضای منتبه به آقای گلزار در قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] مورد ایراد خواندگان واقع شده است. دوم اینکه اصالت امضای منتبه به آقای گلزار روی نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] نیز مورد ایراد است. سوم اینکه روی یکایک صفحات قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] پارافای دیده می‌شود که آنهم منتبه به آقای گلزار است. اصالت این پارافها مشخصاً مورد ایراد خواندگان قرار نگرفته است.

۱۸۶ - پیش از پذیرش مدارک بعد از استماع که با تأخیر ثبت شده بود، هیچ دلیلی در اثبات اظهار خواندگان مبنی بر اینکه امضاهای روی نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۸ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] و روی خود قرارداد جعل شده است در لواح کتبی وجود

نداشت. لیکن در جلسه استماع، براساس بررسی اصول مستندات که سه روز قبل از آن انجام شده بود، سرهنگ محمد انتظاری، کارشناس خط خواندگان (کارشناس رسمی دادگستری در رشته جعل، بررسی خطوطه امضا و آثار انگشت) نظر خود را مبنی بر اصالت امضاهای مورد بحث ابراز نمود.^(۴۲)

۱۸۷- سرهنگ انتظاری شهادت داد که وی "اختلافات و مغایرت‌هایی" بین امضائات مسلم‌الصدور آقای گلزار و امضای روی نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷] اوت ۱۹۷۸ مشاهده می‌کند، لیکن نتوانست این اظهار را به نحوی مشخص‌تر بیان نماید جز اینکه گفت که در مقایسه با امضائات مسلم‌الصدور، "شکل بیضی" امضاهای مشکوک "بازتر" یا "بزرگتر" است. کوشش وی برای بسط این نتیجه‌گیری منحصر به این عبارت بود: "ویژگی‌های فردی تحریر و عادات نویسنده‌ی، که بطور ناخودآگاه روی کاغذ ظاهر می‌شود." علاوه براین، وی هیچ توضیحی راجع به این نتیجه‌گیری خود نداد که امضای منتبه به آقای گلزار روی قرارداد اصل نیست، جز اینکه گفت: "از نظر کیفیت، این امضا [با امضاهای دیگر] فرق دارد." سرهنگ انتظاری مضافاً شهادت داد که امضای روی پیشنهاد مورخ ۲۴ خردادماه [۱۴ ژوئن] امضای اصلی آقای گلزار است.

۱۸۸- نکته حائز اهمیت اینکه سرهنگ انتظاری نه در شهادتنامه پیش از استماع خود و نه در خود جلسه استماع، به موضوع اصالت پارافهایی که در یکایک صفحات قرارداد مورخ ۱۸ شهریور [سپتامبر] و از جمله در صفحه امضا آن دیده می‌شود، نپرداخت. بدین ترتیب، اصالت پارافهای آقای گلزار در یکایک صفحات قرارداد، تا

۴۲- گرچه خواندگان قبل از سرهنگ انتظاری تسلیم کرده بودند، لیکن مطالب شهادتنامه مذبور کلاً محدود به موضوعات گوناگون ناشی از نامه مورخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸] بود.

جلسه استماع اول و در سرتاسر طول آن جلسه مورد ایراد خواندگان واقع نشده بودند.

۱۸۹ - دیوان معتقد است که شهادت سرهنگ انتظاری در جلسه استماع اول به دلایل زیر برای اثبات ادعای جعل کافی نیست. اول اینکه، شهادت مزبور ماهیتا" دقیق و کامل نبود. دوم اینکه، شهادتنامه تسلیمی قبلی وی، شهادت وی را در جلسه استماع درباره نکات اصلی تایید نمی‌کرد. سوم و مهمتر از همه اینکه، وی اعتبار اصالت پارافهای صفحات قرارداد را مطرح نکرد. بنابراین، شهادت سرهنگ انتظاری در جلسه استماع، دیوان را با شهادتی غیرکامل و غیرمقنع درباره امضاهای مشکوک آقای گلزار مواجه نمود و مطلقاً حاوی هیچ مطلبی راجع به پارافها نبود.

۱۹۰ - علاوه براین، شهادت سرهنگ انتظاری در جلسه استماع اول، در نتیجه شهادت آقای تقدور لیمین مدیر عامل و آرشیفت پیشین هاووس، تا حدودی تضعیف گردید. آقای لیمین که ادعا نمی‌کرد که تخصص در خط شناسی دارد شاهد صادقی بود و این امتیاز را داشت که به علت رابطه شغلی خود با عمران تهران، سالهای متعددی با امضای آقای گلزار آشنایی داشت. وی قویاً شهادت داد که به اعتقاد وی امضا و پارافهای روی قرارداد به دست آقای گلزار نوشته شده است. آقای لیمین در پاسخ به سوالی از طرف وکیل خواهانها، چنین اظهار داشت:

این قراردادی است که شما به من نشان دادید و همان قراردادی است که من در آن هم امضا و هم پارافها را شناسایی کردم. همانطور که یادتان هست، من خیلی علاقمند بودم که تشخیص درست بدhem. سالهای زیادی گذشته، بنابراین به صندوق استناد خودم مراجعه کردم و قرارداد خودم [قرارداد هاووس - عمران تهران] را پیدا کردم و آنها را دوباره مقایسه کردم تا صدرصد اطمینان حاصل کنم و باید بگویم که با دقت به یک یک صفحات و دیدن امضا و پارافهای آن و حدود ۱۹ صفحه روی قرارداد خودم، صدرصد مطمئن که این امضا، امضای آقای گلزار و پارافهای مکرر خود او

روی صفحات قرارداد است.

و هنگامی که وکیل خواندگان آقای لیبمن را در معرض سوالات مکرر قرارداد، وی توضیحات بیشتری بدین شرح داد:

خیلی جالب است، زیرا وقتی وکلا^ی خواهانها^ی به من مراجعه کردند و گفتند که میل دارند من امضای آقای گلزار را شناسایی کنم، من گفتم شاید بتوانم کوشش کنم شبیه آن را یکشم، زیرا آن را به یاد داشتم و هر دفعه که به دفتر کار آقای گلزار می‌رفتم، او چکی برای من امضا می‌کرد و من امضا کردن او را به رأی العین می‌دیدم. امضای او برای من خیلی مهم بود و راستش خود او مشتری مهمی برای من بود. ولی من خیلی علاقمند بودم که اینکار را درست انجام بدهم و بنابراین رفتم قرارداد خودم را دیدم و اگر شما روی یکایک ۱۹ یا ۲۰ صفحه قرارداد، آن پاراف کوچک عجیب را، که در روی همه صفحات قرارداد تکرار، تکرار و تکرار می‌شود، و روی صفحات قرارداد من در جاهای کوچکی که تاریخها نوشته شده مقایسه کنید... جعل یک چین چیزی، جعل مکرر و بزرگی می‌شود. تا آنجا که من قدرت دید دارم - و می‌دانید که چشم من مایه کار من است و من متخصص خطاطی و امضا نیستم - معقدم که این امضا واقعی است.

بنابراین، شهادت آقای لیبمن، عامل دیگری است که شهادت و نتیجه‌گیری‌های سرهنگ انتظاری، کارشناس خواندگان را به نحوی تضعیف می‌کند.

د - شهادتنامه‌هایی که بعد از جلسه استماع توسط

سرهنگ انتظاری و آقای جان پال آزبرن تسلیم شد

۱۹۱ - بطوريکه در بالا به اختصار اشاره شد، یک سال بعد از جلسه استماع اول پرونده‌های حاضر، دیوان چند مدرک دیرهنگام را به عنوان دلیل پذیرفت (بنگرید به: بندهای ۳۷ و ۴۲ در بالا). از جمله مدارک مذبور، شهادتنامه اولیه و شهادتنامه تکمیلی آقای جان بل آزبرن، کارشناس خط خواهانها و شهادتنامه دوم سرهنگ انتظاری بود.

۱۹۲ - آقای آزبرن عضو کانون کارشناسان استاد مجعل ایالات متحده است. در گزارش او لیه آقای آزبرن به تاریخ دوم بهمن ماه ۱۳۷۱ [۲۲ زانویه ۱۹۹۳] (یعنی قبل از برگزاری جلسه استماع اول در پرونده‌های حاضر)، امضاهای پارافهای منتبه به آقای گلزار در پیشنهاد مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸]، نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] و قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] مورد بررسی و آزمایش قرار گرفت و با "امضاهای مسلم الصدور" آقای گلزار، یعنی [امضای وی روی] شهادت‌نامه‌اش در پرونده گلشنی و پرونده هاویس، قرارداد پرونده هاویس و چند مدرک که خواندگان به عنوان دلیل تسلیم کرده بودند و به عنوان امضای اصیل آقای گلزار مورد استفاده سرهنگ انتظاری واقع شده بود، مقایسه گردید. کلیه نمونه این امضاهای "مسلم الصدور"، روی فتوکپی مدارک تسلیمی بود، حال آنکه کلیه نمونه امضاهای "مشکوک" روی اصول استاد بود.

۱۹۳ - گزارش آقای آزبرن مشروط به دو شرط بود، یکی اینکه "کلا" مرجح است که حداقل دو نمونه از امضاهای "مسلم الصدور" موجود در اصل مدارک مربوط ارائه شود و دیگر اینکه مطلوب این بود که به تعداد بیشتری از امضاهای "مسلم الصدور" دسترسی وجود می‌داشت. وی تعداد نمونه پارافها را کافی می‌دانست. آقای آزبرن بر مبنای نمونه امضاهایی که در اختیار داشت، به این نتیجه رسید که "بر مبنای مدارک ارائه شده جهت مقایسه، احتمال دارد که امضاهای مشکوک روی مدارک [مورد سؤال]... امضاهای واقعی رحمن گلزار شبستری باشد" (خط تاکید افزوده شده است). وی نظر داد که "به احتمال زیاد" پارافهای روی مدارک مورد سؤال متعلق به آقای گلزار است.

۱۹۴ - آقای آزبرن نتیجه‌گیری خود درباره امضاهای را براین واقعیت مبتنی ساخته که گرچه تفاوت‌هایی بین امضاهای "مشکوک" و امضاهای "مسلم الصدور" وجود دارد، تفاوت‌های

جزیی نیز بین خود امضاهای "مسلم الصدور" موجود است. از نظر وی، این تفاوت‌های جزیی از لحاظ شکل‌گیری کلی و ساده امضا واحد اهمیت است. در نتیجه، آقای آزبرن نظر داد که "محتمل" است امضا صحیح باشد، ضمن اینکه تاکید کرد که "تفاوت‌های غیرقابل توضیح و نوعاً آنچنان مهمی بین امضاهای مشکوک و مسلم الصدور وجود ندارد که دلالت براین داشته باشد که امضاهای مشکوک متعلق به شخصی غیر از رحمن گزار شبستری باشد. "وی در مورد پارافها نیز به نتیجه مشابهی رسید و اظهار داشت که "پارافهای مشکوک... حاوی تفاوت‌های مهم و غیرقابل توضیح در مقایسه با نمونه امضاهای مسلم الصدور، و دال بر هیچ گونه قرینه‌ای بر اقدام به تقلید امضا نیست." نکته مهم اینکه، وی افزود:

"هم در مورد امضاهای مشکوک و هم در مورد پارافهای مشکوک، نه تنها بین این نوشته‌ها و نمونه امضاهای مسلم الصدور تسلیمی جهت مقایسه، بلکه بین خود آنها نیز همگوئی و یکسانی وجود دارد. یک مورد تقلید امضا یک شخص دشوار است و لذا هر قدر تعداد موارد تقلید بیشتر باشد، کار تقلید دشوارتر خواهد بود. همگوئی بین امضاهای پارافهای مشکوک، که میزان مغایرت بین آنها کاملاً عادی است، در حالتی که کلیه آن نوشته‌ها نیز با امضاهای اصلی مطابقت می‌کند دلالت بر اصالت دارد. ثانیاً، وجود یک مقدار مغایرت عادی بین امضاهای مشکوک و نیز بین پارافهای مشکوک، نشان دهنده الگوهای نکارشی است که حکایت از اصالت دارد. در غالب موارد، مقدار امضا مرتب این اشتباه می‌شود که نمونه واحدی از امضا را مبنای تقلید قرار می‌دهد و این کار منجر به امضاهای تقلیدی می‌شود که بین یکایک آنها بیش از حد همگوئی وجود دارد، اما فاقد مغایرت‌های عادی است که بین امضاهای اصلی یافت می‌شود. (خط تاکید افزوده شده است).

۱۹۵ - خواندگان در پاسخ به گزارش آقای آزبرن و به عنوان بخشی از لوایح بعد از استماع که دیوان مقرر نموده بود، شهادتنامه مکملی به تاریخ ۲۴ اسفندماه ۱۳۷۱ [۱۵ مارس ۱۹۹۳] از سرهنگ انتظاری تسلیم کردند که به بحث درباره امضاهای مورد اختلاف پرداخته است. سرهنگ انتظاری در شهادتنامه مذبور توجه خاصی به

مغایرتهایی که وی بین امضاهای مسلم الصدور و مورد اختلاف ملاحظه نموده، مبذول داشته است. وی ویژگیهایی از قبیل مکث و تردید و سرعت تحریر امضاهای مورد اختلاف را مورد بحث قرار داده و همچنین اظهار عقیده کرده است که شاید اگر آقای آزبرن اصول این استناد را ملاحظه می‌کرد، این اختلاف نظر به صورت فعلی وجود نداشت و نیز اینکه مشکل آقای آزبرن عدم آشنایی با الفبای فارسی بوده است.

۱۹۶ - راجع به پارافهای موجود در یکایک صفحات قرارداد، سرهنگ انتظاری اظهار داشته است که پاراف از قوت و اعتبار حقوقی امضا برخوردار نیست و در تمام سالهای اشتغال در حرفه‌اش به کارشناسی پاراف برخورد نداشته است. وی نظر داد: "پاراف را بطور کلی قادر ارزش مقایسه‌ای دانسته و هر گونه اظهارنظری در این مورد را از نظر تشخیص اصولی و فنی مخاطره‌انگیز و اشتباه‌آمیز می‌دانم و نمی‌توانم نظری اصولی و صریح در این مورد ابراز نمایم".

۱۹۷ - آقای آزبرن در دومین شهادتنامه خود، به تاریخ ۲۵ اسفندماه ۱۳۷۲ [۱۶ مارس ۱۹۹۴] بر مبنای نمونه‌های دیگری از امضا آقای گلزار که از متون انگلیسی و فارسی شهادتنامه مورخ ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۷۲ [۳۱ ژانویه ۱۹۹۴] وی بدست آورده بود و با این تغییر فرض که امضا مدرج در پیشنهاد مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸] را (چنانکه سرهنگ انتظاری در اولین جلسه استماع شهادت داده بود) می‌توان امضا مسلم الصدور آقای گلزار دانست، به تحلیل و بررسی مکملی از امضاهای مورد اختلاف پرداخت. آقای آزبرن اظهار کرد که این اطلاعات جدید موجب تقویت استنتاجات قبلی وی شده است. به نظر وی، امضاهای موجود در شهادتنامه‌های مورخ ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۷۲ [۳۱ ژانویه ۱۹۹۴] از آن جهت حائز اهمیت است که علیرغم آنکه همگی در یک روز صورت گرفته، در مقایسه با یکدیگر تفاوت‌های مهمی بین آنها به چشم می‌خورد. این واقعیت که امضا روی پیشنهاد

مورخ ۲۴ خردادماه [۱۴ ژوئن] را (که در ارتباط با شهادتname اول وی در اختیار وی گذارده شده بود) اینک می‌توان امضای اصلی دانست بیش از هر چیز دیگر بر نتیجه‌گیری او اثر داشته است، زیرا این امضا واحد کیفیاتی است که با کیفیات بقیه امضاهای مشکوک فوق العاده نزدیک است." افزون براین، پیشنهاد مورخ ۲۴ خردادماه [۱۴ ژوئن] اصل یک سند بود و نه فتوکپی آن. آقای آزبرن نتیجه‌گیری کرد که:

عقیده من این است که مجموعه اثر مقایسه بین امضا مندرج در پیشنهاد مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸] از یک طرف، و امضاهای مندرج در شهادتname های مورخ ۱۱ بهمن ماه ۱۳۷۲ [۳۱ ژانویه ۱۹۹۴] به عنوان نمونه های جدید امضاهای مسلم الصدور، از طرف دیگر، همراه با کلیه نمونه امضاهای مسلم الصدوری که قبل "تسلیم گردیده، نتیجه حاصله قبلی را قوت می‌بخشد، بدین عبارت که این استنتاج متحمل و نه صرفاً محتمل، که کلیه این امضاها از آن شخص واحدی بوده، قابل توجیه است. (خط تاکید افزوده شده است)

۱۹۸ - بدین ترتیب، دیوان با شهادت کارشناسی از هر دو طرف مواجه است که از نظر فنی مشروح و کاملند، اما در عین حال کلا" با یکدیگر تناقض دارند. چنانکه در بالا بحث شد، اثبات این ادعا که مدارک مورد اختلاف جعلی است بر عهده خواندگان است. آقای آزبرن گزارشی مشروح و مفصلی ارائه کرده که در آنها استنتاجات وی با صداقت و صراحتی آشکار بیان گردیده است. شهادت آقای لیمی نیز نظر آقای آزبرن را تا حدودی قوت می‌بخشد. بنابراین دیوان نتیجه می‌گیرد که شهادت سرهنگ انتظاری تضعیف شده است از آن جهت که چه قاطعانه و چه در مجموع، نمی‌توان گفت که شهادت وی نشان دهنده آن است که خواهانها مرتكب جعل شده‌اند.

۱۹۹ - پس از حصول این نتیجه که ادله مستقیم خواندگان راجع به جعل مدرک آنچنان کافی نیست که بار اثبات آنان را در موضوع جعل ایفا کند، دیوان اکنون به قراین و امارات و استدلالات خواندگان می‌پردازد. این قراین و امارات به ترتیب مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

۲- قرایین و امارات خواندگان راجع به موضوع جعل

الف - اهمیت نامه مورخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸]

۲۰۰ - یکی از مدارکی که خواندگان در تایید ادعای جعل موکدا" به آن استناد می‌کند نامه مورخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸] است. چنانکه پیشتر ملاحظه شد، این تنها مدرکی است که خواندگان تسلیم کرده‌اند و حاکی از وقوع فعل و انفعالاتی بین خواهان‌ها و عمران تهران است. در نامه مذبور، پروفسور دادرس از آقای گلزار مصراوی می‌خواهد که قرارداد نهایی را امضا کند. تاریخ نامه دو روز بعد از تاریخ مندرج در خود قرارداد است.

۲۰۱ - نامه از دو جهت حایز اهمیت است. اول اینکه، اگر تاریخ روی نامه صحیح باشد، دلیل محکمی است براینکه قرارداد مدرک اصلی نیست. از سوی دیگر، نامه مذبور از بسیاری جهات مفید به حال خواهان‌هاست، زیرا خواندگان آن را به عنوان یک مدرک اصل برای درج در پرونده ارائه کرده‌اند و شرحی را که پروفسور دادرس از جریان وقایع تا ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱ اوت ۱۹۷۸] داده، تایید می‌کند. نتیجه طبیعی نکته اخیر این است که تناقضات موجود در استدلالات خواندگان را روشن می‌کند، زیرا چنانکه پیشتر ملاحظه شد، خواندگان در بدو امر وجود هرگونه تعاسی بین پروفسور دادرس و عمران تهران را تکذیب و ادعا می‌کردند که در بایگانی عمران تهران هیچ مدرکی از طرف پروفسور دادرس یا حاوی نام وی وجود ندارد.

۲۰۲ - ظاهرا" خواندگان نامه مورخ ۲۰ شهریورماه [۱۱ سپتامبر] را در مقام رد اصلاح نامه مورخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] و قرارداد ارائه کرده‌اند. لکن نامه مذبور با بسیاری از مطالبی که خواندگان فbla" ابراز کرده‌اند تناقض دارد و در چارچوب یک سلسه تکذیبیابی که بعدا" خلافشان به ثبوت رسید (بنگرید به: بندهای

۱۳۵ تا ۱۳۸ تا (بالا) مجدداً سوالاتی راجع به صحت و سقم اظهارات خواندنگان
برمی‌انگیرد.

۲۰۳ - خواهانها اصالت نامه را انکار نمی‌کنند، ولی در عوض استدلال می‌نمایند که نامه در تاریخ ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱ آوت ۱۹۷۸] نوشته شده است و نه در تاریخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸] و می‌گویند که قید تاریخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸] در نامه مزبور توسط پروفسور دادرس، «صرف» یک اشتباه بوده است. نامه مزبور به زبان فارسی است و تاریخ آن نیز به تقویم ایرانی است.^(۴۳) بنابراین، مساله مهم راجع به این نامه این است که آیا نامه در تاریخی نوشته شده که در بالای آن به چشم می‌خورد - یعنی در ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸] - و یا در تاریخ دیگر (یا مقدم‌تر)ی.

۲۰۴ - راجع به اشتباه ادعایی پروفسور دادرس در قید تاریخ روی نامه، مساله این است که این توضیح قابل قبول است یا خیر. این مساله دو وجهه دارد. اول اینکه آیا خود توضیح باور کردنی است یا خیر. و دوم اینکه، توضیح در چارچوب نامه قابل قبول است یا خیر.

۲۰۵ - پاسخ این سؤال که آیا خود توضیح پذیرفتی است یا خیر، با مراجعه به تجربیات روزانه به دست می‌آید. کافی است دیوان به تعداد مواردی که چنین اشتباهی در کارهای روزانه دیوان و سایر جاهای رخ می‌دهد توجه کند تا به این نتیجه برسد که وقوع چنین اشتباهی امکان پذیر بوده است. در این رابطه، ذکر این نکته حائز اهمیت است که نامه به زبان فارسی و توسط کسی نوشته شده که قریب سی سال

۴۳ - پروفسور دادرس ادعا می‌کند که تاریخ ۱۳۵۷/۶/۲۰ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸] را به جای تاریخ ۱۳۵۷/۵/۳۰ [۲۱ آوت ۱۹۷۸] تقویم ایرانی قید کرده است.

بطور معمول به زبان فارسی سخن نگفته بوده و تبدیل تاریخهای ایرانی و میلادی برای وی از لحاظ ذهنی کار شاقی بوده است. آنچه که مشکل را دشوارتر می‌کرد این بود که در آن زمان در ایران از دو تقویم مختلف استفاده می‌شد - یکی تقویم هجری شمسی و دیگری تقویم شاهنشاهی - و لذا لازم بود که تاریخ در سه تقویم مختلف به یکدیگر تبدیل شود. افزون براین، خود تبدیل نیز کار نسبتاً پیچیده‌ای است.^(۴۴)

۲۰۶ - اما این سؤال که آیا اشتباه ادعایی پروفسور دادرس در قید تاریخ، در چارچوب نگارش نامه قابل قبول است یا خیر، مساله دشوارتری است. پروفسور دادرس می‌گوید که وی روز ۲۸ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۹ اوت ۱۹۷۸] وارد تهران شد، در شرایطی که بدلیل پرواز از نیویورک نظم زندگی روزانه‌اش بهم خورده بود و تازه از دو ماه تمام اضافه کار برای تبدیل نقشه‌های هاووس جهت تطبیق با سیستم دی - اف - اس فارغ شده بود. در ابتدا که وی وارد دفتر عمران تهران شد، آقای گلزار به او بی‌اعتنایی نشان داد و این نحوه رفتار، چنانکه پروفسور دادرس می‌گوید، وی را ناراحت کرد. با اینحال، وی نقشه‌های تکمیل شده را به ضمیمه نامه‌ای به سایر مسئولین عمران تهران تحويل داد و روز بعد با آقای جباری، مشاور حقوقی هر دو شرکت مهندسین مشاور کن و عمران تهران تماس گرفت که چند ماه

۴۴- برای تبدیل تاریخ میلادی به تاریخ هجری شمسی، چنانچه تاریخ مورد نظر بین ۲۱ مارس و ۳۱ دسامبر باشد، لازم است عدد ۶۲۱ از سال میلادی کسر شود و در صورتی که تاریخ مورد نظر بین اول ژانویه و ۲۰ مارس باشد، باید عدد ۶۲۲ از سال میلادی کسر شود تا سال ایرانی بdst آید. برای بdst آوردن روز و ماه معادل، از جدول دقیقی برای تبدیل تاریخ استفاده می‌شود که در آن، در برابر هر روز و ماه میلادی یک روز و ماه در تقویم هجری شمسی قید گردیده است.

در تقویم شاهنشاهی ایرانی از همان روزها و ماههای تقویم هجری شمسی استفاده می‌شد، اما سال آن فرق می‌کرد، بدین ترتیب که اگر تاریخ مورد نظر بین ۲۱ مارس و ۳۱ دسامبر بود، عدد ۵۵۹، و اگر تاریخ بین اول ژانویه تا ۲۰ مارس بود، عدد ۵۶۰ به سال میلادی جاری اضافه می‌شد.

قبل پروفسور دادرس و آقای گلزار را به یکدیگر معرفی کرده بود. حسب ادعا، آقای جباری به پروفسور دادرس توصیه کرد که نامه‌ای به آقای گلزار بنویسد و تاریخچه مذاکراتشان را تا آن زمان تشریح کند. پروفسور دادرس در تاریخ ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱ اوت ۱۹۷۸] به دفتر عمران تهران مراجعه کرد و به وی گفته شد که نقشه‌ها و محاسبات تصویب گردیده و از او خواسته شد که پیش‌نویس قراردادی تهیه کند. وی می‌گوید که بسیار مشعوف شد و بلافاصله آنجا را ترک کرد تا پیش‌نویس قرارداد را تهیه کند و در خاتمه این کار، حسب ادعا نامه مورخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸] را به آقای گلزار نوشت و تاریخچه مراودات طرفین را تا آن تاریخ اجمالاً بیان کرد و بعد از ظهر روز ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱ اوت ۱۹۷۸] که به دفتر عمران تهران مراجعه نمود، آقای گلزار برخلاف انتظار حاضر شد با وی ملاقات کند. طی آن ملاقات، نامه به عمران تهران تسلیم شد، گرچه در آن زمان به نظر می‌رسید که دیگر زاید باشد. تاریخ قید شده روی نامه ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸] بود و پروفسور دادرس ادعا می‌کند که این صرفاً "یک اشتباه بود.

۲۰۷ - در بررسی قابل قبول بودن این توضیح، دیوان عوامل زیر را موثر در مقام می‌داند.
اول اینکه، اشتباه ادعایی در قید تاریخ نامه، تنها عنصر و تنها مورد متناقضی نیست که نامه در بر دارد. نامه، حاوی اشتباهات دیگری در تاریخ هست که تاثیری در شرح مطلب ندارد و بررسی صحت و سقم آنها با وارسی گذرنامه پروفسور دادرس امکان‌پذیر است.^(۴۵) بنابراین دور از ذهن نیست که در این مورد نیز پروفسور دادرس واقعاً "مرتكب اشتباه دیگری در قید تاریخ در بالای نامه شده باشد.

۴۵ - پروفسور دادرس در نامه می‌نویسد که در تاریخ ۱۳۵۷/۳/۱۷ [هفتم ژوئن ۱۹۷۸] وارد تهران شد، حال آنکه تاریخ واقعی مندرج در گذرنامه او ۱۳۵۷/۳/۱۲ [دوم ژوئن ۱۹۷۸] است. به همین نحو، وی در نامه می‌نویسد که بار دوم در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۲۳ [۱۴ اوت ۱۹۷۸] وارد تهران شد، حال آنکه گذرنامه‌اش نشان می‌دهد که تاریخ واقعی ورود به تهران ۱۳۵۷/۵/۲۸ [۱۹ اوت ۱۹۷۸] بوده است.

۲۰۸ - دوم اینکه، متن نامه منافاتی با این موضوع ندارد که در تاریخ ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱] اوت ۱۹۷۸] نوشته شده باشد. در نامه، ذکری از رویدادی که بعد از ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱] اوت ۱۹۷۸] واقع شده باشد، به عمل نیامده، بلکه جزئیات تاریخچه مذکرات تا آن تاریخ را در بردارد. به علاوه، به نظر می‌رسد که نامه، حاوی آن گونه خلاصه‌ای است که آقای جباری حسب ادعا پیشنهاد نموده بود.(۴۶)

۴۶- سایر جنبه‌های نامه نیز منافاتی با اینکه نامه در تاریخ ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱] اوت ۱۹۷۸] نوشته شده باشد، ندارد. برای مثال، پروفسور دادرس (راجع به رویدادهای روز نگارش نامه) نوشته است که "قراردادی برمبنای پیش‌نویس قرارداد مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۷ [۱۴] زوئن ۱۹۷۸] تنظیم کرد و آن را به [عمران تهران] تسلیم نمود" (خط تاکید افزوده شده است). دیوان این نکته را برسی کرده که آیا استفاده از فعل ماضی می‌تواند منافاتی با این موضوع داشته باشد که نامه قبل از آنکه پیش‌نویس قرارداد علماً به عمران تهران تسلیم گردید، نوشته شده باشد یا خیر. اما پاسخ این سؤال با مراجعت به هدف نامه امکان‌پذیر است، که عبارت بود از بیان اجمالی کلیه تحولات پدید آمده در مذکورات تا تاریخی که آقای گلزار نامه را می‌خواند و نیز ترغیب وی به امضای قرارداد. تا زمانی که آقای گلزار نامه را قرائت می‌کرد، پیش‌نویس قرارداد نیز تسلیم شده بود. بنابراین استفاده از فعل ماضی در اشاره به تسلیم پیش‌نویس قرارداد با معنود و منظور نامه هماهنگی دارد.

پروفسور دادرس همچنین در نامه اظهار می‌دارد که نامه را "قبل از عزیمت به نیویورک" می‌نوشت. دیوان معتقد است که چنانچه پروفسور دادرس نامه را در تاریخ ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱] اوت ۱۹۷۸] می‌نوشت، درج چنین اطلاعی در نامه "کامل" منطقی می‌بود، زیرا در آن تاریخ وی نمی‌دانست که آیا مذکورات راجع به قرارداد موفقیت‌آمیز خواهد بود، و یا حتی اینکه وی آقای گلزار را دویاره ملاقات خواهد کرد یا خیر. دیوان همچنین ملاحظه می‌کند که خواهان روز ۲۷ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۸] سپتامبر ۱۹۷۸] را به عنوان تاریخ مورد نظر برای عزیمت خود، در نامه ذکر کرد، لیکن چنانکه گذرنامه او نشان می‌دهد، وی در واقع در تاریخ ۲۲ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۳] سپتامبر ۱۹۷۸] تهران را ترک کرد. البته امکان دارد که پروفسور دادرس در تاریخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱] سپتامبر ۱۹۷۸] نوشته باشد که تاریخ مورد نظرش برای عزیمت از تهران ۲۷ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۸] سپتامبر ۱۹۷۸] است و آنکه، بدون آنکه قرارداد نهایی را امضا کرده باشد، در واقع در تاریخ ۲۲ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۳] سپتامبر ۱۹۷۸] تهران را ترک نموده باشد. لیکن به نظر دیوان این احتمال بمراتب بیشتر است که وی در تاریخ ۳۰ مردادماه [۲۱] اوت] نوشته باشد که تاریخ عزیمتش ۲۷ شهریورماه [۱۸ سپتامبر] است و آنکه در واقع در تاریخ مقدم تری، یعنی ۲۲ شهریورماه [۱۳ سپتامبر]، پس از آنکه موفق به امضای قرارداد شد، تهران را ترک کرده باشد.

۲۰۹ - بنابراین، در مجموع، دیوان معتقد است که متن نامه با تاریخی که پروفسور دادرس حسب ادعا آنرا نوشته، یعنی ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱ اوت ۱۹۷۸]، چه از لحاظ سیاق عبارت و چه از نظر لحن کفتار، مطابقت می‌کند و با شرح ماجرا از زبان پروفسور دادرس، هماهنگی دارد.

۲۱۰ - سومین عامل که حائز اهمیت خاص است این است که نامه به زبان فارسی نوشته شده، زبانی که پروفسور دادرس پس از قریب سی سال زندگی در ایالات متحده که قسمت اعظم آن را همسری غیرفارسی زبان داشت بدان چندان مسلط نبود. چنانکه در بالا ذکر شد، نامه حاوی تاریخهایی است در سه تقویم گوناگون، یعنی میلادی، هجری شمسی و شاهنشاهی. بنابراین لزوم تبدیل تاریخ به سه تقویم گوناگون باعث می‌شود که تشنج فکری که پروفسور دادرس در آن حالت داشت تشدید شود و احتمال ارتکاب اشتباه در تبدیل تاریخ به مقدار زیادی افزایش یابد.

۲۱۱ - در نتیجه، با توجه به عوامل پیشگفته، دیوان نتیجه می‌گیرد که منطقاً "امکان داشته است که خواهان در ذکر تاریخ نامه دچار اشتباه شده باشد و لذا دیوان توضیح پروفسور دادرس را در مورد اشتباه در ذکر تاریخ می‌پذیرد و تاریخ نگارش نامه را ۳۰ مردادماه ۱۳۵۷ [۲۱ اوت ۱۹۷۸] در نظر می‌گیرد.

ب - ماهیت و مقدار کاری که پروفسور دادرس انجام داده

۲۱۲ - خواندگان استدلال کرده‌اند که قرارداد را نمی‌توان اصیل دانست، زیرا به نظر آنان حق‌الزحمه‌ای که برای کار پروفسور دادرس در آن ذکر شده در مقایسه با مقدار کار بالنسبه ناچیزی که به نظر آنان وی واقعاً "انجام داده گزاف است. استدلال خواندگان این است که در نتیجه، این واقعیت که در قرارداد ظاهرآ" مبلغ گزافی برای آن کار در نظر گرفته شده خود دلالت بر این دارد که قرارداد جعلی است.

خواندگان در تایید این اظهار، نکات مشخصی را عنوان می‌کنند.

۲۱۳ - خواندگان نخست خاطرنشان می‌کنند که محاسبات اولیه مهندسی مربوط به اسکلت سازی توسط بی‌کی‌دی آر بدستور پروفسور دادرس انجام شد (اگر چه بعداً) این محاسبات توسط پروفسور دادرس مقابله و حک و اصلاح گردید و نیز اینکه بی‌کی‌دی آر هرگاه بطور مستقل عمل می‌کرد، ظاهراً "حق‌الرحمه" این بخش از کار را پس از آنکه بهره‌برداری از کارخانه‌های دی - اف - سی آغاز می‌شد، مطالبه می‌نمود. منشاء نکته اخیر، سند موسوم به "پیشنهاد بی‌کی‌دی آر" است که مدرکی است که توسط آن شرکت برای پروژه کن تهیه شده و پروفسور دادرس طی مذاکرات فی‌مابین، آن را به آقای گلزار تسلیم کرد. در نتیجه، خواندگان استدلال می‌کنند که کافی است تنها به پیشنهاد بی‌کی‌دی آر توجه شود تا این نتیجه حاصل گردد که ارزش واقعی کار انجام شده تناسبی با حق‌الرحمه پروفسور دادرس ندارد.

۲۱۴ - اما استدلال مذبور این واقعیت را نادیده می‌گیرد که پیشنهاد بی‌کی‌دی آر، گرچه جزو سابقه پرونده‌های حاضر است، اما بخشی از قرارداد محسوب نمی‌شود و علی‌الاصول نمی‌توان فرض کرد که پیشنهاد بی‌کی‌دی آر بخشی از "پیشنهاد" پروفسور دادرس به عمران تهران بوده، با این قصد که بخشی از قرارداد آتی گردد. سابقه پرونده این نکته را آشکار نمی‌کند که منظور و مقصد اصلی پروفسور دادرس از ارائه پیشنهاد بی‌کی‌دی آر به عمران تهران چه بوده است. کاملاً منطقی است که پیشنهاد مذبور در جریان مذاکرات صرفاً به عنوان زمینه‌ای برای مذاکرات تسلیم شده باشد، که در اینصورت بعيد است بتوان انتظار داشت که شروط پیشنهاد بی‌کی‌دی آر راجع به پرداخت عیناً در قرارداد نهایی درج گردد.

۲۱۵ - به علاوه، یک نکته مهم را نباید فراموش کرد و آن اینکه طرف مذاکره با عمران تهران، پروفسور دادرس بود و نه بی‌کی‌دی آر. در صورتی که بی‌کی‌دی آر با

عمران تهران مذکوره کرده بود، شاید دیوان ارزش استنادی پیشنهاد بی کی دی آر قابل می شد. لکن، پروفسور دادرس اصلتاً از طرف خود و نه از طرف بی کی دی آر عمل می کرد و در واقع در موقعیت بسیار خوبی قرار داشت که حق الزحمه معنابهی برای خود مطالبه کند. پروفسور دادرس صاحب انحصاری پروانه تکنولوژی دی - سی - اف در ایران بود و بدین لحاظه می توانست حق الزحمه و شرایط قراردادی متفاوتی را به پیشنهاد استنادارد ابداع کننده تکنولوژی (بی کی دی آر) که پروانه انحصاری را به پروفسور دادرس اعطا کرده بود، مطالبه نماید. نحوه و میزان پولی که پروفسور دادرس باید به بی کی دی آر می پرداخت دیگر مساله ای بود بین خود آنها. علاوه براین، پروفسور دادرس "دلال" معامله ساختمان بود و از نظر وی کاملاً عادی بود که بابت آن کار نیز حق الزحمه بگیرد.

۲۱۶ - مضافاً" این نکته نیز حائز اهمیت است که در خود پیشنهاد بی کی دی آر نیز پیش‌بینی شده بود که مبلغی بابت نوع خدماتی که پروفسور دادرس انجام می داد، گرچه به صورت حق امتیاز به ازاء هر فوت مربع، در جریان ساختمان پرداخت گردد. در پروژه‌های به ابعاد پروژه شمال شهیاد، این حق الزحمه تقریباً بالغ بر ۷۰۰،۰۰۰ دلار می شد. در نتیجه، دیوان نمی تواند پیشنهاد بی کی دی آر را به هیچوجه برای تعیین ارزش کار پروفسور دادرس تعیین کننده بداند. علاوه براین، گرچه محاسبات اولیه را بی کی دی آر برای پروفسور دادرس انجام داد، خود پروفسور دادرس و همکارانش در دادرس اینترنشنال این محاسبات مفصل و متعدد را به صورت دستی کنترل کردند.

۲۱۷ - خواندگان همچنین می گویند که کار پروفسور دادرس ناجیز بوده و لذا نمی توانسته حق الزحمه مندرج در قرارداد را توجیه کند، زیرا وی تنها حک و اصلاحات جزئی در نقشه‌های مهندسی پروژه انجام داد. طبق شهادت خود پروفسور دادرس، این اصلاحات منجر به بیش از ۵ تا ۶ درصد تغییر در طرحهای مهندسی نشد. لیکن از

طرف دیگر، از شهادت پروفسور دادرس، آقای لیمین و آقای دووه برمی آید که تفاهم بین کلیه افراد دست اندرکار پروژه این بود که در استفاده از سیستم دی - اف - سی، طرحهای مهندسی تا آنجا که ممکن است کمتر اصلاح شود. به عبارت دیگر، هم عمران تهران و هم هاووس برای نظر بودند که نمای خارجی اسکلت‌ها تغییر نیابد. در نتیجه، ۵ تا ۶ درصد حک و اصلاحاتی که پروفسور دادرس در نقشه‌ها به عمل آورد، میان این بود که کار بخوبی انجام شده و نه اینکه کار وی ناچیز بوده است. مهمترین جزء اصلاحات پروفسور دادرس در رابطه با اسکلت سازی پروژه بود تا با سیستم دی - اف - سی مطابقت پیدا کند.

۲۱۸ - یک جنبه دیگر از کاری که خواهانها باید انجام می‌دادند، طراحی کارخانه‌ها برای تولید قطعات سازه‌ای مورد استفاده در سیستم دی - اف - سی بود. اختلافی در این باب وجود ندارد که این جنبه از کار هیچگاه انجام نشد و گفته شده است که شهادت پروفسور دادرس راجع به اینکه آیا حق‌الزحمه وی شامل طراحی کارخانه‌ها نیز می‌شده و یا اینکه قرار بوده طراحی کارخانه‌ها توسط پر - آم انجام شود یا خیر، گمراه کننده است. در اولین جلسه استماع، پروفسور دادرس شهادت داد که "هزینه طراحی کارخانه‌ها در حق‌الزحمه ما منظور شده است."^(۴۷) اما در دومین جلسه استماع، وی شهادت خود را بدین شرح اصلاح کرد:

این گفته من اشتباه بود و از این بابت پوزش می‌خواهم و آن را اصلاح می‌کنم... باید می‌گفتم، نه. حق‌الزحمه برمی‌نای قرارداد بود که با این عبارت ساده بیان شده: "بابت کار انجام شده تا آن تاریخ". طراحی کارخانه‌ها هنوز انجام نشده بود و طبیعتاً نمی‌توانست در حق‌الزحمه منظور شده باشد.

۴۷- همچنین در اولین جلسه استماع، آقای لیمین شهادت داد که "طراحی کارخانه‌ها، کلیه کارهای دیگر مشمول امتیاز که بسیار دشوار بود و سالها کار صرف آن شده بود، همه در حق‌الزحمه [دادرس اینترنشنال] منظور شده بود". از نظر دیوان، شهادت آقای لیمین دلیل مستقیمی بر اینکه حق‌الزحمه دادرس اینترنشنال شامل چه کارهایی می‌شد نیست. بلکه به نظر دیوان منطقی ترین تفسیر این شهادت این است که آقای لیمین استنبط خود را ابراز می‌کرده، دایر براینکه حق‌الزحمه دادرس اینترنشنال برای جیران خلاقیت و منحصر به فرد بودن تکنولوژی دی - اف - سی پرداخت می‌شد که وی آن را چنین بیان کرد: "تبوغی که موجب طرح سیستم‌ها شده بود".

دیوان معتقد است که شهادت اصلاحی پروفسور دادرس در دومین جلسه استماع قابل قبول است و اشتباه در این موضوع، مطلب کم اهمیتی است که خللی در شرح رویدادها از زبان خواهانها وارد نمی‌آورد. چنان تردیدی وجود ندارد که طراحی کارخانه‌ها جزو خدماتی نبود که در حق‌الزحمه دادرس اینترنشنال منظور شده بود. ماده ه-۲ قرارداد راجع به پرداخت به دادرس اینترنشنال، اشاره به "کارهایی که تا بحال انجام شده" دارد. طبق قرارداد، این کار تنها شامل "طراحی و تنظیم مدارک ساختمان" می‌شود، یعنی محاسبات سازه‌ای و اصلاح نقشه‌های هاوس برای تطبیق با سیستم دی-اف-سی.

۲۱۹- دیوان همچنین ملاحظه می‌کند که مدارک قرارداد دلالت برآن دارد که هزینه طراحی کارخانه‌های دی-اف-سی در قراردادهای داخلی بین پر-ام و دادرس اینترنشنال منظور شده بود و کاری بود که پر-ام-ونه دادرس اینترنشنال-باید پس از امضای قرارداد انجام می‌داد. این نکته از این واقعیت قابل استنباط است که در قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه [تیم سپتامبر]، مسئولیت وارد کردن کارخانه‌های دی-اف-سی به پر-ام واگذار شده (ماده الف-۸) و کارخانه‌ها را مایلک پر-ام می‌شandasد (ماده الف-۱۱). بنابراین، به نظر دیوان، شهادت اصلاحی پروفسور دادرس در دومین جلسه استماع مسئولیت‌های مربوطه خواهانها را به دقیق‌ترین وجه بیان می‌کند. هر نوع آشفتگی ممکن در این بابت را می‌توان متوجه این گرایش پروفسور دادرس دانست که به عنوان یک فرد غیرمتخصص بین وظایف و تعهدات افراد و شرکتهای درگیر در معامله همواره بطور کامل تمايز قابل نشود.

۲۲۰- دیوان نتیجه می‌گیرد که در هر حال، مناسبات داخلی شرکتهایی که پروفسور دادرس گرد هم آورده بود نقش اساسی در شناخت مناسبات قراردادی بین خواهان و عمران تهران ندارد. گرچه مناسبات داخلی این گروه شرکتها و افراد که رشته وابستگی‌شان سست بود، یکی از عوامل تعیین صحت و سقم شرح خواهانها از رویدادهاست، رابطه

اصلی که دیوان بدان توجه دارد رابطه بین خواهانها و عمران تهران است. ترتیبات داخلی که خواهانها برای اجرای قرارداد داده‌اند - مساله‌ای که به طور مبسوط در سوابق پرونده‌های حاضر تشریح نشده - با بررسی ما راجع به اصالت خود قرارداد مستقیماً ارتباط ندارد.

۲۲۱ - یک جزء دیگر از وظایف پروفسور دادرس به موجب قرارداد، نظارت بود. طبق قرارداد، بنا بود پروفسور دادرس، پر-ام و هاووس همگی بابت اجرای نوعی نظارت طی دوره ساختمان واقعی پروژه حق‌الزحمه دریافت نمایند. قرار بود که هاووس طبق قرارداد خود با عمران تهران بر معماری کلی ساختمان نظارت کند. طبق ماده الف - ۱۲ قرارداد، قرار بود که "سازنده" (پر-ام) مسئول نظارت بر احداث و نصب اسکلت باشد. در قرارداد، پروفسور دادرس همچنین به عنوان هماهنگ کننده کارهای اسکلت سازی، معماری و مکانیکی توصیف شده است. تلویحاً گفته شده است، این واقعیت که هر سه واحد مذبور نوعی نقش نظارت داشته‌اند با روش معمول در کارهای ساختمانی متنافق و دال بر آن است که قرارداد ساختگی است. لیکن، دیوان نتیجه می‌گیرد که قابل قبول‌ترین تفسیر قرارداد این است که پروفسور دادرس به عنوان اصلاح کننده نقشه‌های - اسکلت سازی - هاووس، مسئول نظارت به معنی سرپرستی بر اسکلت سازی ساختمان با استفاده از سیستم دی - اف - سی بوده است. در مواردی که وظایف وی به عنوان ناظر اجیاناً با وظایف پر-ام یا هاووس تداخل پیدا می‌کرد، این تداخل ناشی از گوناگونی وظایفی بود که انجام می‌شد و نیز ناشی از علاقه عمران تهران بود به اینکه در کارها هماهنگی و بازبینی وجود داشته باشد - که البته قابل درک هم بود.

۲۲۲ - خواندگان همچنین اظهار داشته‌اند که عدم ذکر حق‌الزحمه مربوط به کار انجام شده آقای دادرس در مدارک پیش قراردادی نشان می‌دهد که کار وی ارزش نداشته است. لیکن، مدارک قراردادی نشان می‌دهد که در یکایک مراحل مذاکرات، طرفین

پیش‌بینی پرداخت را کرده بودند.

۲۲۳ - در موافقت نامه مورخ نهم فروردین ماه ۱۳۵۷ [۲۹ مارس ۱۹۷۸] و یا در پیشنهاد مورخ ۲۴ خرداد ماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸] مبلغی بابت حق‌الزحمه پروفسور دادرس منظور نشده است. لیکن هر دوی این مدارک حاوی قیودی در اشاره به مذاکرات بعدی درباره پرداخت است. ماده ۴ موافقتنامه مورخ نهم فروردین ماه ۱۳۵۷ [۲۹ مارس] چنین است: "راجع به حق‌الزحمه مربوط به تهیه طرح و نقشه‌های اولیه و اجرایی پروژه بعده" مذاکره و تفاهم خواهد شد. به همین نحو، ماده ۵ پیشنهاد مورخ ۲۴ خرداد ماه [۱۴ ژوئن] اشعار می‌دارد که گرچه هیچیک از طرفین طی این سند تعهدی نمی‌پذیرند، "بعد از حصول توافق" پرداخت طبق شرایط و مفاد موافقتنامه به عمل خواهد آمد. این اشارات ابتدایی بعده" در نامه مورخ پنجم شهریور ماه ۱۳۵۷ [۲۷ اوت ۱۹۷۸] به پروفسور دادرس تایید شده است. نامه مزبور اشعار می‌دارد که: "حق‌الزحمه شما بر مبنای توافق ما بابت کار فوق، منجمله نظارت بر ساختمان، ۶/۷۵ درصد کل هزینه سیستم سازه خواهد بود." این روش پرداخت در ماده هـ ۲ قرارداد نیز به شرح زیر مشخص شده است:

بابت کارهایی که قبل از جهت تنظیم و تهیه مدارک ساختمانی با کامپیوتر سیستم سازه‌ای جانشین Alternative Structural System انجام شده، ۵/۴ درصد کل هزینه پروژه که مبلغ ۲۴۳،۹۱۸،۰۰۰ ریال (معادل ۳،۴۵۴،۹۲۹/۷ دلار آمریکا) است، به مشاور پرداخت خواهد شد. از مبلغ فوق الذکر، دادرس اینترنشنال مبلغ ۲۱۹،۵۲۵،۲۰۰/۷ دلار ریال (معادل ۳،۱۰۹،۴۳۶/۷ دلار آمریکا) و مهندسین مشاور کن مبلغ ۲۴،۳۹۱،۸۰۰/۷ ریال دریافت خواهند کرد.

۲۲۴ - به نظر دیوان، در مذاکرات قراردادی معمول است که رقم دقیق حق‌الزحمه در برهه‌ای از جریان مذاکرات تعیین شود و نه قبل از شروع جریان مذاکرات، زیرا خود حق‌الزحمه نیز قبل از آنکه در قرارداد نهایی مشخص گردد، مورد مذاکره و تغییر

واقع می‌شود. عدم ذکر حق‌الزحمه نهایی در مدارک پیش قراردادی مورخ نهم فروردین‌ماه و ۲۴ خرداد‌ماه ۱۳۵۷ [۲۹ مارس و ۱۴ ژوئن ۱۹۷۸] را باید دلیل بر مقدماتی بودن مذاکرات دانست و نه کم اهمیت بودن کاری که دادرس باید انجام می‌داد.

۲۲۵ - بنابراین پیشگفتہ، استدلالات خواندگان راجع به کم اهمیت بودن ادعایی کار پروفسور دادرس از نظر دیوان متقادع کننده نیست.

ج - زمان بندی اجرای کار

۲۲۶ - استدلال شده است که قابل قبول نیست پروفسور دادرس ابتدا مقدار معنابی کار انجام داده و سپس درباره حق‌الزحمه خود مذاکره کرده باشد. این استدلال متقادع کننده نیست. چنانکه در بالا بحث شد، اولین نکته‌ای که باید مورد توجه واقع شود این است که در کلیه مراحل مذاکرات پیش‌بینی پرداخت شده بود، گرچه رقم دقیق نخست در نامه مورخ پنجم شهریور‌ماه [۲۷ آوت] مشخص و آنگاه در قرارداد تایید گردید.

۲۲۷ - به علاوه، برای آشنایی با روش کار عمران تهران در گذشته مقایسه توالي رویدادها به شرح مندرج در حکم پرونده هاوس مفید است. حکم مزبور روشن می‌کند که هاوس نیز کار طرح‌های معماری مربوط به پروژه شمال شهریاد را قبل از امضای قرارداد نهایی آغاز کرد. طبق حکم مزبور، هاوس در ماه آوت ۱۹۷۷ و بعد از آنکه آقای گلزار به آن شرکت "اطمینان داد" که به عنوان آرشیتکت برای پروژه شمال شهریاد کمارده خواهد شد، آغاز به کار کرد.(۴۸) قرارداد کتبی در تاریخ

۱۴ آذرماه ۱۳۵۶ [پنجم دسامبر ۱۹۷۷] امضا شد و تنها بعد از امضای قرارداد هاووس بود که شرکت گسترش شمال شهیاد به عنوان شرکت مسئول پروژه تاسیس شد. (۴۹) بدین ترتیب، بین زمانی که هاووس کار پروژه را به صرف اطمینانی که آقای گلزار برای واگذاری قرارداد به آن شرکت داده بود، آغاز کرد و زمانی که تفاهم فیما بن به صورت کتبی درآمد و حق‌الرحمه‌ای مت加وز از ۲ میلیون دلار در قرارداد منظور شد، یک فاصله زمانی تقریباً "چهار ماهه وجود داشت.

۲۲۸ - این توالی رویدادها روشن می‌کند که غیرمعمول نیست که آرشیتکت قبل از آنکه راجع به پرداخت اطمینان کتبی دریافت نماید، شروع به کار کند. نتیجه‌ای که بلاfacله از سناریوی پرونده هاووس حاصل می‌شود این نیست که کار انجام شده توسط هاووس، یعنی طراحی نقشه‌های معماری برای پروژه تقریباً یک میلیون متر مربعی شمال شهیاد ماهیتا" کم اهمیت بوده است. به همین نحو، نتیجه حاصل از این واقعیت که پروفسور دادرس قبل از امضای قرارداد کار را آغاز کرد، این نیست که کاری که باید انجام می‌شد کم اهمیت بود.

۲۲۹ - یک توضیح دیگر راجع به توالی رویدادها در پرونده‌های حاضر این است که چون حق‌الرحمه نهایی شامل دستیابی به تکنولوژی انحصاری و تخصص در کاربرد آن بود، در مرحله عقد قرارداد نهایی، تنها نتیجه کار تکمیل شده نبود که پروفسور دادرس برای چانهزدن در اختیار داشت و لذا با علم به اینکه در مرحله مذاکره راجع به قرارداد نهایی موقعیت بهتری برای چانهزدن دارد، می‌توانست کارهای معماری و ساخت را نیز عهده‌دار شود. نیازی که پروفسور دادرس بدون تردید به کسب اطمینان از دریافت حق‌الرحمه داشت در نامه مورخ پنجم شهریورماه [۲۷ اوت] آقای گلزار منعکس است.

۴۹ - قرار براین بود که قرارداد از تاریخ پیشتری، یعنی از ۲۹ آبانماه ۱۳۵۶ [۲۰ نوامبر ۱۹۷۷] به مرحله اجرا درآید. بنگرید به: همان مأخذ.

د - ارزش کار پروفسور دادرس برای شرکت نوسازی و عمران تهران

۲۳۰ - استدلال شده است که خدمات انجام شده توسط پروفسور دادرس منحصر بود به حک و اصلاحات مختصر در نقشه های معماری که قبلاً موجود بود، به امید آنکه بتواند برنده قرارداد ساختمانی پر سودی شود. در نتیجه، طبق این استدلال، قرارداد یقیناً جعلی است زیرا حق الزحمه معتبرابه بابت این کارهای مقدماتی در آن مقرر گردیده است. دیوان معتقد است که شناخت کامل کارهایی که پروفسور دادرس انجام داده برای درک ماهیت معامله مورد اختلاف در پرونده های حاضر واجد اهمیت است. پروفسور دادرس یک مجموعه نقشه، محاسبات، خدمات و تکنولوژی پیشنهاد (و بابت آن حق الزحمه دریافت) می نمود. مهم تر از آن اینکه، پروفسور دادرس صاحب پروانه انحصاری سیستم دی - اف - سی (Dyna-Frame-Celdex System) در ایران بود و حق استفاده از این سیستم و نیز تخصص امکان پذیر ساختن چنین استفاده های را می فروخت. عمران تهران تنها از طریق کار با پروفسور دادرس می توانست به تکنولوژی مذبور دسترسی یابد. بنابراین پروفسور دادرس در این موقعیت استثنایی بود که انحصار بازار را در دست داشت و لذا می توانست قیمت گزافی برای اجازه دستیابی به تکنولوژی مذبور مطالبه کند.

دیوان معتقد است که کنترل انحصاری پروفسور دادرس بر تکنولوژی دی - اف - سی عامل مهمی در جلب عمران تهران به ورود در مذاکرات قراردادی بود و بخش عمده ای از حق الزحمه ای را تشکیل می داد که قرار بود به پروفسور دادرس پرداخت شود. بنابراین به نظر دیوان، حق الزحمه ای را که باید به پروفسور دادرس پرداخت می شد منطبقاً باید بابت خدماتی بیش از حک و اصلاح نقشه ها و محاسبه ها دانست. بر عکس، مهم ترین بخش حق الزحمه مذبور بابت دستیابی به تکنولوژی دی - اف - سی و تخصص لازم برای استفاده از آن بود.

۲۳۱ - به علاوه، سابقه دلالت بر آن دارد که استفاده از سیستم دی - اف - سی باعث

صرفه‌جویی معتبرابی در زمان و منابع برای عمران تهران می‌شد. در پرونده امر، پیشنهادی از یک شرکت ایتالیایی، موسوم به روسوتی اس.بی.ا. موجود است که خواندگان برای منظور دیگری تسلیم کردند. سند مذبور حاوی پیشنهاد روسوتی راجع به هزینه و برنامه زمانی پروژه شمال شمیاد است. به نظر می‌رسد که پیشنهاد روسوتی حداقل ۲۸۰ میلیون دلار برای عمران تهران هزینه برمی‌داشت و بیش از هشت سال باید صرف اتمام کار می‌شد. از طرف دیگر، ترتیبی که عمران تهران با خواهانها داد تقریباً ۶۳ میلیون دلار هزینه بر می‌داشت و تقریباً سه سال برای اتمام کار وقت می‌برد.

۲۳۲ - وجود تصادفی پیشنهاد روسوتی در پرونده، کمک می‌کند که مذاکرات پروفسور دادرس با عمران تهران در مقام مقایسه و از جنبه صحیحی ارزیابی شود. پیشنهاد مذبور نشان می‌دهد که آقای گلزار در همان زمان که با پروفسور دادرس مذاکره می‌کرد حداقل یک پیشنهاد جدی دیگری در برابر خود داشت که به مراتب پر خرج‌تر و مستلزم مدت ساختمانی بسیار طولانی‌تر بود، و بدین ترتیب، دلالت بر آن دارد که عمران تهران به ترتیبات قراردادی با پروفسور دادرس با نظر مساعد می‌نگریست.

۲۳۳ - دیوان نتیجه می‌گیرد که شرح متقدّع کننده‌تر راجع به نوع و ارزش کار انجام شده توسط پروفسور دادرس شرحی است که خواهان‌ها ارائه کردند و براین اساس، نتیجه می‌گیرد که ماهیت و ارزش کار انجام شده توسط دادرس ادعای جعل را بنحو قابل قبولی تایید نمی‌کند.

۲۳۴ - و بالاخره، در تحقیق راجع به این موضوع که آیا حق‌الزحمه‌ای که قرار بود عمران تهران به پروفسور دادرس بپردازد منطقی بوده یا خیر، مقایسه‌ای با حق‌الزحمه مورد مطالبه پروفسور دادرس در پروژه مسکونی کن - که پروژه‌ای به مراتب کوچکتر (و موضوع ادعای پرونده شماره ۲۱۴) بود، مفید فایده خواهد بود. این مقایسه حاکی

از آن است که حقالزحمه پروفسور دادرس بابت خدمات مشابه در پروژه شمال شهیاد با حقالزحمه وی در پروژه مسکونی کن تناسب دارد. اصلت قرارداد پروژه کن مورد ایراد خواندگان آن پرونده واقع نشده و حقالزحمه هر دو پروژه بربمنای هزینه هر متر مربع تقریباً نظیر یکدیگر به نظر می‌آید. بنابراین دیوان می‌تواند استنباط کند که حقالزحمه تعیین شده بابت پروژه شمال شهیاد در چارچوب وسیع‌تر کاری که پروفسور دادرس در ایران انجام داد، معقول است. (۵۰)

ه - عبارت "بایکانی شود" مندرج در بالای نامه مورخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷

[۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸]

۲۳۵ - ایراد دیگری که خواندگان به اصلت قرارداد مطرح کرده‌اند، از عبارت "بایکانی شود" سرچشم می‌گیرد که در بالای نامه مورخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸] با دست نوشته شده (نامه مزبور، چنانکه پیشتر ملاحظه شد، توسط خواندگان از بایکانی عمران تهران تسلیم گردیده است). ترجمه این عبارت به انگلیسی "file it away" یا "file it" است و خواندگان می‌گویند که شاید قصد نویسنده (از قرار معلوم آقای کلزار) این بوده که اقدام دیگری راجع به موضوع لازم نبوده - یعنی اینکه آقای کلزار تصمیم گرفته بود با پروفسور دادرس معامله

۵- مقایسه با پروژه کن همچنین نشان می‌دهد که روش مورد استفاده پروفسور دادرس برای محاسبه حقالزحمه در پروژه شمال شهیاد - یعنی تعیین حقالزحمه به عنوان درصدی از هزینه ساختمان - بدون سابقه نبود. حقالزحمه پروژه کن نیز، مانند پروژه شمال شهیاد مقطع نبوده، بلکه بربمنای هر متر مربع و به عنوان درصدی از کل مساحت پروژه محاسبه شده بود. به علاوه در پیشنهاد استاندارد بی‌کی دی آر که آن نیز در سابقه موجود است، به همان نحو، حقالزحمه براساس کل مساحت پروژه محاسبه شده و نه به صورت مقطع. بنابراین دیوان نتیجه می‌گیرد که محاسبه حقالزحمه آرشیتکت به صورت درصد و نه به شکل مقطع، نه تنها به هیچوجه غیرمتعارف نیست، بلکه به نظر می‌رسد که روش معمولی است که پروفسور دادرس حقالزحمه خود را برآن اساس محاسبه می‌کرده و ظاهراً روش مورد استفاده سایر افراد متخصص در همین رشته بوده است.

نکند. علاوه بر عبارت مذبور، پاراف آقای امینی (قائم مقام مدیر عامل عمران تهران) و تاریخ دستنوشته‌ای که به نظر می‌رسد دوم مهرماه ۱۳۵۷ [۲۴ سپتامبر ۱۹۷۸] باشد در بالای نامه به چشم می‌خورد. خواندنگان استدلال کرده‌اند که افزودن این پاراف و تاریخ آشکار می‌سازد که دستور ادعایی "بایکانی" کردن موضوع بعداً اجرا شد.

۲۳۶ - لیکن دیوان معتقد است که معنی عبارت "بایکانی شود" در بهترین حالت، مبهم است. ذکر این نکته زائد است که هر عبارتی می‌تواند بیش از یک معنی افاده کند و معنی غالباً تا حدود زیادی بستگی به سیاق عبارت دارد. طرفین راجع به زمینه و اوضاع و احوالی که تحت آن، عبارت مذبور نوشته شده، توضیحی به دیوان نداده‌اند. نیز پذیرفتنی است که نامه باید در پرونده پروژه شمال شهریاد در بایکانی عمران تهران ضبط می‌شد.

۲۳۷ - ادله دیگر، موید این نظر است که منظور از عبارت یاد شده این بوده که خود نامه بایکانی شود و نه اینکه مذاکرات قراردادی قطع گردد. برای مثال، سابقه حاوی نامه‌ای است به تاریخ ۱۶ مردادماه ۱۳۵۷ [هفتم اوت ۱۹۷۸] از شخصی به نام آقای ابوالقاسمی از عمران تهران راجع به پروژه شمال شهریاد. نامه مذبور اشاره به مطالعاتی دارد که آقای ابوالقاسمی راجع به طرح‌های اولیه پروژه شمال شهریاد به عمل آورده بود. در بالای نامه مذبور یادداشتی (نوشته آقای گلزار) خطاب به آقای امینی وجود دارد، بدین مضمون "نظرات آقای ابوالقاسمی به شرکت طراح ابلاغ شد" و در ادامه یادداشت، عبارت "بایکانی شود" قید گردیده است. در مورد نامه آقای ابوالقاسمی، بسیار بعيد به نظر می‌رسد که سندی جاری راجع به موضوعی جاری که مورد اقدام واقع شده "بایکانی" شده باشد به این مفهوم که برای همیشه به بایکانی را کد سپرده شود. به مراتب بیشتر محتمل می‌نماید که استفاده از عبارت مذبور در این زمینه لفظاً بدین معنی بوده که نامه باید در

پرونده پروژه بایکانی می‌شد. کاملاً احتمال دارد که این عبارت در نامه مورخ ۲۰ شهریورماه [۱۱ سپتامبر] نیز به همین معنی به کار رفته باشد.

۲۳۸ - در واقع، حتی اگر فرض شود که عبارت "بایکانی شود"، همان معنی پیشنهادی، یعنی راکد گذاشتن مطلب را داشته، باز هم این فرض الزاماً خللی در شرح توالی رویدادها که خواهانها ارائه کرده‌اند بوجود نمی‌آورد. در صورتی که نامه مورخ ۲۰ شهریورماه [۱۱ سپتامبر]، چنانکه دیوان نظر داده، در واقع در ۳۰ مردادماه [۲۱ آوت] نوشته شده باشد، در آن صورت، تا زمانی که آقای گلزار عبارت "بایکانی شود" را در اواسط یا اواخر سپتامبر ۱۹۷۸ در حاشیه آن نوشت (و پاراف آقای امینی نیز مبنی آنست) خود نامه دیگر زائد شده بوده، بدین معنی که رویدادهای بعدی، یعنی انعقاد قرارداد جایگزین آن شده بود.

۲۳۹ - با توجه به مراتب بالا، دیوان نتیجه می‌گیرد که عبارت "بایکانی شود" را نباید بدین مفهوم تفسیر کرد که آقای گلزار دستور داده بود به مذکرات با پروفسور دادرس خاتمه داده شود. بنابراین، وجود عبارت مزبور ادعای جعل خواندگان را تایید نمی‌کند.

و - نبود نامه‌ای مشعر بر رد پیشنهاد

۲۴۰ - در بررسی قراین و امارات خواندگان راجع به موضوع جعل، دیوان متعجب است که در پرونده، نامه‌ای از طرف عمران تهران به پروفسور دادرس در رد پیشنهاد موجود نیست، زیرا اگر عمران تهران بجای اقدام به امضای قرارداد نهایی، به مذکرات قراردادی با پروفسور دادرس خاتمه داده بود، وجود چنین نامه‌ای در سابقه قابل انتظار می‌بود. آقای رامیان، یکی از مسئولین عمران تهران در اولین جلسه استماع اظهار داشت که شاید نوشتمن چنین نامه‌هایی در عمران تهران معمول بوده، ولی

وی در جستجوی مدارک مربوط به خواهانها در بایکانی عمران تهران، به چنین نامه‌ای برخورد نکرده است.^(۵۱) به خصوص در مورد خواهانها، به نظر می‌رسد که طبیعی و شرط احتیاط آن بود که آقای گلزار و عمران تهران جریان مذاکرات طولانی را که احتمال داشت برای عمران تهران تعهدات حقوقی ایجاد کند قاطعانه پایان دهنده و مساله ختم مذاکرات را در سابقه امر منعکس نمایند. بدین صورت فقد نامه‌ای در رد پیشنهاد، عامل دیگری است که شرح وقایع خواهانها را تایید می‌کند.

۳- نتیجه‌گیری دیوان راجع به ادعای جعل خواندگان

۲۴۱ - با توجه به مراتب پیشگفته، دیوان نتیجه می‌گیرد که خواندگان با هیچ دلیل واضح و مقنع و یا حتی با ضابطه غلبه دلیل ثابت نکرده‌اند که قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] و یا هیچیک از مدارک پیش قراردادی جعلی بوده است. بنابراین، دیوان نظر می‌دهد که موافقتنامه مورخ ۲۹ مارس ۱۹۷۸ [نهم فروردین‌ماه ۱۳۵۷]، پیشنهاد مورخ ۲۴ خرداد‌ماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۸]، نامه مورخ پنجم شهریورماه [۲۷ اوت] و قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] مدارک اصلی هستند. از آنجا که خواندگان در ایراد به اعتبار قرارداد منحصر "به ادعای جعل استناد کرده‌اند، دیوان - برمبنای رد ادعای جعل و کلیه ادله دیگر در پرونده‌های حاضر - همچنین نظر می‌دهد که قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] معتبر، قابل اجرا و برای طرفین لازم الاجرا بوده است. بنابراین، دیوان به موضوع نقض قرارداد و خسارات می‌پردازد.

۱۵- نکته حائز اهمیت اینکه، در سابقه پرونده‌های حاضر نامه‌ای موجود است به تاریخ ۲۳ مرداد‌ماه ۱۳۵۷ [۱۴ اوت ۱۹۷۸] از عمران تهران به شرکت سوپرفاییر سیمنت کامپنی بانکوک در تایلند، که طی آن بابت نامه ظاهراً "ناخواسته‌ای از شرکت مذبور سپاسگزاری و خدمات آن رد شده است.

ج - نقض قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸]

۱ - اظهارات طرفین

۲۴۲ - خواهانهای پرونده‌های شماره ۲۱۳ و ۲۱۵ ادعا می‌کنند که در تاریخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] آماده و مایل و قادر بودند که تعهدات خود را طبق قرارداد انجام دهند و نیز مدعی هستند که عمران تهران با عدم پرداخت حق الزرمه دادرس بابت کاری که قبل انجام شده بود و با متوقف کردن ساختمان پروژه قبل از آنکه کار آغاز شود، قرارداد را نقض کرده است.

۲۴۳ - از سوی دیگر، خواندگان ادعا می‌کنند که پر-ام قادر به اجرای وظایف و ایغای تعهدات اولیه خود طبق قرارداد نبود و استدلال می‌کنند که پر-ام طبق شرایط عمومی قرارداد، مصوب سازمان برنامه و بودجه، که عیناً در ماده "ز" قرارداد گنجانده شده، تعهد کرد بود که "ضمانتنامه‌ای معادل پنج درصد مبلغ اولیه پیمان" ارائه کند. خواندگان همچنین استدلال می‌کنند که تعهد ارائه ضمانتنامه در ماده هـ ۴ قرارداد منعکس است و به علاوه، خاطرنشان می‌نمایند که پر-ام هیچ دلیلی در اثبات این ادعا ارائه ننموده که، چنانچه خواهانها می‌گویند، برای خرید کارخانه‌های دی - اف - سی، قراردادی با آئی‌دی‌سی منعقد کرده باشد. خواندگان همچنین استدلال می‌کنند که روش مورد استفاده پر-ام برای محاسبه سود نادرست است و در هر حال، امکان داشت که بسیاری رویدادهای نامتنظر در جریان ساختمان بر برنامه زمانی پروژه و به تبع آن، بر برنامه پرداخت اثر گذارد.

۲ - ادعای مطروح در پرونده شماره ۲۱۳ بابت کار انجام شده

۲۴۴ - در قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] به نحوی بسیار صريح

مناسبات بین دادرس اینترنشنال و عمران تهران و نیز ماهیت تعهدات هریک از آنها تشریح شده است. ماده الف - ۱ به شرح زیر است:

مشاور [دادرس اینترنشنال و مهندسین مشاور کن] سیستم سازه‌ای را در طرح‌های هاووس اینترنشنال حک و اصلاح و سیستم سازه‌ای جانشین [Alternate Structural System] مربوط به سیستم ساخت صنعتی دی - اف - سی را ابداع نموده و کار تهیه کلیه مدارک ساختمان را بوسیله کامپیوتر به اتمام رسانده و مدارک مذبور در تاریخ پنجم شهریورماه ۱۳۵۷ [۲۷ آوت ۱۹۷۸] به تصویب کارفرما [عمران تهران] رسیده است. سازنده [بر- آم] کلیه مدارک ساختمان را طبق روش مذکور در بالا با کامپیوتر بررسی و مقابله کرده و موافق است که مدارک مذبور بخشی از این موافقت نامه باشد.

لذا این شرط از قرارداد به روشنی نشان می‌دهد که از نظر عمران تهران کار دادرس اینترنشنال از جهت حک و اصلاح ساخت پایان یافته و به تصویب عمران تهران رسیده بوده است. این واقعیت در ماده الف - ۵ قرارداد که می‌گوید: "کلیه تجزیه و تحلیل‌های سازه‌ای توسط مشاور انجام گردیده" مجدداً تایید می‌شود.

۲۴۵ - ماده ۵ - قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] نیز تعهدات عمران تهران را در قبال دادرس اینترنشنال از نظر پرداخت، با همان روشنی بیان می‌کند. ماده مذبور به شرح زیر است:

بایت کارهای که قبل "جهت تنظیم و تهیه مدارک ساختمانی با کامپیوتر سیستم سازه‌ای جانشین [Alternative Structural System] انجام شده، ۵/۴ درصد کل هزینه پروژه [گسترش شمال شریاد] که مبلغ ۱۱۸،۰۰۰/- ۲۴۳،۹۱۸ ریال (معادل ۳،۴۵۴،۹۲۹/- دلار آمریکا) است، به مشاور [دادرس اینترنشنال و مهندسین مشاور کن] پرداخت خواهد شد. از مبلغ فوق الذکر، دادرس اینترنشنال مبلغ ۲۰۰/-، ۵۲۵، ۲۱۹ ریال (معادل ۳،۱۰۹،۴۳۶/- دلار آمریکا) و مهندسین مشاور کن مبلغ ۸۰۰/-، ۳۹۱، ۲۴ ریال دریافت خواهد کرد. (خط تاکید افزوده شده است).

۲۴۶ - دیوان مقاعد شده است که دادرس اینترنشنال، خواهان پرونده شماره ۲۱۳، خدمات مذکور در ماده ه-۲ قرارداد را انجام داده است. این واقعیت به قطع و یقین از متن صریح قرارداد برمی آید که کلمات و عبارات "حک و اصلاح" "تمیل" و "به اتمام رسانده" در ماده الف-۱ و پرداخت "بابت کارهایی که تابحال انجام شده" در ماده ه-۲ آن بکار رفته است. خود نقشه‌ها و محاسبات سازه‌ای که به دیوان تسلیم گردیده و نیز کلیه ادله و مدارک دیگر موجود در پرونده‌های حاضر تایید می‌کند که دادرس اینترنشنال کار را به اتمام رسانده بود. به این نکته نیز باید توجه کرد که اجرای کار توسط دادرس اینترنشنال علاوه بر نقشه‌ها و محاسبات عینی ساختمان، شامل اجازه دسترسی عمران تهران به تکنولوژی انحصاری دی-اف-سی نیز بود.

۲۴۷ - خوانده استدلال کرده است که نقشه‌ها و محاسبات حک و اصلاح شده ناقص و ناکافی بوده است. لیکن با توجه به اینکه در پرونده امر اعتراضی از همان زمان در این باب وجود ندارد و با توجه به متن صریح قرارداد که نشان می‌دهد کار به تصویب عمران تهران رسیده بوده، دیوان نمی‌تواند اعتباری برای این استدلال قابل شود. برای مثال، بنگردید به: بندهای ۶۶-۷۰ و ۱۱۹ حکم شماره ۳-۱۶۷-۵۳۹ مورخ هفتم آبانماه ۱۳۷۱ [۲۹ اکتبر ۱۹۹۲] در پرونده آناکوندا-ایران، اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در ---Iran-U.S. C.T.R.---، حکم شماره ۲-۳۰۸-۵۰۶ مورخ ۲۹ بهمنماه ۱۳۶۹ [۱۸] فوریه ۱۹۹۱ در پرونده کامباسچن انجینیرینگ، اینکورپوریتد و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 60، 116 و حکم شماره ۲۶ Iran-U.S. C.T.R. 76، 101، 114، 135 مورخ ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ [دوم مه ۱۹۸۶] در پرونده ریچارد دی. هارزا و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 11 و حکم شماره ۱۳۶۴ مورخ ششم اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ [۲۶ آوریل ۱۹۸۵] در پرونده دیک آو دلهور، اینکورپوریتد و دیگران و شرکت عمران تهران

و دیگران، چاپ شده در ۸ Iran-U.S. C.T.R. at 176

۲۴۸ - از متن صريح قرارداد همچنین روشن است که پرداخت حقالزحمه توسط عمران تهران به دادرس اينترنشنال مشروط به انجام کار دیگري توسط دادرس اينترنشنال يا هر طرف دیگر و يا منوط به وقوع رويداد دیگري نبوده است. بنابراین، ديوان نظر می دهد که دادرس اينترنشنال تعهدات قراردادي خود را از نظر تطابق طرحهای ساختماني برای استفاده از تكنولوجی دی - اف - سی کاملاً ايقا نموده و لذا مستحق دریافت حقالزحمه بابت اين کار به قيمت تعين شده در قرارداد می باشد.

۲۴۹ - طرفين اختلافی در اين باب ندارند که نه عمران تهران و نه دولت ايران هنگامی که کنترل عمران تهران را بدست گرفت، هیچ قسمت از مبلغ مندرج در ماه ه ۲-۵ قرارداد را به پروفسور دادرس پرداخت نکرد. در نتيجه، ديوان برمبنای كليه ادله موجود نزد خود نظر می دهد که عمران تهران تعهدات قراردادي خود را به شرح موصوف در مواد الف - ۱ و ه ۲ - قرارداد بابت جيران خدمات انجام شده توسط دادرس اينترنشنال نقض کرده است.

۳- ادعای مطروح در پرونده شماره ۲۱۵ بایت عدم النفع

۲۵۰ - زمان بندی و جزئيات تعهدات مربوطه پر- ام و عمران تهران در قرارداد آنچنان ساده و روشن نیست که در مورد دادرس اينترنشنال است.

۲۵۱ - در تعدادی از شرایط قرارداد تعهدات عمران تهران در قبال پر- ام بيان شده است. اين شرایط مشتمل است بر موادی که عمران تهران را مكلف می کند که: محلی برای بربا کردن سه کارخانه دی - اف - سی تدارک کند (ماده الف - ۹)، آب و برق و تلفن برای استفاده پر- ام تدارک نماید (ماده الف - ۱۰)، خاکبرداری و

مساحی جبهت آمادگی کار ساختمان انجام دهد (ماده الف - ۱۳) مابین کارگاه‌های تولید دی - اف - سی و مابین هر کارگاه و محوطه ساختمان جاده سازی کند (ماده الف - ۱۴)، برخی مصالح ساختمانی را تحويل دهد (ماده ج - ۳)، به شرح مقرر در ماده ه قرارداد، به پر-ام پیش‌پرداخت نماید و پرداختهای ماهانه انجام دهد. خواندنکان ادعا نمی‌کنند و دلیلی نیز حاکی از این مطلب ارائه نکرده‌اند که عمران تهران هیچکی از این تعهدات را انجام داده باشد.

۲۵۲ - در قرارداد همچنین مسئولیت‌های پر-ام در قبال عمران تهران مقرر گردیده است. این مسئولیت‌ها عبارتند از: وارد کردن سه کارخانه تولید قطعات دی - اف - سی از ایالات متحده (ماده الف - ۸)، ساختن پایه‌های بتونی (ماده الف - ۳)، ساختن و برپا کردن یکایک اسکلت بنديهای داخل پروژه (ماده الف - ۱۲) و برچیدن کارخانه‌ها از محوطه در پایان عملیات ساختمانی (ماده الف - ۱۱).

۲۵۳ - شرایط پرداخت قرارداد در مورد پر-ام در مواد ه - ۴، ه - ۵ و ه - ۶ درج گردیده است. ماده ه - ۴ به شرح زیر است:

۱۵ درصد کل هزینه، یعنی مبلغ ۶۷۷،۵۵۰،۰۰۰ / ریال (معادل ۲۵،۵۹۷،۰۲۵ / دلار) بعد از امضای قرارداد و پس از آنکه سازنده ضمانتنامه بانکی قابل قبول کارفرما حداکثر تا ۱۵ درصد مذکور در بالا، به کارفرما (عمران تهران) ارائه نمود، به سازنده [پر-ام] قابل پرداخت است.

ماده ه - ۵ اشعار می‌دارد:

پس از تحويل سه کارخانه [دی - اف - سی] ... به محل پروژه [گسترش شمال شهریار] و شروع بهره‌برداری، ۵ درصد کل قرارداد، یعنی ۲۲۵،۸۵۰،۰۰۰ / (معادل ۳،۱۹۹،۰۰۸ / دلار) قابل پرداخت است. هر سه کارخانه به عنوان وثیقه در قبال پیش‌پرداخت توسط کارفرما نگهداری خواهد شد و کارفرما ضمانتنامه‌های بانکی معادل کل هزینه کارخانه‌ها را آزاد خواهد کرد.

ماده ه - ۶ مقرر می دارد که پس از شروع ساختمان، هر ماه مبلغ ۷۸۸۷، ۳۳۰، ۱ دلار به پر-ام پرداخت گردد.

۲۵۴ - روش به نظر می رسد که اولین تعهد مقرر در قرارداد این بود که عمران تهران بابت کاری که تا آن موقع انجام شده بود، به دادرس اینترنشنال پرداخت نماید. موید این استدلال، نحوه نگارش الزام آور قرارداد ("به... مشاور پرداخت خواهد شد") و نیز این واقعیت است که قرارداد در تشریح تعهدات طرفین نخست به مساله پرداخت مذبور اشاره می کند. چنانکه در بالا بحث شد، دیوان نظر داده است که عمران تهران تعهد مذبور را نقض کرده است. توالی دقیق اجرای بقیه تعهدات عمران تهران و پر-ام در قرارداد به صراحت درج نشده است. با اینحال، روش است که پیشرفت پروژه شمال شبیاد بدون اشاره ای از طرف عمران تهران، از قبیل اجرای یک قسمت یا کلیه تعهدات چندگانه عمران تهران درباره آماده کردن محوطه برای ساختمان امکان پذیر نمی بود. موید این مطلب، شهادتنامه پروفسور دادرس است که اشعار می دارد که آقای گلشنی از عمران تهران در ماه نوامبر ۱۹۷۸ به دکتر دره شوری گفت که "عمران تهران منتظر بیبود اوضاع است تا کار را شروع کند". اختلافی در این باب نیست که عمران تهران به هیچیک از تعهدات چندگانه خود تحت قرارداد عمل نکرد.

۲۵۵ - خواندگان استدلال می کنند که پر-ام با عدم ارائه ضمانتنامه بانکی مورد اشاره در ماده ه - ۴ قرارداد، قرارداد را نقض کرده است.(۵۲) در پاسخ به این استدلال، پر-ام اظهار می دارد که قادر و آماده تحصیل ضمانتنامه بود، لکن علاوه بر این را تحصیل نکرد، زیرا "عمران تهران هیچگاه حق الزحمه متعلقه به دادرس اینترنشنال

۵۲- در ماده ز قرارداد تصریح شده است که موادی از جمله ماده ه قرارداد، جایگزین شرایط عمومی قرارداد خواهد شد.

بابت مدارک طراحی و ساختمان را که قبلاً تسلیم شده بود، پرداخت ننمود، و ضمناً "قبل از آنکه پر-ام بتواند ضمانتنامه را تحصیل کند، عمران تهران شروع ساختمان را متوقف کرد". به عبارت دیگر، استدلال پر-ام این است که قبل از آنکه پر-ام بتواند ضمانتنامه را ارائه کند، عمران تهران مرتب تخلفات اساسی در اجرای قرارداد شده بود.

۲۵۶- گرچه پر-ام با ارائه ضمانتنامه عملاً ذیحق می‌شد که مبلغ معنابهی به عنوان پیشپرداخت از عمران تهران دریافت کند، در قرارداد قرینه‌ای وجود ندارد که نشان دهد پر-ام در غیاب اقدام عمران تهران به شروع اجرای قرارداد تعهدی به این اقدام می‌داشت. افزون براین، اگر چه ارائه ضمانتنامه بانکی شاید در کوتاه مدت از نظر مالی به نفع پر-ام بود، ولی نشانه‌ای در قرارداد وجود ندارد که ارائه ضمانتنامه شرط مقدم اجرای تعهد عمران تهران بوده، و نه صرفاً پیش شرطی برای دریافت پیشپرداخت.

۲۵۷- نیز به نظر دیوان منطقی می‌نماید که به مجرد آنکه پر-ام متوجه شد که عمران تهران به تعهد خود نسبت به پرداخت حق‌الزحمه دادرس اینترنشنال عمل نکرده و از راه انداختن پروژه خودداری می‌کند، در تقبل هزینه‌های اضافی برای تهیه ضمانتنامه تا حدودی احتیاط به خرج دهد. تعهد اول، یعنی پرداخت بابت کارهایی که قبل از امضای قرارداد انجام شده بود، بلاfacile بعد از امضای قرارداد، یعنی در تاریخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] سر می‌رسید و قابل پرداخت بود. بنابراین، بلاfacile (یا دست کم، مدت کوتاهی بعد از) انعقاد قرارداد، برای پر-ام روشن شده بود که عمران تهران از یکی از شرایط اساسی قرارداد تخلف کرده و از نظر پر-ام منطقی بود که از آثار این تخلف بر حقوق خود تحت قرارداد نگران باشد.

۲۵۸ - به این دلایل، دیوان نتیجه می‌گیرد که عمران تهران با عدم پرداخت حق‌الزحمه دادرس اینترنشنال و قصور در راه اندختن کار ساختمان، در اجرای قرارداد تخلف کرده و این موارد تخلف، اساسی بوده است. دیوان همچنین نظر می‌دهد که در تاریخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] پر-ام آماده و مایل به اجرای قرارداد بود. راجع به این که بتوان پر-ام را طبق قرارداد متعهد به ارائه ضمانتname باشکی دانست، تخلفات قبلی عمران تهران آن را از انجام چنین کاری معاف و معذور می‌سازد. دیوان معتقد است که عدم پرداخت حق‌الزحمه متعلقه به پروفسور دادرس توسط عمران تهران و قصور آن شرکت در شروع کار ساختمان پروژه تخلف از قرارداد محسوب شده و پر-ام را از اجرای تعهدات خود معذور نموده است.

۲۵۹ - با توجه به موارد اساسی تخلف عمران تهران در اجرای قرارداد، دیوان نتیجه می‌گیرد که عمران تهران بابت خسارات واردہ ناشی از آن تخلفات در قبال پر-ام مسئول است.

۴ - ادعای مطروح در یرونده شماره ۲۱۳ بابت نظارت

۲۶۰ - ماده الف - ۲ قرارداد بدین شرح است: "مشاور [پروفسور دادرس و مهندسین مشاور کن] کارهای سازه‌ای، معماری و مکانیکی [پروژه شمال شهیاد] را هماهنگی خواهد کرد. پرداخت بابت این خدمات در ماده ه - ۳ قرارداد مقرر گردیده که به شرح زیر است:

مبلغ ۶۰،۹۷۹،۵۰۰/- ریال، معادل ۸۶۳،۷۳۲/- دلار، که معادل ۱/۳۵ درصد کل هزینه پروژه است، بابت نظارت بر ساخت به مشاور پرداخت خواهد شد. از این رقم، دادرس اینترنشنال مبلغ ۱۵،۲۴۴،۸۷۵/- ریال، معادل ۲۱۵،۹۳۳/- دلار و مهندسین مشاور کن مبلغ ۴۵،۷۳۴،۶۲۵/- ریال دریافت خواهند کرد.

۲۶۱ - چنانکه در بالا توضیح داده شد، دیوان نظر می‌دهد که عمران تهران بدلیل عدم پرداخت حق‌الزحمه دادرس اینترنشنال بابت کار انجام شده و نیز به سبب عدم شروع کار ساختمان قرارداد را نقض کرده است. ادعای دادرس اینترنشنال بابت نظارت، اساساً ادعایی بابت عدم النفع، یعنی ادعایی است بابت مبالغی که در صورت عدم نقض قرارداد توسط عمران تهران، عاید وی می‌شد. بنابراین دیوان نظر می‌دهد که عمران تهران علی‌الاصول بابت خسارات واردہ در اثر نقض قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] در قبال دادرس اینترنشنال مسئول است.

د - خسارات

۱- ادعای مطروح در پرونده شماره ۲۱۳ بابت کار انجام شده

۲۶۲ - چنانکه در بالا توضیح داده شد، دیوان نظر می‌دهد که خواهان پرونده شماره ۲۱۳، دادرس اینترنشنال استحقاق دارد بابت قصور عمران تهران در پرداخت حق‌الزحمه دادرس اینترنشنال جهت اجرای کار موضوع قرارداد غرامت دریافت نماید. بطوریکه پیشتر ملاحظه شد، کار موضوع قرارداد مشتمل بر نقشه‌ها و محاسبات سازه‌ای و حق استفاده از تکنولوژی انحصاری بود. مساله‌ای که باقی می‌ماند میزان غرامت قابل پرداخت است.

۲۶۳ - قید حاکم در قرارداد، ماده ۵-۲ آن است که در بالا نقل شد. ماده مذبور در قسمت ذیربیط مقرر می‌دارد که "دادرس اینترنشنال... بابت کارهایی که تا بحال انجام شده مبلغ ۲۰۰،۵۲۵،۲۱۹ ریال، معادل ۳،۱۰۹،۴۳۶ دلار دریافت خواهد کرد." بدین ترتیب، نص قرارداد بدون ابهام مقرر می‌دارد که مبلغ قابل پرداخت به دادرس اینترنشنال ۳،۱۰۹،۴۳۶ دلار است.

۲۶۴ - رویه دیوان روشن می‌نماید که هر طرف متعاقد مستحق دریافت ارزش کاری است که

به نحو مصرح در قرارداد انجام داده است. بطور کلی، بنگرید به: حکم شماره ۳۶۷-۸۲۹-۲ مورخ ۱۹ خردادماه ۱۳۶۷ [نهم زوئن ۱۹۸۸] در پرونده لایپد کوریوریشن و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 292، حکم شماره ۲۸۹-۹۳-۱ مورخ نهم بهمن ماه ۱۳۶۵ [۲۹ زانویه ۱۹۸۷] در پرونده فورد ارواسپیس اند کامیونکیشنز کوریوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 24 و حکم شماره ۷۲-۱۲۴-۳ مورخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۶۲ [دوم سپتامبر ۱۹۸۳] در پرونده جان کارل وارنکه اند اسوشی ایتس و بانک ملت، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 256 .3

۲۶۵ - هیچیک از طرفین پرونده‌های حاضر ادعا نکرده است که قرارداد به سبب انتفا، عدم امکان اجرا و یا فورس‌ماژور فسخ گردیده، و لذا این موضوعات در رابطه با پرونده‌های حاضر نزد دیوان مطرح نیست. بنگرید به: حکم شماره ۳۵۴-۱۰۴۲۷-۲ مورخ ۲۵ اسفندماه ۱۳۶۶ [۱۶ مارس ۱۹۸۸] در پرونده کترین فی هیلت و وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 154, 160، با اینحال، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که حتی در مواردی که دیوان نظر داده است که قراردادی به سبب انتفا، عدم امکان اجرا یا فورس‌ماژور فسخ گردیده، بی‌آنکه هیچیک از طرفین بابت آن مقصراً باشد - که البته در پرونده‌های حاضر چنین نظری داده نشده - دیوان عموماً کل ارزش مصرح در قرارداد را بابت کاری که قبل از انتفا قرارداد یا واقعه فورس‌ماژور انجام گردیده، حکم داده است. برای مثال، بنگرید به: حکم شماره ۳۷۲-۱۰۵۱۳-۲ مورخ هفتم تیرماه ۱۳۶۷ [۲۸ زوئن ۱۹۸۸] در پرونده لین، فورتینبری اند اسوشی ایتس، اینک و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 62, 70، حکم شماره ۱۳۶۳-۴۹/۵۰-۲ مورخ هشتم تیرماه ۱۳۶۳ [۲۹ زوئن ۱۹۸۴] در پرونده

گولد مارکتینگ، اینک و وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران،

چاپ شده در ۳۷-۱۷۲-۱ Iran-U.S. C.T.R. 272, 276 و حکم شماره ۶

مورخ ۲۶ فروردینماه ۱۳۶۲ [۱۵ آوریل ۱۹۸۳] در پرونده

کوئینز آفیس تاور اسوشی ایتس و شرکت هواپیمایی ملی ایران،

چاپ شده در (۵۳) .2 Iran-U.S. C.T.R. 247, 254

۲۶۶ - در نتیجه، دیوان مقرر می‌دارد که خسارتی به مبلغ ۳،۱۰۹،۴۳۶/۷ دلار که در

ماده ۵-۲ قرارداد مقرر گردیده، به نفع خواهان پرونده شماره ۲۱۳ حکم داده

شود. دیوان همچنین مقرر می‌دارد که بابت کل مبلغ متعلقه، از تاریخ ۱۸

شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] حکم بهره به نرخ ۸/۵ درصد داده شود.

۲ - ادعای مطروح در پرونده شماره ۲۱۵ بابت عدم النفع

۲۶۷ - موضوع بعدی این است که آیا پر-ام طبق قرارداد حق وصول ادعای خود بابت

عدم النفع، یعنی سودی را که در صورت عدم نقض قرارداد توسط عمران تهران

۵۳-در موارد فسخ قرارداد به سبب فورس مازور، قاعده کلی که دیوان اعمال نموده این است که "ضرر به عهده متضرر است" و "تسییم زیان به طور کلی منوط به نظر منصفانه دیوان است که قرارداد را به عنوان چهارچوب و ملاک مراجعة مورد استفاده قرار می‌دهد". کوئینز آفیس تاور اسوشی ایتس، همچنین یتگردید به: اینترنشنال اسکولز سرویسز، اینکورپوریتد و شرکت ملی صنایع مس ایران، حکم شماره ۱۱۱-۱۹۴-۱۱۱ مورخ ۱۸ می‌ماه ۱۳۶۴ [دهم آکتبر ۱۹۸۵] چاپ شده در ۱۹۷, 187 Iran-U.S. C.T.R. 187, 197 لکن حتی در آن وضعیت نیز دیوان در برابر این وسوسه مقاومت کرده که در ارزیابی کاری که قبلًاً انجام شده تشخیص خود را جانشین تشخیص طرفین نماید و برای مثال در پرونده دیک آور دلهور اظهار کرده است که قیمت قراردادی باید ملاک عمل واقع شود، زیرا "رقمی" است که طرفین که هر دو به یک اندازه دست اندکار و مطلع در امور تجارتی بودند پس از مذاکره بر سر آن توافق کردند". ۸. یقیناً، طرفین پرونده های حاضر کم اطلاع تر از طرفین پرونده دیک آور دلهور، که آن نیز متنضم قراردادی با عمران تهران بود، نیستند و به همان میزان مقید به شرایط قرارداد خود می‌باشند. به نظر دیوان، متن قرارداد بهترین مدرک ممکن راجع به تعهدات طرفین است.

عایدش می‌شد، دارد یا خیر. علی‌الاصول، حکم به عدم النفع در صورتی داده می‌شود که پر- ام بتواند به نحوی قانون کننده از نظر دیوان ثابت کند که در صورت اتمام پروژه، چنین سودی عایدش می‌شد. بنگردید به: حکم شماره ۱۹۷-۲۰۹-۱ مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ [۲۲ آوریل ۱۹۸۷] در پرونده ویلیام جی. لویت و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در 209 C.T.R. 191, 14 Iran-U.S.

۲۶۸ - پر- ام عدم النفع خود را به شرح زیر محاسبه کرده است: وی ادعا می‌کند که طبق قرارداد تا خاتمه کار پروژه کلا" مبلغ ۶۳,۹۸۰,۰۰۰ دلار توسط عمران تهران به پر- ام پرداخت می‌شد و از آن مبلغ، ۴,۶۶۰,۰۰۰ دلار (یعنی ۷/۲۸۵ درصد) کل سودی است که عاید پر- ام می‌گردید. پر- ام اظهار می‌دارد که قبل از شروع کار ساختمان، عمران تهران باید دو رقم ۹,۵۹۷,۰۲۵ دلار و ۳,۱۹۹,۰۰۸ دلار پیش‌پرداخت می‌کرد و بعد از آغاز کار ساختمان، هر ماه پر- ام مبلغ ۱,۳۳۰,۷۸۸ دلار دریافت می‌کرد. پر- ام استدلال می‌کند که طبق نمودار تحلیل مراحل حساس کار (Critical Path Method Schedule) ("نمودار سی‌بی‌ام")، کار ساختمان باید در ماه مارس ۱۹۷۹ آغاز می‌شد. بنابراین پر- ام نتیجه می‌گیرد که کل مبلغی که وی تا مهلت صلاحیتی دیوان، یعنی ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] دریافت می‌کرد، ۴۲,۷۳۸,۷۶۳ دلار می‌بود، که مشتمل است بر دو پیش‌پرداخت به مبالغ ۹,۵۹۷,۰۲۵ دلار و ۳,۱۹۹,۰۰۸ دلار، به علاوه پرداختهای ماهانه از ماه مارس ۱۹۷۹ تا ژانویه ۱۹۸۱ کلا" به مبلغ ۷۳۰,۹۴۲ دلار. پر- ام متذکر می‌شود که رقم ۴۲,۷۳۸,۷۶۳ دلار ۶۶/۸ درصد کل قیمت قرارداد است و براین اساس، می‌گوید که عدم النفع وی ۶۶/۸ درصد کل سود ادعایی (۴,۶۶۰,۰۰۰ دلار) است، که به ۳,۱۱۲,۸۸۰ دلار بالغ می‌گردد.

۲۶۸ - شرایط پرداخت در قرارداد مورخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸]

بسیاری از اجزای این محاسبه را تایید می‌کند. برای مثال، در ماده هـ ۱ قرارداد تایید شده است که کل هزینه اسکلت سازی پروژه ۶۳،۹۸۰،۰۰۰ دلار بوده است. مضافاً در ماده هـ ۴ قرارداد تایید شده است که مبلغ ۹،۵۹۷،۰۲۵/۰ دلار به عنوان پیش‌پرداخت توسط عمران تهران به پرـام تادیه خواهد شد. همچنین، ماده هـ ۵ قرارداد اشعار می‌دارد که بعد از تحويل کارخانه‌های دیـافـسـی مبلغ ۳،۱۹۹،۰۰۸/۰ دلار به پرـام پرداخت خواهد شد. و بالاخره، در مواد هـ ۶ و بـ قرارداد مقرر شده است که به مجرد شروع ساختمان، هر ماه مبلغ ۱،۳۳۰،۷۸۸/۰ دلار به نحو مقرر در "جدول پیوست" پرداخت خواهد شد. جدول مورد اشاره، همان نمودار سی‌پی‌ام مورخ ۱۲ خردادماه ۱۳۵۷ [دوم ژوئن ۱۹۷۸] است.

(۵۴)

۲۷۰ـ با اینحال، به نظر دیوان برآورد پرـام از خسارات واردہ اشکالات عدیده‌ای در بر دارد. در شرایط پرداخت قرارداد، نه رقم ۷/۲۸۵ درصد سود ادعایی درج گردیده و نه مبلغ ناخالص ۴،۶۶۰،۰۰۰ دلاری که پرـام در لواح خود به عنوان حاشیه سوددهی ذکر کرده است. تنها شرط قرارداد که ولو غیرمستقیم رقم ۷/۲۸۵ درصد را تایید می‌کند، ماده جـ ۲ است. شرط مزبور که راجع به افزایش بهای مصالح ساختمانی است که عمران تهران باید برای پرـام تامین می‌کرد، اشعار می‌دارد که: "هر مقدار افزایش در بهای [این قبیل مصالح]، بهای پایه را [بابت هر مترا مربع ساختمان] به علاوه ۱۰ درصد در هزینه‌های عمومی و ۷٪ سود افزایش خواهد داد" (خط تاکید افزوده شده است). بنابراین ماده مزبور دلالت دارد که در هنگام عقد قرارداد شاید سودی تقریباً برابر ۷ درصد مورد نظر طرفین بود. لیکن، در غیاب

۵۴ـ گرچه خواندگان ادعای پرـام را تکذیب می‌کنند که نمودار سی‌پی‌ام به تصویب عمران تهران رسیده بوده، اما دیوان ملاحظه می‌کند که در پرونده دلیل و مدرکی حاکی از اینکه عمران تهران نمودار سی‌پی‌ام را رد کرده باشد وجود ندارد و به نظر می‌رسد که اشاره قرارداد به "جدول پیوست" اشاره روشنی است به نمودار سی‌پی‌ام.

ادله موید بیشتر، به نظر دیوان این قرینه و اماره آنچنان مطمئن نیست که اعطای ۷/۲۸۵ درصد از هزینه پروژه را به عنوان عدم النفع توجیه کند.

۲۷۱ - در پرونده امر، ادله و مدارک موید بیشتری در این باب وجود ندارد. نه رقم ۴،۶۶۰،۰۰۰/- دلار و نه رقم ۷/۲۸۵ درصد در هیچیک از مدارک مقدماتی که منجر به امضای قرارداد گردید دیده نمی‌شود. همچنین، هیچ شهادتname موید و مستقلی در پرونده امر راجع به این ارقام وجود ندارد. در واقع، مبلغ ۴،۶۶۰،۰۰۰/- دلار و رقم ۷/۲۸۵ درصد تنها در لواح خواهانها و در شهادتname صاحب اکثریت سهام پر-ام، یعنی پروفسور دادرس مشاهد می‌شود، اما در هیچیک از مدارک مذبور توضیحی راجع به نحوه محاسبه این ارقام داده نشده است.

۲۷۲ - در عین حال، شواهد و قرایینی در سابقه وجود دارد که حتی در اوآخر سال ۱۹۷۸ معلوم می‌شد که ساختمان پروژه به علت رویدادهای خارجی دستخوش تاخیر خواهد شد. یکی از این قراین از نمودار سی‌پی‌ام مورخ ۱۲ خردادماه ۱۳۵۷ [دوم ژوئن ۱۹۷۸] بدست می‌آید. پر-ام ادعا می‌کند که نمودار سی‌پی‌ام نشان می‌دهد که کار ساختمان باید در ماه مارس ۱۹۷۹ آغاز می‌شود. خوانندگان متذکر می‌شوند که امکان داشت رویدادهای پیش‌بینی نشده براین نمودار اثر گذارد. این اظهار را بررسی خود نمودار سی‌پی‌ام تایید می‌کند، زیرا نمودار مذبور نشان می‌دهد که حتی در تاریخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] که قرارداد امضا شد، برنامه زمانی پیش‌بینی شده در نمودار سی‌پی‌ام تنظیمی در تاریخ ۱۲ خردادماه ۱۳۵۷ [دوم ژوئن ۱۹۷۸] مدت دو ماه تمام تاخیر پیدا کرده بود، زیرا طبق نمودار سی‌پی‌ام قرارداد باید تا ماه ژوئیه ۱۹۷۸ امضا می‌شد و نه در سپتامبر ۱۹۷۸. بنابراین اسکلت سازی پروژه، آنچنانکه در نمودار سی‌پی‌ام پیش‌بینی شده بود، نه در ماه مارس ۱۹۷۹ بلکه در مه ۱۹۷۹ شروع می‌شد. در نتیجه، برآورد خواهان از عدم النفع خود باید کاهش یابد تا این واقعیت در آن ملحوظ شود که تا ۲۹

دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] عمران تهران دست کم دو فقره کمتر به پر-ام

پرداخت می نمود.(۵۵)

۲۷۳ - شهادت آقای لبیمن در اولین جلسه استماع دایر براینکه هاووس کم کم نگران می شد که مبادا پروژه شمال شمیاد از برنامه عقب افتاد، بنگردید به: بند ۱۳۳ بالا، موید این احتمال است که پروژه مذبور در همان پائیز سال ۱۳۵۷ دستخوش تاخیرهایی شده بود.

۲۷۴ - موید قراین و شواهد دیگر راجع به دشواریها و تاخیرهایی که پروژه شمال شمیاد کم با آن مواجه می شد، تحقیقاتی است که پروفسور دادرس و همکارش دکتر درهشوری در اوخر سال ۱۹۷۸ و اواسط سال ۱۹۷۹ راجع به پیشرفت پروژه از عمران تهران به عمل آوردن. پروفسور دادرس اظهار داشته است که دکتر دره شوری در ماه اکتبر ۱۹۷۸ از ایران به وی تلفن کرده و گفته بود که هنوز نتوانسته راجع به طلب دادرس اینترنشنال با آقای کلزار مذاکره کند و افزوده بود که "بسیاری ادارات و موسسات در حال اعتصاب هستند و اوضاع تهران خوب نیست". پروفسور دادرس همچنین اظهار داشته است که دکتر دره شوری مجدداً در ماه نوامبر ۱۹۷۸ با وی تماس گرفت و به او گفت که با آقای گلشنی در عمران تهران تعاس گرفته و از وی شنیده است که "عمران تهران منتظر بهبود اوضاع است تا کار را شروع کند". و بالاخره، پروفسور دادرس گفته است که وی در ماه ژوئیه ۱۹۷۹ شخصاً به تهران بازگشت و در آن زمان وی و دکتر دره شوری با آقای ایرج پورسردار، مدیرعامل جدید عمران تهران ملاقات کردند و توجه وی را به موضوع قرارداد و سایر مدارکی که عمران تهران بابت پروژه تصویب کرده بود و نیز

۵۵-فرض این است که پر-ام برمبنای تئوری نقض فرضی قرارداد توسط عمران تهران که خواهانها عنوان نکرده‌اند، ذیحق به دریافت کل عدم النفع خود نباشد.

حق‌الرحمه متعلقه به دادرس اینترنشنال جلب نمودند. در جلسه مزبور، حسب ادعا، آقای پورسندار پاسخ داد که قصد دارد در اسرع وقت ممکن ایران را ترک کند و ضمناً مسئولان سابق عمران تهران اخراج شده و بسیاری از آنان کشور را ترک کرده‌اند. وی حسب ادعا به پروفسور دادرس توصیه کرد که هرچه زودتر از تهران خارج شود و به کسی "نگوئید که تماسی با مسئولان سابق شرکت عمران تهران داشته‌اید زیرا دچار دردسر خواهد شد".

۲۷۵ - وضعیتی که در بالا تشریح شد، دلالت برآن دارد که حتی در اوآخر سال ۱۹۷۸ عمران تهران راجع به آتیه پروژه شمال شهیاد نامطمئن بود. بی‌ثباتی حاکم در ایران در دوره منتهی به انقلاب و در طول انقلاب اسلامی که به صورت رویدادهایی از جمله اعتصابات، شورش‌ها و سایر اغتشاشات داخلی متجلی گردید، در احکام دیوان به طور کامل منعکس شده است. برای مثال، بنگردید به: قراراعدادی شماره ۳-۱۶۷-۶۵ مورخ ۱۹ آذرماه ۱۳۶۵ [دهم دسامبر ۱۹۸۶] در پرونده آناکوندا- ایران، اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در ۲۱۲ Iran-U.S. C.T.R. 199، حکم شماره ۱۸۶-۳۰۲-۳ مورخ ۲۸ مردادماه ۱۳۶۴ [۱۹۸۵] اوت در پرونده اینترنشنال تکنیکال پروداکتس کورپوریشن و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در ۱۰ Iran-U.S. C.T.R. 23، حکم شماره ۱۸۰-۶۴-۱ مورخ ششم تیرماه ۱۳۶۴ [۲۷ ژوئن ۱۹۸۵] در پرونده سیلوانیا تکنیکال سیستمز، اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در ۸ Iran-U.S. C.T.R. 298، 308 مورخ پنجم مردادماه ۱۳۶۲ [۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳] در پرونده گولد مارکیت، اینکورپوریتد و وزارت دفاع ملی ایران، چاپ شده در ۱۵۲-۱۵۳ Iran-U.S. C.T.R. 147، 3. برمبانی این اوضاع و احوال، دیوان نتیجه می‌گیرد که امکان داشت عمران تهران در اقدام به شروع کار ساختمان پروژه

شمال شهیاد دچار مشکلات عظیمی شود و در نتیجه انتظار می‌رفت که تاخیرهای قابل ملاحظه‌ای بروز نماید. بسیار بعید است که پروژه طبق برنامه زمانی مندرج در نمودار سی‌پی‌ام، حتی آنطور که تلویحاً تا تاریخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۸۷] اصلاح شده بود، پایان می‌یافتد. در عین حال، "اماً" امکان داشت که تاخیر در ساختمان و سایر موانعی که وضعیت عمران تهران و اوضاع ایران در آن زمان به طور اعم ایجاد کرده بود هزینه‌های پروژه را به میزان معنابهی افزایش دهد.

بنگردید به: ویلیام جی لویت

۲۷۶ - بنابراین دیوان نتیجه می‌گیرد که خسارات مورد ادعای پر-ام به عنوان غرامت بابت عدم النفع در قرارداد بیش از حد جنبه حدس و گمان دارد و ضمناً پر-ام با قطعیت کافی ثابت نکرده است که پروژه گسترش شمال شهیاد برای پر-ام سودی حاصل می‌کرد. در نتیجه، ادعای پر-ام بابت عدم النفع به لحاظ فقد دلیل رد می‌شود.

۳ - ادعای مطروح در پرونده شماره ۲۱۳ بابت نظارت

۲۷۷ - چنانکه در بالا احراز گردید، خواهان پرونده شماره ۲۱۳، دادرس اینترنشنال، علی‌الاصول می‌تواند ادعای خود بابت نظارت را - که ادعای عدم النفع محسوب می‌شود - بدلیل نقض قرارداد از ناحیه عمران تهران وصول کند. ماده ه - قرارداد به شرح زیر است:

مبلغ ۵۰۰،۹۷۹ ریال، معادل ۸۶۳،۷۳۲ دلار، که معادل ۱/۳۵ درصد کل هزینه پروژه است، بابت نظارت بر ساخت به مشاور پرداخت خواهد شد. از این رقم، دادرس اینترنشنال مبلغ ۱۵،۲۴۴،۸۷۵ دلار و مهندسین مشاور کن مبلغ ۴۵،۷۳۴،۶۲۵ ریال دریافت خواهند کرد.

دادرس اینترنشنال مبلغ ۱۲۶،۳۲۰/۸۱ دلار به عنوان مبلغی که موعد پرداخت آن تا تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] فرا می‌رسید، مطالبه می‌کند.

۲۷۸ - ادعای غرامت بابت نظارتی که احیاناً صورت می‌گرفت دارای بسیاری از همان ایرادات و نقایصی است که بر ادعای عدم النفع در پرونده شماره ۲۱۵ وارد است. نخست اینکه، در رقم ۱۲۶،۳۲۰/۷ دلار مجبور، هزینه اجرای خدمات مجبور توسط دادرس اینترنشنال در نظر گرفته شده و دادرس اینترنشنال هیچ نشانه‌ای از هزینه‌های مورد انتظار از این بابت بدست نمی‌دهد. دوم اینکه، دادرس اینترنشنال مبلغ ادعای عدم النفع خود را براین فرض قرار داده که ساختمان پروژه شمال شهریاد در ماه مارس ۱۹۷۹ آغاز می‌شد. لیکن، چنانکه در بالا ملاحظه شد، بنگردید به: بندهای شماره ۲۷۲ تا ۲۷۵ بالا، حتی در تاریخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم سپتامبر ۱۹۷۸] که قرارداد امضا شد، پروژه قریب دو ماه به تعویق افتاده بود. به علاوه، اوضاع عمران تهران و ایران چنان بود که احتمال می‌رفت پروژه دچار تأخیرها و مشکلات دیگری نیز بشود و در نتیجه، برآورده هزینه و حاشیه سود دهی مورد پیش‌بینی طرفین نیاز به تجدید نظر اساسی می‌داشت. به هیچ‌وجه روشن نیست که تا تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] چه مقدار از کار پروژه به پایان می‌رسید. به این دلایل، دیوان نظر می‌دهد که خواهان پرونده شماره ۲۱۳ ادعای خود بابت خسارت عدم النفع راجع به نظارت مقرر در قرارداد را با قطعیت کافی ثابت نکرده است. بنابراین، ادعای دادرس اینترنشنال به مبلغ ۱۲۶،۳۲۰/۸۱ دلار بابت نظارت مردود شناخته می‌شود.

هفت - هزینه‌های داوری

۲۷۹ - خواهانهای پرونده‌های شماره ۲۱۳ و ۲۱۵ در لوایح قبل از استماع خود حداقل مبلغ ۲۵،۰۰۰ دلار بابت هزینه‌های داوری مطالبه کردند. در تاریخ پنجم

خردادماه ۱۳۷۳ [۱۹۹۴ مه ۲۶] خواهانها "صورتحساب هزینه‌ای کلا" به مبلغ ۹۴،۰۵۷/۳۴ دلار "در رابطه با رد ادعاهای و اظهارات خواندگان" راجع به شهادتنامه گزار تسليم نمودند. بعد از دومین جلسه استماع، یعنی در تاریخ ۲۱ آذرماه ۱۳۷۳ [۱۲ دسامبر ۱۹۹۴] خواهانها "صورتحساب مکمل هزینه‌هایی به مبلغ ۸۰،۸۱۳/۲۲ دلار بابت هزینه‌های متحمله بین ماههای مه و اکتبر ۱۹۹۴" در رابطه با تقاضای خواندگان برای تجدید جلسات استماع،... رد اظهارات خواندگان و حضور در جلسه استماع در لاهه در تاریخ ۲۸ مهرماه ۱۳۷۳ [۲۰ اکتبر ۱۹۹۴]، به ثبت رسانندند. مبلغ مورد مطالبه در صورتحسابهای هزینه تسليمی به ۱۷۴،۸۷۰/۵۶ دلار بالغ می‌شود. بنابراین کل هزینه‌هایی که خواهانها مشترکاً مطالبه کرده‌اند دست کم ۱۹۹،۸۷۰/۵۶ دلار است.

۲۸۰ - در تعیین مقدار مناسب هزینه‌های داوری، دیوان در مواردی در گذشته به نحوه عمل هر طرف در جریان داوری توجه کرده است. دیوان مشخصاً نظر داده است که هر طرف داوری مستحق باز پس گرفتن هزینه‌های اضافی است که اجباراً در اثر رفتار غیرموجه طرف دیگر متحمل شده است. بنگرید به: حکم شماره ۵۲۳-۳۸۲-۳ مورخ هفتم آبانماه ۱۳۷۰ [۲۹ اکتبر ۱۹۹۱] در پرونده پرینگ اینترنشنال، اینکورپوریتد و نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران و دیگران چاپ شده در 245, 218, Iran-U.S. C.T.R. 27، حکم شماره ۵۲۰-۲۱۰-۳ مورخ هفتم شهریورماه ۱۳۷۰ [۲۹ اوت ۱۹۹۱] در پرونده ولیام جی. لویت و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در 16 تیرماه ۱۳۶۶ [هفتم ژوئیه ۱۹۸۷] در پرونده سدکو، اینکورپوریتد و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، چاپ شده در 185-86 Iran-U.S. C.T.R. 27 و حکم شماره ۳۰۹-۱۲۹-۳ مورخ ۲۹-۱۲۳-۱ شماره ۱۳۶۵ بهمنماه ۱۳۶۵ [۲۹ ژانویه ۱۹۸۷] در پرونده اینترنشنال اسکولز سرویسز، اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ

شده در Iran-U.S. C.T.R. 65, 80 و حکم شماره ۱۶۹-۱ ب/۵۹ - ۲۴۷
سorخ ۲۴ مردادماه ۱۳۶۵ [۱۵ اوت ۱۹۸۶] در پرونده وزارت دفاع ملی
جمهوری اسلامی ایران و دولت ایالات متحده آمریکا و دیگران، چاپ
شده در Iran-U.S. C.T.R. 33, 36 .12

۲۸۱ - سابقه رسیدگی پرونده‌های حاضر نشان می‌دهد که خوandگان در جریان داوری اختلال زیادی ایجاد کرده و با پیگیری ادعاهای غیرموجه خود درباره جعل و ارائه دیرهنگام شهادت غیرمقنع آقای گلزار منابع این دیوان را به نحوی غیرضروری به کار گرفتند. این اقدامات سبب شد که خواهانها مقدار معنابهی هزینه اضافی در ارتباط با تحصیل مشاوره حقوقی درباره مدارک بعد از استماعی که با تأخیر به ثبت رسیده بود و نیز برای پاسخ به مدارک مزبور و همچنین هزینه‌هایی برای آمادگی و حضور در دومین جلسه استماع پرونده‌های حاضر متholm گردند. به نظر دیوان، این اوضاع و احوال ایجاب می‌کند که حکم هزینه‌ای علیه خوandگان به مبلغی بیش از آنچه که این شعبه دیوان به صورت متعارف به نفع محکوم‌له صادر می‌کند، داده شود.

۲۸۲ - در نتیجه، و با توجه به اینکه خواهان پرونده شماره ۲۱۳ "نهایتاً" در ادعای خود بابت کار انجام شده حاکم گردیده، دیوان مقرر می‌دارد که حکم هزینه‌ای به مبلغ ۷۵،۰۰۰ دلار به نفع خواهان پرونده شماره ۲۱۳ علیه خوandگان صادر شود و خوandگان پرونده مزبور هزینه‌های مربوط به خود را متحمل گردند.

۲۸۳ - با توجه به تشابه موضوعات بعد از استماع بین پرونده‌های شماره ۲۱۵ و ۲۱۳ و نیز با عنایت به اینکه خواهان پرونده شماره ۲۱۵ نتوانست خسارات مورد ادعا را با قطعیت کافی اثبات کند، دیوان مقرر می‌دارد که هر یک از طرفین پرونده‌های شماره ۲۱۵ هزینه‌های خود را متحمل گردد.

هشت - حکم

۲۸۴ - بنابه دلایل پیشگفته،
دیوان به شرح زیر حکم می‌دهد:

الف - خوادگان، دولت جمهوری اسلامی ایران و شرکت نوسازی و عمران تهران
مکلفند مبلغ سه میلیون و یکصد و نه هزار و چهارصد و سی و شش
۸/۵ (۳،۱۰۹،۴۳۶-) دلار آمریکا به علاوه بیمه ساده متعلقه به ترخ
درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷ [نهم
سپتامبر ۱۹۷۸] لغایت روزی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت
از محل حساب تضمینی به نفع خواهان می‌دهد، به خواهان، دادرس
اینترنشنال بپردازند.

ب - ادعای دادرس اینترنشنال به مبلغ یکصد و بیست و شش هزار و سیصد و
بیست دلار و هشتاد و یک سنت (۱۲۶،۳۲۰/۸۱ دلار آمریکا) بابت
حق الزحمه نظارت به لحاظ اینکه خسارات با قطعیت کافی اثبات نشده مردود
شناخته می‌شود.

ج - ادعای پر-ام کانستراکشن کورپوریشن به مبلغ سه میلیون و یکصد و دوازده
هزار و هشتاد و هشتاد دلار (۳،۱۱۲،۸۸۰-) دلار آمریکا) به لحاظ اینکه
خسارات ادعایی با قطعیت کافی اثبات نشده، رد می‌گردد.

د - خوادگان مکلفند مبلغ هفتاد و پنج هزار (۷۵،۰۰۰-) دلار آمریکا بابت
هزینه‌های داوری به خواهان، دادرس اینترنشنال، بپردازند.

ه - بدینوسیله حکم حاضر به منظور ابلاغ به کارگزار امانی به ریاست دیوان
تسليم می‌شود.

لاهه، به تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۷۴ برابر با ۱۳ نوامبر ۱۹۹۵

SAR

کایتانو آرانجو- روئیس
رئیس شعبه سه

به نام خدا

J. C. H.

محسن آفاحسینی

مخالف با یافته‌های حکم، مگر در
مورد رد ادعای مطروح در پرونده
شماره ۲۱۵.
بنگزید به: نظر مخالف.

Richard L. Allison

ریچارد سی. الیسون

